الغدیر



غدیر در کتاب و سنّت و ادب

علامه عبدالحسین امینی نجفی رحمه‌الله

۱۲

ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)
بررسی و تصحیح: سید مهدی نبوی

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



الغدیر

غدیر در کتاب و سنّت و ادب

علّامه عبد الحسین امینی نجفی رحمه الله

۱۲

ترجمه: سیّد ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

بررسی و تصحیح: سیّد مهدی نبوی

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ . Amini, Abdul Hosei
عنوان قراردادی: الغدیر في الکتاب و السنّة و الأدب .فارسی
عنوان و نام پدیدآور: الغدیر: غدیر در کتاب و سنّت و ادب / [عبدالحسین امینی]؛ ترجمه: سیّدابوالقاسم حسینی (ژرفا)؛ بررسی و تصحیح: سیّدمهدی نبوی؛ همکاران: طاهر عزیزوکیلی، محمّد قدّوسی؛ [به سفارش بنیاد فرهنگی امامت].
مشخصات نشر: قم: مؤسسهٔ فرهنگی هنری امامت اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص.
شابک: ۵۰۰۰۰۰۰ ریال دوره: ۱-۲-۹۹۵۹۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج۱۲: ۹-۶-۹۹۵۹۱-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: ج. ۲ - ۱۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیپا). **یادداشت:** کتابنامه.
عنوان دیگر: غدیر در کتاب و سنّت و ادب.
موضوع: علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت
موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --*Proof of caliphate
موضوع: غدیر خم
موضوع: Ghadir Khumm
شناسهٔ افزوده: حسینی ژرفا، سیّدابوالقاسم، ۱۳۴۱-، مترجم
شناسهٔ افزوده: نبوی، سیّد مهدی، ۱۳۲۱ -، مصحّح
شناسهٔ افزوده: عزیزوکیلی، طاهر، ۱۳۶۰ -، مصحّح
شناسهٔ افزوده: قدّوسی، محمّد، ۱۳۵۷ -، مصحّح
شناسهٔ افزوده: بنیاد فرهنگی امامت
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۴۰۴۱ غ۸ الف / ۲۲۳/۵۴ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲
شمارهٔ کتابشناسی ملی: ۵۲۷۸۲۳۴

۱۲ الغدیر غدیر در کتاب و سنّت و ادب

علّامه عبدالحسین امینی نجفی رحمه‌الله
ترجمه: سیّد ابوالقاسم حسینی (ژرفا)
بررسی و تصحیح: سیّد مهدی نبوی

• **ناشر:** انتشارات امامت اهل بیت علیهم‌السلام • **چاپ:** اشراق • **صحافی:** محمدی
• **نوبت چاپ:** اول، تابستان ۱۳۹۷ • **شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه

بنیاد فرهنگی امامت: قم، بلوار معلّم، کوی ۱۰، خیابان شهیدین، پلاک ۵۶
کدپستی: ۳۷۱۵۶۹۳۴۴۶ | تلفن و نمابر: ۲-۳۷۸۳۸۶۹۰-۰۲۵

www.emamat.ir nashr@emamat.ir

فهرست مطالب

مجلّد دهم/ ۱۱۳

مجلّد یازدهم/ ۱۲۱

فهرست نمایگان/ ۱۳۳

ستایش‌نامه‌ها و یادداشت‌ها

مجلّد اوّل

نامه‌ای و مقاله‌ای

این نامه و مقاله را یکی از بزرگان و شخصیّت‌های برجستهٔ مصر، استاد بزرگ و شاعر چیره‌دستِ الأهرام، محمّد عبدالغنی حسن مصری، از شاعران غدیر[1] عنایت نموده که این چاپ از کتاب[2] را به مقاله‌اش زینت می‌بخشیم. این مقاله از جایگاه والای استاد در فرهنگ و فضیلت و شخصیّت نیکوی اخلاقی حکایت می‌کند و نشان می‌دهد که تا چه اندازه از وجدان زنده و اندیشهٔ آزاد سالم بهره داشته و برای مصالح امّت و وحدت بخشیدن به ایشان و ترویج دانش سودمندش کوشیده و به حقایق اسلام مقدّس فروتنانه تسلیم بوده است.

اکنون آن مقاله را همراه با نامهٔ وی انتشار می‌دهیم و هردو را پیوسته شکر می‌گزاریم تا قلم روان و استوار و سخن گرانقدرش را پاس داریم و وجدان آگاهش را قدردانی کنیم. خداوند او را محفوظ دارد و بر عزّتش بیفزاید!

---

۱. شعر و شرح حالش به خواست خدای تعالی در بخش شاعران سدهٔ چهاردهم خواهد آمد. نیز ستایش‌نامه‌ای به گوهرنظم برای کتاب ما نگاشته که در آغاز مجلّد هشتم می‌آید.

۲. کتاب الغدیر در روزگار جناب مؤلّف دو بار به چاپ رسید که در چاپ دوم دارای افزودگی‌هایی به دست خود وی است. این نمونه در همان شمار است. (م.)

متن نامه

سرورم استاد علّامهٔ بزرگ عبدالحسین احمد امینی!

درود و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

امّا بعد؛ لحظه‌های کوتاه صحّت و تندرستی که در رفت و آمد است، مرا فرصتی بخشید تا کلماتی کوتاه و ناچیز در بارهٔ کتاب الغدیر شما بنگارم؛ کتابی که هر سخنی در برابر آن ناچیز جلوه می‌کند. دوست می‌داشتم صحّت و سلامت که این روزها از من روی گردانده، مرا توان می‌بخشید تا بتوانم در برابر غدیر شما بسیار تأمّل کنم تا پژوهش و تحلیلی شایستهٔ آن برای این کار عظیم عرضه نمایم. امّا معذورم و امید دارم که از من درگذرید و این سخن را همراه با مقاله‌ای با عنوان «در سایه‌سار الغدیر» از من بپذیرید. به حضرتتان وامی‌گذارم تا هر گونه می‌خواهید، این مقاله را انتشار دهید.

خداوند نیکوترین پاداش را به شما عطا فرماید و به اتمام این کار توفیقتان بخشد؛ کاری که حتّی مردانی نیرومند نیز از پس آن برنمی‌آیند!

محمّد عبدالغنی حسن
قاهره/ ۷ ربیع الأوّل ۱۳۷۲
۲۵ نوامبر ۱۹۵۲

متن مقاله

درسایه‌سار الغدیر

در ایـن عنـوان هیـچ نشـانی از شـاعرانگی یـا عواطـف خیالـی انتزاعـی یـا گرایـش بـه تعبیرهـای کمیـابِ جـولان یافتـه در خاطرِخسـته یافـت نمی‌شـود؛ بلکـه حقیقتـی اسـت تابـان کـه سـراپایش روشـنی و روشـنایی اسـت. آری؛ مـا بـه ایـن حقیقـت بـاور داریـم کـه خواننـدۀ الغدیـر در پنـاه آن سایه‌سـاری امـن همـراه بـا آرامـش و اطمینـان و آسایشـی شـیرین و اعتمـادی رضایت‌بخـش می‌یابـد؛ درسـت هماننـد همـان حسّـی کـه انسـان پـس از سـفری دور و دراز و دشـوار در بیابانـی بی‌نشـان و گمراه‌گـر، هنـگام رسـیدن بـه چمنـزاری سرسـبز می‌یابـد و در سایه‌سـار درختانـش بـه آرامـش و آسـایش و نیک‌فرجامـی می‌رسـد.

مـن ایـن سـخنان را بـا گرایـش خیالـی یـا پـرواز در آسـمان وهـم و گمـان بـر زبـان نمی‌رانـم؛ بلکـه از ایـن کتـاب الغدیـر معبـری بـرای اندیشـه می‌سـازم و در صفحـات سرشـار از اندیشـه و مـوّاج از پژوهـش آن، گوهرهـای نـاب و عناصـر ارجمنـدش را می‌کاوم تـا مـرا یـارای آن باشـد کـه بـر کناره‌هایـش نظـر افکنـم و اجزایـش را بـه اندیشـه بنشـینم و مباحثـش را بیش‌تـر آگاه گـردم؛ هماننـد انسـانی کـه بـه سـرزمینی ناشـناخته گـام می‌گـذارَد.

هنگامـی کـه مجلّـد یکـم الغدیـر بـه دسـتم رسـید، دریافتـم کـه نویسـنده تـلاش و کوشـش خـود را در ایـن کار بـه نهایـت رسـانده و کمـال و پختگـی را در صفحـاتِ برابـر بـا روزهـای سـال هجری‌اش بـه غایـت کشـانده اسـت.

علّامـۀ پیگیـر سـختکوش بزرگـوار، اسـتاد عبدالحسـین امینـی، می‌توانسـت بـه همیـن خشـنود گـردد کـه پژوهـش در بـارۀ حدیـث غدیـر را در یـک یـا دو و یـا سـه مجلّـد سـامان دهـد و بـه تفصیـل در بـارۀ صحابـه و تابعیـن نیک‌پـی ایشـان و دانشـوران روایـت کننـدۀ آن

حدیث تا روزگار ما سخن گوید و در بارهٔ احتجاج به این حدیث و تحقیق پیرامون سند و دلالتش بر ولایت امام علی ـ کرّم الله وجهه ـ بنویسد، خواه این مفهوم برگرفته از متن حدیث باشد و خواه از قرینه‌های همراه با سخن پیامبر گرامی که پیش چشم و گوش و روی همهٔ صحابه قرار داشت.

آری؛ علّامه امینی می‌توانست هنگام احتجاج به حدیث غدیر خمّ و تحقیق روایت و سندش چنین کند؛ امّا در پژوهش از غدیر همهٔ شیوه‌ها را پشت سر نهاد و در ژرف‌کاوی و تحقیق، همهٔ مرزهای رایج میان مؤلّفان و پژوهشگران را درنوردید. آری؛ امینیِ بزرگوار در این پژوهش، راه‌های دشوار و پرشاخه و لبریز از سؤال را پشت سر نهاد و همواره رو به جلو و مصمّم‌تر از پیش حرکت نمود؛ همچون ماه تابان که هر چه به آن بنگری، تابناکی و زیبایی‌اش بیش‌تر در نظرت جلوه می‌کند.

ما کتاب الغدیر را در حالی دیده‌ایم که تا این جا به نُه مجلّد با چند هزار صفحه رسیده و همچنان در انتظار صبوری و پشتکار و ژرف‌کاوی علّامه عبدالحسین است تا این راه را به نهایت رسانَد و به هدف دست یابد و کتاب را چنان سامان دهد که خداوند و علم صحیح و وجدان سالم از آن خشنود باشد.

علّامه امینی نجفی از دوستی و محبّت امام علی و شیعیانش سیراب شده، آن گاه که جانش را در این راه می‌گذارَد و آب چشمانش را پیشکش می‌کند تا دستاویزی نزد خاندان بزرگ علوی بیابد؛ و در این کار ندای مذهبی را که بدان پایبند است، لبّیک می‌گوید. معلوم است که این دوستی الزامات و پیوندهایی را همراه دارد و سبب می‌شود که دوستار از بعضی چیزها چشم بپوشد. امّا حقیقتی که باید آشکارا بیان کرد، آن است که علّامه استاد عبدالحسین امینی در محبّت دچار تعصّب افراط سرکشانه نشده؛ بلکه دانشوری بوده که دانش خویش را در کنار محبّتش به علی و شیعیانش نهاده؛ و پژوهشگری بوده که امانت علمی و پاکدامنی در پژوهش را فراتر از احساس و عاطفه نشانده است.

نمی‌توان انسان را سرزنش کرد که چرا در دوستی و عواطفش زیاده‌روی می‌کند؛ بلکه هنگامی درخور ملامت است که به سبب این گرایش، از راه درست حق سرپیچد. امّا استاد بزرگوار ما چنین نبوده، بلکه در پی حقیقت به جست و جو برخاسته و پرده از چهرهٔ آن برانداخته و وجودش را برای رسیدن به این حقیقت عریان و روشن به رنج و زحمت افکنده است.

در مجلّد نخست الغدیر می‌بینیم که صحابهٔ روایتگر حدیث غدیر به ترتیب حروف الفبا یاد شده‌اند. شمار این صحابهٔ بزرگوار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ۱۱۰ تن می‌رسد که از ابوهریره آغاز می‌شوند و به ابومرازم یعلی بن مرّة بن وهب ثقفی می‌رسند. مؤلّف در این جا به نام بردن از صحابهٔ راوی بسنده نمی‌کند؛ بلکه کتاب‌های شامل اِسناد حدیث به صحابه را نیز می‌آوَرَد و حتّی مجلّدها و شمارهٔ صفحات را نیز یاد می‌کند. در این جا است که با وارسی برگه‌های الغدیر به سیلی روان و بلکه دریایی خروشان از کتب برمی‌خوریم؛ همچون: اُسد الغابه، الإصابه، تهذیب التّهذیب، الإستیعاب، تاریخ بغداد خطیب، تهذیب الکمال، تاریخ الخلفاء سیوطی، البدایة و النّهایه تألیف ابن‌کثیر، نخب المناقب، مسند احمد، سنن ابن‌ماجه، و صدها کتاب حدیث و تفسیر و تاریخ که شامل روایت صحابه از حدیث غدیر هستند.

آن گاه که مؤلّف از یادکرد طبقات راویان صحابه فراغت می‌جوید، به سراغ تابعین راوی حدیث غدیر و سپس دانشوران می‌رود و این گروه را به ترتیب سدهٔ وفاتشان می‌آوَرَد. از ابن دینار جمحی آغاز می‌کند و به راویان حدیث در روزگار ما می‌رسد.

ماجرای غدیر خمّ از حقایق مسلّمی است که جدل نمی‌پذیرد و امّت اسلام از سنّی و شیعه بر صحّت حدیث آن اجماع کرده و به آن احتجاج نموده‌اند. صحابه و تابعین نیز دیگران را به آن سوگند می‌داده‌اند. از این روی، علّامه عبدالحسین فصلی را به سوگنددهی و احتجاج به حدیث غدیر اختصاص داده است. از جملهٔ احتجاج

کنندگان به این حدیث، فاطمه دختر پیامبر، حسن، حسین، عبدالله بن جعفر، عمر بن عبدالعزیز، و مأمون عبّاسی بودند.

حدیث غدیر در پایه‌ای از درستی و تواتر و قوّت سند جای دارد که نیازمند اثبات یا تأیید نیست و مؤلّفِ ارجمند نیاز نداشته که فصلی را ویژهٔ صحّت سند آن نماید؛ زیرا اگر روشناییِ روز نیازمند اثبات باشد، دیگر هیچ چیزی در ذهن‌ها راست نخواهد بود! با این حال، مؤلّف راه درست علمی را در پیش گرفته و از صفحهٔ ۲۶۶ به بیان سخنان راویان حافظ در بارهٔ سند این حدیث پرداخته است. مثلاً ترمذی در صحیح خویش این حدیث را حسن و صحیح دانسته؛ و حافظ ابن‌عبدالبرّ قرطبی پس از بیان حدیث‌های برادری و رایت و غدیر، گفته است: «همهٔ این‌ها اخباری مسلّم هستند.» بر همین شیوه، مؤلّف به بیان سخنان حافظان در بارهٔ سند غدیر پرداخته است.

با آن که بر صحّت این حدیث اجماع رقم خورده، برخی از دانشوران مسلمان دیدگاه‌هایی بر خلاف این اجماع عرضه نموده‌اند. این جا است که مؤلّفِ الغدیر در چهرهٔ دوستاری خشم گیرنده، خشم بر مخالفانش را عرضه می‌کند و آنان را به قضاوت و محاکمه می‌کشانَد و حتّی فصلی با بیانی تند در بارهٔ ابن‌حزم اندلسی می‌گشاید که باب شکّ و تردید در بارهٔ صحّت این حدیث را گشوده است.

اگر الغدیر کتابی برای احتجاج به حدیث غدیر خمّ و تأیید صحّت و بیان راویان و طریق‌های روایتش در طول روزگاران و نیز اثبات معنی ولایت امام علی بود، کفایت می‌کرد؛ امّا استاد علّامه عبدالحسین احمد خواسته تا الغدیر را دریایی موج‌خیز و پرتلاطم سازد و موسوعه‌ای گرانسنگ در پیرامون سخنان پاک رسول خدا ﷺ در بارهٔ امام علی ـ کرّم الله وجهه ـ فراهم گردانَد. از این روی، به یادکرد شاعرانی پرداخته که غدیر را در اشعار خود یاد نموده و شعرشان را با آن عطرآگین کرده‌اند. پس مؤلّفِ سختکوش با کاروانی پرشکوه از روزگار پیامبر ـ صلوات الله علیه ـ قرن به قرن همراه آنان حرکت کرده

و در هر سده، از شاعران غدیر و غدیریّه‌های ایشان یاد نموده و به این نیز بسنده نکرده، بلکه شرح حال‌هایی از این شاعران به دست داده که هیچ تاریخ‌نگار یا پژوهنده و یا ادیبی از آن‌ها بی‌نیاز نیست. باز به این هم اکتفا نکرده و مأخذهای بسیار در بارهٔ این شاعران به دست داده تا خواننده بتواند به ذخیره‌ای نیکو از مآخذ دست یابد؛ و این چیزی است که کم‌تر برای پژوهندگان روزگار ما حاصل می‌شود.

قصد ندارم در ارزش‌گذاری این شرح حال‌ها مبالغه ورزم. مثلاً شرح حال کمیت [بن زید اسدی] از شاعران غدیر در سدهٔ دوم، ۳۰ صفحه از مجلّد دوم را دربرگرفته؛ چندان که به تنهایی می‌تواند کتابی شایسته برای پژوهش در بارهٔ او باشد. نیز شرح حال سیّد حمیری در همان مجلّد به ۶۰ صفحه رسیده و همهٔ مطالب در پیرامون وی را گرد آورده و وی را در چهار چوب ویژهٔ او میان شاعران روزگارش جای داده است. همچنین شرح حال ابن‌رومی در مجلّد سوم به ۲۶ صفحه می‌رسد. شرح حال دیگر راهیان این کاروان را نیز بر همین پایه قیاس کنید! البتّه کمّیّت و میزان صفحات این شرح حال‌ها در نظر نیست؛ بلکه نگاه من به صبر شگفتی است که مؤلّف در بررسی زندگانی این شاعران به خرج داده است. مثلاً آن گاه که این علّامهٔ بزرگوار در بارهٔ ابن‌رومی سخن گفته، به ده‌ها کتاب قدیم و جدید مراجعه نموده و احوال و لطائف وی را از مآخذی گرد آورده که کمتر کسی از آن آگاه است؛ و حتّی یک کتاب را هم فرونهاده که در بارهٔ ابن‌رومی سخنی به خیر یا شر در آن باشد. این پیگیری را به مجلّهٔ عراقی الهدی و کتاب استاد عبّاس محمود عقّاد کشانده است.

در زمینهٔ ذکر مآخذ و مصادر، دوست می‌داریم این نکته را به حق یادآور شویم که مؤلّفِ گرامی الغدیر آن قدر به منابع احاطه داشته که تنها می‌توان گفت خداوند این توان و صبر و وسعت اطّلاع را به وی عطا فرموده است. مثلاً هنگامی که شرح حال ابوتمّام را در مجلّد دوم می‌آورَد، نام شرح کنندگان برجستهٔ دیوان حماسه را یاد می‌کند

که به ۲۷ تن می‌رسند و از ابوعبدالله محمّد بن قاسم آغاز می‌شوند و به مرحوم شیخ سیّد بن علی مرصفی، از بزرگان ادب در روزگار ما، پایان می‌یابند. نیز آن گاه که از مؤلّفان شرح حال ابوتمّام سخن می‌گوید، ده‌ها تن را یاد می‌کند که از ابوالفضل احمد بن ابوطاهر، از بزرگان سدهٔ سوم، آغاز می‌شوند و در روزگار ما به دکتر عمر فرّوخ، از نویسندگان این دوره، می‌انجامند.

این بود الغدیر در نگاهی شتابان که کار روزگار و اتّفاقات آن سبب شد به چنین شتابی تن دهم؛ و گرنه دوست می‌داشتم با تأمّل و ژرف‌کاوی بدان پردازم. امّا علّامهٔ بزرگ ما، استاد عبدالحسین احمد امینی، را سزا است که این دوست سنّی مصری خود را به سبب فرصت محدودش ببخشاید!

از خداوند می‌خواهم که الغدیر را آبگینه‌ای زلال و شفّاف از اخوّت و برادری میان اهل سنّت و شیعیان سازد تا با آن به سوی جامعه‌ای متّحد و بنیانی استوار روی نمایند و به حیاتی کریمانه و آزادانه که مایهٔ عزّت اسلام و سرفرازی‌شان در جهان است، دست یابند. خداوند استاد علّامهٔ بزرگوار ما را توفیق بخشد!

محمّد عبدالغنی حسن

مجلّد دوم

نامه‌ای ارجمند

این نامه از استاد یگانه، شیخ محمّد سعید دحدوح، یکی از امامان جمعه و جماعت در محلّهٔ غمرالفوقانی در شهر حلب، به دست ما رسیده است. این نامه همانند دیگر نوشته‌های تابناکش که به دست ما رسیده، سرشار از آیات فرهیختگی و بهره‌مندی از اندیشهٔ آزاد و سالم و نیز آراستگی‌اش به اخلاق نیکو است و نشان می‌دهد که به حقایق روشن تاریخ سر می‌سپارد و راه علم گوارای سودمند را پی می‌گیرد و از جدل‌های گرانبار زشتی‌زا دوری می‌گزیند و به سخنان باطل و هوا و هوسِ چیره شده بر دیگران تن نمی‌دهد.

اکنون این چاپ از الغدیر را به نامهٔ گرامی‌اش زینت می‌بخشیم تا هم جایگاه او را گرامی داریم و هم اعجاب خود از بیان روشنگرش را نشان دهیم و سپاسِ پیوستهٔ خود را تقدیم وی داریم.

امینی

متن نامه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس از آنِ خداوند است. درود و سلام بر رسول و برگزیدهٔ وی و خاندان و صحابه و دوستارانش باد!

سلام و رحمت و برکت‌های خداوند نثار شما باد!

سرورم علّامهٔ یگانه و حجّت بزرگوار، شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی که خداوند نگاهش دارد و سایه‌اش را مستدام فرماید!

نامهٔ شما به تاریخ ۲۳ ربیع الأوّل به دستم رسید. آن را خواندم و اخلاق بزرگوارانه و صفات نیکو و ولایت سرسختانه و دوستیِ سعادت‌بار و شخصیّت پاک و ویژگی‌های درخشانتان را در آن به بزرگی نمودار دیدم که با دوستیِ خاندان پاک پیامبر رشد و بالندگی یافته و ثمر بخشیده و بار نشسته و رایحهٔ عنبرین آن با عطر یاسمن درآمیخته و همه جا را از بوی خوش خود لبریز نموده و سرود دوستاران را از عطر مشک و طراوت عبیرآمیز خود سرشار کرده است.

سرورم! شما خواستید که چاپ جدید الغدیر را به بنده هدیه فرمایید و عذر مرا نیز نپذیرفتید. دوست می‌داشتم در سخنی درازدامن و گسترده پس از پایان یافتن چاپ همهٔ مجلّدهای این اثر و آگاه شدن جماعت ادیبان و تاریخ‌شناسان از آن، بدان پردازم و گفتار خویش را به ساحت الغدیر تقدیم نمایم. امّا به خواست شما تن می‌دهم و این کلمات را می‌نگارم، حال آن که می‌دانم از ادای حقّ الغدیر بر خود ناتوانم و نیز ادای حقّ مؤلّفِ آن در اثری که به جویندگان حقیقت و خواهندگان پژوهش آزاد، تقدیم نموده است.

الغدیر کلمه‌ای است گوارا و زیبا که بر این تألیف اطلاق گشته؛ تألیفی که هر چه را در باب آن رویداد فراهم آمده، گرد آورده است. در این رویداد، پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجّة الوداع در برابر جمعی انبوه جایگاه والای علی علیه السلام را آشکار نمود؛ یعنی همان کسی که خودش پرورانده و تربیت کرده و چندان فضیلت و نکویی داشت که شایستهٔ آن بود تا وصیّ و امام پس از پیامبر و خلیفهٔ رهنمای ره‌یافته‌ای گردد که مردم با او به راه مستقیم و روشن رهنمون شوند. الغدیر این رویداد را به بیان کشیده و در پیرامون آن به کاوش پرداخته و حقایقی را برای مردم آشکار ساخته که گرچه در کتاب‌ها وجود داشته، از آن غفلت ورزیده بودند. پس به اخباری می‌پردازد که به فراموشی سپرده شده بود؛ و آن‌ها را از کتاب خدا ـ تقدّسش جاودان باد! ـ و سنّت پیامبرش که با هوا و هوس سخن نگفته و گفتار محدّثان و مفسّران و سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران و نثر ادیبان و سروده‌های شاعران نقش بسته است.

وی در این اثر به آن چه پیشینیان گفته و در سده‌های نخست به قلم آورده‌اند، بسنده نکرده و میدان پژوهش را گسترش داده و شرح حال بزرگان را به تفصیل آورده و هر بحث را در زمینه‌های مربوط به آن گسترش داده، چندان که هر چه را مناسبتی با سخن داشته، آورده است.

پس الغدیر موسوعه‌ای است که هم سخنان مدح کنندگان و هم نقدپیشگان را آورده؛ هم به محکمات پرداخته و هم به متشابهات؛ و سپس هر گفتار باطل و نادرست و هر عقیدهٔ تباه و واژهٔ ناروا و جملهٔ نازیبا را سرکوب نموده؛ یعنی همان گفتارهایی را که می‌خواهند تهمت‌های ناروا و اعتقادات نادرست را به علی مرتضی علیه السلام و پدرش شیخ ابطح ابوطالب و خاندانش و فرزندان و نسل و نوادگان و بازماندگان و دودمان و پیروان و یارانش، خواه مردگان و خواه زندگان، نسبت دهند؛ حال آن که ایشان از این نسبت‌ها دور هستند. این موسوعه با بیانی روان و اسلوبی استوار و سبکی متین به ویژگی‌های امام علی علیه السلام و فضیلت‌های اوصیا پرداخته است.

این بود آن چه از الغدیر دریافتم، آن گاه که این اثر را از علّامهٔ حجّت محمّدحسین مظفّری ـ خدایش حفظ فرماید! ـ هدیه گرفتم؛ همان کسی که خود دارای تألیف‌های سودمند است و آثارش نشانگر نیروی اندیشه و بیان او است و در وی خردمندی عالمان و درست‌اندیشی عارفان و اخلاق برگزیدگان و رسم و راه صالحان شایسته را یافته‌ام. بدین سبب، خشنود شدم که دیدم مجلّدهای نخست الغدیر که دیگر یافت نمی‌شد، به چاپ جدید رسیده؛ چرا که می‌دانستم این مجلّدها سرشار از مباحث سودمند فراوان و دانش بسیار و مطالبی است که گویا پیش‌تر وجود نداشته و علّامه با درج آن‌ها در این اثر حیاتشان بخشیده و آرزوی پژوهندگان را برآورده و مجهولات مورّخان را روشن ساخته و پشتوانهٔ عقلی و تحلیلی اندیشمندان را فراهم آورده است.

الغدیر پشتوانهٔ برخی مطالب است و بعضی اوهام را از میان برده و حقایقی را اثبات نموده و چیزهایی را که نمی‌دانستیم، آشکار کرده و سخنانی را که قرن‌ها پذیرفته بودیم و حتمی می‌پنداشتیم و خاستگاه و رازهایش را درنمی‌یافتیم، باطل ساخته است.

حوادث باید به ما مطالبی بیاموزند که بر پایهٔ آن‌ها بنایی استوار از اندیشه و ژرف‌کاوی در رویدادها را برافرازیم. پژوهنده باید این‌ها را دریابد و دستمایهٔ تفقّه کند، نه آن که اختلاف انگیزد و کینه‌های کهنه را فروزان سازد. پژوهنده باید برای مردم تبیین کند که حق چیست؛ شیعیان مرتضی کیستند؛ این دوستیِ خاندان پاک نبوی از کجا برایشان حاصل گشته و خاستگاهش چیست؛ و تهمت‌ها و بهتان‌های دروغین که به آنان می‌بندند، کدام است. آری؛ پژوهنده باید این‌ها را دریابد و احساس و عاطفه را کنار نهد و در مسیر آگاهی بکوشد و از خطاهای گذشته درسی برای امروز و وصیّت‌هایی برای این نسل برگیرد و به آنان بگوید: اختلاف منشأ تفرقه و کینه‌ورزی ویران کنندهٔ وحدت و یکدلی است و سبب می‌شود که میان مسلمانان دوستی و برادری برقرار نگردد و هر کس برای منافع خود و پشتیبانی از اندیشه‌های کسانی که دوست می‌دارد، بکوشد و اخلاق را کنار نهد و بی‌بها شمرَد.

امّـا بایـد دانسـت کـه ملّت‌هـا بـا اخـلاق شـناخته می‌شـوند و بـا آن سـرافرازی و عـزّت می‌یابنـد و بـدون آن رسـتگاری بـرای مـا ممکـن نیسـت. پیامبـر بزرگـوار و خانـدان پاکـش مـا را بـه همیـن راه فراخوانـده و بـه وحـدت دعـوت کرده‌انـد. قـرآن نـدا می‌دهـد:

ـ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.[آل عمران/۱۰۳]

ـ هرآینه گرامی‌ترینِ شما نزد خدا، پرهیزگارترینِ شماست.[حجرات/۱۳]

ـ آنها امّت‌هایـی بوده‌انـد که اکنـون درگذشته‌اند. آن چـه کـرده بودنـد از آنِ آنهاسـت و آن چـه شـما کنیـد از آنِ شماسـت.[بقره/۱۳۴]

ـ و هیچ کس بار گناه دیگری را برندارد.[فاطر/۱۸]

ـ از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.[توبه/۱۱۹]

پیـش از آن کـه قلـم بـر زمیـن نهـم، بایـد از تلاش‌هـای مؤلّـفِ ایـن اثـر، علّامـهٔ حجّـت حضـرت شـیخ عبدالحسـین احمـد امینـی نجفـی سپاسـگزاری کنـم کـه بـا تألیـف الغدیـر احسـانی بـزرگ بـه نسـل امـروز نمـود. ایـن تألیـف بـر دانـش سرشـار و فهـم فـراوان و اطّـلاع گسـترده و جُسـتار پردامنـه و سـبک نیکـوی وی دلالـت دارد. خداونـد او را از نیکوتریـن پـاداش بهـره دهـد و او را توفیـق بخشـد کـه هـم بـه حقیقـت و هـم بـه وحـدت فراخوانَـد و راه اتّحـاد را پیشـاپیش دیگـران نشـان دهـد و هدفـش را وحـدت کلمـه و چنـگ زدن بـه ثقلیـن، قـرآن کریـم و عتـرت کـه خداونـد ایشـان را از ناپاکی‌هـا و زشـتی‌ها کامـلاً تطهیـر فرمـوده، قـرار دهـد.

در پایان، سلامِ برادر و دوستارت را پذیرا باش!

محمّد سعید دحدوح
۴ ربیع الآخر ۱۳۷۲
۲۱ دسامبر ۱۹۵۲

مجلّد سوم

سخن مؤلّف

شرافت یافتیم که دو نامهٔ ارجمند از دو پادشاه هاشمی دریافت کنیم: امام یمن و پادشاه اردن شرقی که خداوند اسلام را با آن دو عزّت بخشد و پرچم حق را به اهتزاز درآورَد! در این دو نامه، روح جامعهٔ اسلامی حیات یافته و از علم و ادب و پیشگامانش قدردانی شده است. ما برای سپاس‌گزاری از این احساس شاهانه، این مجلّد از کتاب‌مان را با آن دو نامه آغاز می‌کنیم و برای ایشان همهٔ خیرها را آرزومندیم؛ باشد که مردم نیز بر دین شاهان خود باشند!

متن نامهٔ شاهانهٔ امامِ نصرت‌مند المتوکّل علی الله یحیی بن محمّد حمیدالدّین ـ خدایش یاور باد و دینش را با او یاری کناد! ـ

بسم الله الرّحمن الرّحیم

از: امیرالمؤمنین المتوکّل علی الله ربّ العالمین، الإمام یحیی

حضرت علّامهٔ توانا و جناب پژوهشگر یکتا عبدالحسین احمد امینی که خداوند عمرش را دراز گردانَد و در جاودانگی‌اش به او برکت عطا کند و همّت و توجّهش را به سوی خود برانگیزد! درودهای والا و رحمت و برکات خدا از آنِ شما باد!

از تلاش درخور سپاستان که در تألیفتان الغدیر نهفته شده، بسی شادمان گشتیم و آن را با همهٔ احساسمان دریافتیم. از مجلّدهای نخست و دوم این اثر میزان تلاشِ به کار بسته شده در آن و ژرفای توان و آگاهی و هوشمندی و بلاغت شما را آگاه گشتیم و از اهدای آن دو مجلّد و وعده دادن به دیگر مجلّدها بسیار سپاسمندیم. حق همان است که خودتان گفته‌اید: در این موضوع، هیچ کتابی به همانندی و کفایت این اثر تألیف نشده است.

نیکو می‌بینیم که نگارش یادداشتِ سزاوارانه و حق‌گزارانه بر این کتاب نفیس را به هنگامی واگذاریم که دیگر مجلّدهای آن را نیز دریافت کنیم؛ که جانمان به دیدن آن مشتاق و به ادای حقّش آرزومند است. از خدای تعالی درخواست می‌کنیم که شما را پاداش فراوان بخشد و از شربت گوارای ثواب به گواراترین و زلال‌ترینش نصیب فرماید.

سلام و رحمت خدا بر شما باد!

۲۵ رجب ۱۳۶۵

متن نامهٔ شاهانهٔ پادشاه والامقام عبدالله فرزند پادشاه مغفور، ملک حسین که خداوند نشانه‌های دین و پرچم عربیّت را با او اهتزاز بخشد!

دانشورا! به زیارت آن آستان گرامی رو و برای آمرزش گناهانم تضرع نما!
و دعای این بندهٔ نیازمند راکه از درماندگی‌هایش می‌نالد، به او برسان؛
که همانا دعای این دوستار اهل بیت در پیشگاه ایشان، هر اندوه و غم آزارگر را می‌زداید.
و به آستان امام [امیرالمؤمنین] سلام مرا برسان و در آن جایگاه پر ابهت، زمین را بوسه ده!

حضرت دانشمند بزرگوار!

امّا بعد؛ در حضور شما سپاس خداوند را به جا می‌آورم که معبودی جز او نیست؛ و بر محمّد و خاندان و اصحابش درود و سلام می‌فرستم و می‌گویم:

نامهٔ شما را دریافت نمودم که کتاب ارجمندتان الغدیر را همراه آن به من هدیه فرموده‌اید؛ کتابی که برای تألیفش و گرد آوردن اخبار صحیح مربوط به آن، بسیار رنج برده و در کشورهای فراوان به سفر پرداخته و بسیاری از کتابخانه‌ها را جست و جو کرده‌اید تا این گنجینهٔ دینی و ادبی و تاریخی را فراهم سازید. دوست داشته‌اید که ستایش‌نامه‌ای بنگارم تا در دیباچهٔ مجلّد سوم کتاب بیاورید. اکنون این سخن را به همان منظور تقدیم می‌کنم و شما را سپاس و خداوند را ستایش می‌گزارم. من چه توانم گفت در بارهٔ اثری که دانشوری توانا در حدیث نبوی و در بارهٔ وصیّ پیامبر ـ علیه السّلام ـ نگاشته، جز آن که سپاس خود را تکرار کنم و به نیکی آرزو نمایم تا این کتاب ترویج یابد و خاصّ و عامّ از آن فراوان بهره گیرند.

یادداشت ستایش‌آمیز نوشته‌ای است که معمولاً برای داد و ستد مدح میان دو تن در کاری نگاشته می‌شود؛ و این چیزی است که بدان میل ندارم؛ بلکه می‌خواهم بخوانم و نقد کنم و سپس تشویق یا نهی نمایم. من از همین لحظه مردم را تشویق می‌کنم که به این تألیفِ دارای موضوع والا و هدف ارزشمند روی آورند. کتاب شما خاندان پیامبر و

شیعیانشان و هر ایمان آورنده به خدا و رسولش را شادمان می‌کند؛ چرا که فضیلت‌های حیدر کرّار را بیان می‌نماید؛ همو که پدرِ دو نوادهٔ پیامبر بود و از رسول خدا در همهٔ کارزارها دفاع نمود و از دنیا در حالی رخت بربست که به آن هیچ رغبتی نداشت و با ستیزه‌جویان همان گونه جنگید که با کافران و مشرکان در روزگار جهاد به نبرد برخاسته بود. پس این کتاب در هر بخش و هر صفحه و در مقدّمه و پایانش مخصوص خدا و رسولش و خاندانش و شیعیان و دوستاران ایشان است؛ و این همان مطلوب شما است.

سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!
عمّان
۱۲ ذی قعدهٔ ۱۳۶۵
۷ اکتبر ۱۹۴۶

الغدیر در صفحهٔ تابناک جهانی

در برخی شماره‌های مجلّهٔ ارجمند «الکتاب» که در قاهرهٔ مصر منتشر می‌شود، ستایش‌هایی پیاپی از مجلّدهای کتاب خود دیده‌ایم. این نشانه‌ای استوار و نمایانگر شخصیّت سردبیر بزرگوار آن، عادل غضبان، است و فضیلت‌های وی را حکایت می‌کند که عقلی پخته و رأیی آراسته دارد و از فرهیختگی و هوشمندی بهره‌ور است و به تاریخ صحیح تسلیم می‌گردد و برای مصالح عمومی می‌کوشد و صادقانه در پی وحدت امّت بر محورِ راستی و عدالت است.

ما سپاس پیوستهٔ خود را به محضر این استاد تقدیم می‌داریم و مقالهٔ اخیر او را که در شعبان سال ۱۳۷۱ (۱۹۵۲م) انتشار یافته، پیش چشم همگان می‌گذاریم.

مجلّد هشتم الغدیر در کتاب و سنّت و ادب

مؤلّفِ این کتاب، جناب حجّتِ استوارسخن، همچنان پژوهش خود در موضوع غدیر خمّ را پی می‌گیرد که با مباحث قرآنی و سنّت پاک و ادب عربی در روزگاران گوناگون درآمیخته است. مؤلّف اکنون در مجلّد هفتم کتاب به شاعران غدیر در سدهٔ نهم هجری رسیده و مجلّد هشتم نیز فراگیرندهٔ دیگر شاعران غدیر در سده‌های بعد نیست؛ زیرا نویسنده این مجلّد را سرشار از مباحثی پردامنه در موضوعات شریعت و تاریخ نموده که دیدگاه شیعیان را بیان می‌کند و اهل سنّت باید آن را به درستی بشناسند و از منابع صحیح دستکاری نشده دریابند. این فهم صحیح از دیدگاه‌های متفاوت، به وحدت نظر مسلمانان و تقویت نیرو و یکپارچگی صفوفشان کمک می‌کند.

مؤلّف در مجلّد هشتم نیز همانند مجلّدهای پیشین نشان داده که بر موضوع مسلّط است و آن را از همه جهت در چنگ دارد و مأخذهای ریز و درشت را می‌شناسد و تألیف‌های عربی را از قدیم و جدید پیگیری کرده و هر چه را در روزنامه‌ها و مجلّه‌ها و رساله‌ها و کتاب‌ها به نشر می‌رسد، آگاهانه و هوشمندانه از نظر می‌گذرانَد.

(الکتاب، سال هفتم، شمارهٔ پنجم)

سخنی گرانبها

به قلم علّامهٔ حجّت، شیخمان میرزا محمّدعلی اردوبادی که خدایش حفظ فرماید!

میان حقایق و اوهام

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بارخدایا! بزرگی و کبریا و شکوه و زیبایی و نور از آنِ تو است. سلام بر برگزیدهٔ پیامبرانت و جانشینانش امامان هدایت که آنان را گزیده‌ای.

آتش جدال میان شیعه و سنّی همواره شعله‌ور بوده؛ نه بدین معنا که وهم و گمان در برابر حقیقت نمودی داشته یا آرایش دروغین در مقابل واقعیّت از وجود حقیقی برخوردار باشد. امّا وهم‌پردازان غوغا و هیاهو به پا می‌کنند و در برابر دعوت حق می‌ایستند؛ و هوس‌پرستان خودسری و گستاخی می‌ورزند تا ندای اصلاح‌گری را خاموش کنند. پس همواره این درگیری در طول سده‌های پیاپی ادامه داشته؛ امّا حقیقت‌جویان می‌بینند که دولت پایدار از آنِ حق است و باطل تنها مدّتی تاخت و تاز می‌کند و هرچند گاهی جهل بانگ برمی‌دارد، نور معرفت همواره فروزان است و شمیم حقایق مسلّم همه جا می‌پیچد و در میانهٔ این نور و عطر، تاریکی‌های گمراه و فتنه‌های جهل را می‌زداید، اگرچه مدّعیان بسی ترکتازی کنند.

آری؛ ابن‌حزم و ابن‌تیمیّه و ابن‌قیّم و ابن‌کثیر و ابن‌حجر و همانندانشان پنداشته‌اند که تهمت‌ها و دروغ‌هاشان مردم ساده‌دل را خواهد فریفت و در نسل‌های پیش رو رونقی خواهد یافت که بنیان شیعه را در هم خواهد شکست. بر این فریفتگان پوشیده مانده که نابغه‌های روزگاران در کمین آنان هستند و آیندهٔ روشنگر به نیروی ژرفکاوی مردانش لاجرم پرده از زشتکاری ایشان کنار خواهد زد و جامعهٔ پژوهنده خواهد فهمید که آنان هیچ برهان هدایتی ندارند و تنها از باطل پیشینیان پیروی می‌کنند.

بسیار تفاوت است میان بناهایی که بر اساسی استوار برپا گشته و آن چه بر لبهٔ پرتگاه ساخته شده است! آیا دروغ می‌تواند در برابر راستی بایستد و با فتواهای بی‌سند می‌توان به استدلال پرداخت؟ اینان بیهوده کوشیده‌اند تا با نسبت‌های دروغین نام نیک شیعیان را بیالایند و با شبهه‌های یاوه حجّت‌های ایشان را رد نمایند؛ حال آن که در میان امّت بزرگ‌مردی پژوهنده وجود دارد که از تار مویی غافل نمی‌مانَد و از ذرّه‌ای درنمی‌گذرد و در سدهٔ چهاردهم همچون صاعقهٔ قوم عاد یا عذابی پیوسته بر سرشان فرود می‌آید و در روزگار نور همانند آتشی هرچه را کاشته‌اند، به خاکستر می‌نشانَد. خدای سبحان در این روزگار طلایی، قهرمان نهضت علمی و پهلوان جهاد و پاسداری، یَلِ تحقیق و ژرفکاوی و نمونهٔ والای هر فضیلت و رایت برافراشتهٔ دانش و نشانهٔ هدایت، علّامهٔ حجّت، امینیِ امین را برانگیخت و او به سوی امّتش حرکت نمود، حال آن که کتابی ارجمند و پربار در کف داشت؛ کتابی که تردید در آن راه ندارد و مایهٔ هدایت تقواپیشگان است. امینی با صدای رسا می‌گوید: «این کتاب من است؛ آن را بگیرید و بخوانید که برهان راستین و حجّت درهم شکننده و راه روشن و مسیر میانه و حیات حقیقت و مرگ اوهام در آن است. اگر چه دیرزمانی ابرهای شبهه بر سر این امّت سایه گسترد، اکنون من برخاسته‌ام تا آن‌ها را کنار زنم. هرچند دیرگاهی این ابرها بر سر ما گسترده بوده‌اند؛ می‌بینم که ابرهای تابستانند که به زودی کنار خواهند رفت.

هرچند آرایش‌های دروغین همه جا را فراگرفته، من عهده‌دار زدودن آن‌ها هستم و این کتابم رهنمای هدایتگر و پرتو بیداری‌بخش است که شما را آگاه می‌کند محور خلافت و مرکز پرچم هدایت و جریانگاه نصوص آن و شکفتن‌گاه انوارش کیست؛ و حقّ روشن را پیش چشمتان پدیدار می‌سازد و چهرهٔ تابانش را آشکار می‌کند، از پی آن که چهره‌اش را با فریب پوشانده‌اند. اکنون من به دروغ‌پردازان نشان می‌دهم که زیرکی راستین چیست و چگونه باید فریبگران را شکست داد.

کسی که از نزدیک با مجلّدهای الغدیر آشنا باشد، می‌داند که چنین وصفی نیز حقّ

آن را ادا نمی‌کند. کسی که بار اوّل نامش را بشنود، می‌پندارد که تنها به همین موضوع پرداخته؛ امّا هنگامی که به آبگاه گوارایش راه یابد، درمی‌یابد که پیرامون بسیاری از برهان‌های امامت به ژرف‌کاوی پرداخته و خارهای پهن شده در مسیر رهروان را از میان برداشته و اتّهام‌های وحدت‌شکن و تفرقه‌زا را در هم شکسته و نیّت‌های زشت پشت پرده و تیشه‌های بنیان‌برانداز را به امّت معرّفی نموده و دامن شیعیان را از اتّهاماتی پاک ساخته که قلم به مزدها با نسبت‌های ننگین به آنان منسوب ساخته و هواپرستان با افسانه‌های دروغین در پی آلودن نام پاکشان بوده‌اند. در این اثر، انبوهی از مسائل در فقه و کلام و تفسیر و حدیث و تاریخ توان یافت که در پی روزگاران دراز فریبکاری، پرده از حقیقت برمی‌دارد؛ فریبکاری مورد پذیرش دیگران و برخاسته از گرایش‌ها و هوس‌ها و شعله‌ور شده با آتش کینه و دشمنی!

هیچ اندوه من همانند اندوهم بر این روزگار فرهنگ و ژرف‌اندیشی و نور و تفاهم نیست؛ روزگاری که حقایق آشکار شده و نهفته‌ها پدیدار گشته و مفاهیم درونی به یافت درآمده و رؤیاها به هوشیاری پیوسته، آن هم با یافتن حقایق صحیح و استوار شدن اصول ثابت. در چنین روزگاری، مایهٔ اندوه بسیار است که باز هم فریبگران راه همان پیشینیان را پی گیرند که دوران تاریک به خوابشان فروبُرد و کورکورانه راه سپردند و در جهل ظلمانی به گمراهی افتادند و بر هر پشته لغزیدند و به هر چاله درافتادند، با دل‌هایی که تاب اندیشیدن نداشت و چشم‌هایی که نور حق را نمی‌دید و گوش‌هایی که ندای حق را نمی‌شنید. امّا تفاوت بسیار است میان اینان و آنان! ناگزیر باید هم‌روزگاران ما از مقتضیات علمی و رهنمودهای این روزگار بهره گیرند و بدان جذب شوند؛ امّا کینه‌های برافروخته سبب شده که همچنان در لجن تعصّب زشت بمانند. آنان گمان کرده‌اند که مراقب و محاسبی ندارند و فرشتگان گرامی نگارندهٔ کارها به ثبت سخنانشان نمی‌پردازند؛ حال آن که خداوند از ورای ایشان احاطه دارد. آیا می‌پندارند کسانی که به دشنام و هجوم می‌گیرند، از امّت‌های برباد رفته هستند و کسی نیست تا

از کیانشـان دفـاع نمـاید و بر سر اعتقاداتشـان نبـرد کنـد و جمـال دل‌آرا و شکوه اعجاب‌انگیز و چهـرهٔ تابناکشـان را نمایـان سـازد؟ گویـا اینـان نمی‌داننـد کـه چـه دانشـوران و مؤلّفـان و پژوهنـدگان و ژرف‌کاوانی در طول روزگاران و دوران هسـتند که قلم‌هـای پـاک و آزاد دارنـد و سـخنان حـق را بـه رشـتهٔ کلام می‌کشـند و پرتـو حقیقـت از وجودشـان می‌درخشـد.

آری؛ اینـان همچنـان در گمراهـی و سرگشـتگی بوده‌انـد تـا آن کـه سـیل ویرانگـر الغدیـر و جریـان موج‌خیـز دانـش آن بـه سراغشـان آمـد و بافته‌هاشـان را از میـان بُـرد. خداونـد مؤلّـفِ مجاهـد و بیـدار مـا، امینـی، را زنـده و برقـرار دارد! خـدای را سـپاس کـه حـق را زنـده نمـود و گزنـد باطـل را از میـان بُـرد؛ و درود او بـر سـرورمان محمّـد و خانـدان پاکـش بـاد!

محمّدعلی غروی اردوبادی

مجلّد چهارم

سخنی از: فیلسوف نام‌آور، دکتر محمّد غلّاب، استاد فلسفه در شاخهٔ اصول دین از دانشگاه الأزهر در قاهرهٔ مصر که مجلّهٔ پاکدامن البیان در نجف آن را ضمن شمارهٔ ۱۰ از سال اوّل در صفحهٔ ۲۵۸ منتشر نموده و نخست سخنی گرانمایه در بارهٔ این گفتار آورده است. اکنون هر دو را می‌آوریم و سپاس خود را به محضر ناشر تقدیم داشته، مقام والای نویسنده را اج می‌نهیم و انصافی را که در هر موضوع ابراز نموده، می‌ستاییم.

پیکِ «البیان»

اکنون متن نامه‌ای را می‌آوریم که دکتر محمّد غلّاب از مصر برای حضرت علّامهٔ بزرگوار، شیخ عبدالحسین امینی، در بارهٔ کتابش الغدیر فی الکتاب و السّنّة و الأدب نگاشته و از حقایق تابناک پرده برداشته که مژده‌بخش فجر صادق است و ما را عهده‌دار می‌کند تا آرای مذهبی راستین را قدر شماریم و به حقایق تاریخی که دیرزمانی با سدِّ عواطف رویارو بود، تن سپاریم. اینک متن نامه:

تحیّت قدرشناسانه و درود آمیخته با تعظیم من نثار همهٔ دانشوران عراق، به ویژه نجف اشرف، و پیشاپیش آنان بر مؤلّفان بزرگواری همچون شما باد! امّا بعد:

دو مجلّد یکم و دوم از کتاب گرانبهای شما را دریافت نمودم که حقیقتاً صفا و سودمندی غدیر را در جان نشانده و پژوهندگان را به مقصود خود می‌رسانَد، چنان که مسافران تشنه را سیراب می‌سازد. آن چه شما بدان پرداخته‌اید، به بخشی مهم از

میراث فرهنگ اسلامی پرداخته و توجّه حقیقت‌جویان و پیگیران نشانه‌های راستین و تحلیل‌گران شبهات به شیوهٔ تصحیح و نقد را برانگیخته است.

ما بر این باوریم که جوانان مسلمان در این روزگار از این ثمرات شیرین بهره می‌گیرند؛ به ویژه که بیشینهٔ آثار این روزگار سست و کم‌بها و بی‌مقدارند و تکاپوهای علمی و ادبی به حرکت‌هایی صرفاً سودجویانه و تجاری تبدیل شده‌اند.

کتاب حضرت‌عالی در هنگامه‌ای مناسب به دستم رسید؛ زیرا به بررسی بسیاری از موضوعات اسلامی و تألیف در بارهٔ آن‌ها مشغولم و از این روی، بسیار اهتمام دارم که اصول حقیقی و آرای راستین شیعهٔ امامیّه را دریابم تا به خطایی که ... و ...[۱] و دیگر همانندانشان از نوخاستگان شتاب‌زده در بارهٔ شیعیان بزرگوار بدان دچار شده‌اند، درنیفتم. نیز پیش‌تر چند کتاب از دانشمندان عراق در بارهٔ اصول و اعتقادات شیعهٔ امامیّه دریافت نموده‌ام.

از خداوند می‌خواهیم که ما را به هدایت توفیق بخشد و به راه راست رهنمون گردد و آثارمان را سودمند گرداند. ارادت مرا پذیرا باشید!

دکتر محمّد غلّاب
استاد فلسفه در دانشکدهٔ اصول دین از دانشگاه الأزهر قاهره

---

۱. در این جا، وی از دو نوخاستهٔ شتاب‌زده نام برده که از آنان یاد نمی‌کنم؛ زیرا نمی‌دانم که آیا وی خشنود است یا نه.

سخنی از: شخصیّت برجسته، قهرمان جهاد سیاسی، حضرت دکتر عبدالرّحمان کیالی، یکی از بزرگان خاندان بزرگوار رفاعی در حلب شهباء[۱] که از تباری شکوهمند و ریشه‌دار برخوردار است و خاندانش در همهٔ جهان اسلام به شرافت نسب و تبار و دانش و کرامت گسترده شده‌اند. این گفتار از پیشگامی وی در سخن‌وری و نویسندگی و گوهرپردازی حکایت دارد؛ همچنان که دقّت نظر و استواری اندیشه و شعور بیدار و وجدان آگاه او را نمایان می‌سازد. خدایش به سلامت نگاه دارد! اکنون متن این سخن:

حضرت فاضل فضیلت‌مند و علّامهٔ بزرگوار، استاد محترم شیخ عبدالحسین احمد امینی!

سپاس خدای را که دل‌ها را به هم پیوند داده و انگیزه‌ها را برای اتّحاد مسلمانان فراهم ساخته؛ و درود و سلام بر پیامبرش که تا قیام هدایتگر امّت‌ها است؛ و بر خاندان و اصحاب و مؤمنان هوادار ایشان!

امّا بعد؛ تاریخ اسلام از آنِ مردم عرب است؛ امّا ایشان در پژوهش علمی و بی‌غرض دربارهٔ تاریخ خود کوتاهی کردند. بیشینهٔ آنان که در روزگار امویان و عبّاسیان به نگارش تاریخ اسلام پرداختند، از شبههٔ گرایش به عواطف و دوری از حق تهی نبودند. پسینیان نقّاد نیز نتوانستند رویدادها و حقایق و وقایع را دریابند و با سبک عبرت‌گیرانه و با دریافت اسباب و نتایج ـ که از مهم‌ترین مقصودهای تاریخ است ـ آن‌ها را با هم پیوند دهند.

جهان اسلام همچنان به این گونه مطالعات بسیار نیازمند است و بی‌تردید می‌خواهد بداند که حکومت پیش و پس از ظهور اسلام، چه سیری داشته و ماجراهای همراه با جریان خلافت و خلفا و حوادث روزگارشان دارای کدام خاستگاه بوده است. می‌خواهد بداند چرا دولت‌های اسلامی دچار تعدّد و تفرقه شدند و در آن روزگاران چه نبردها و ماجراهایی رخ داد و چگونه آن دولت‌ها از میان رفتند و حکومت‌های دیگر

۱. حلب را زمین شهباء (= پوشیده از یخ) گویند؛ زیرا سنگ‌هایش سپید است. (م.)

بر جایشان نشستند و هر یک چه خدمت‌هایی به تمدّن اسلامی و بنیان‌گذاران و مایه‌های سرافرازی‌اش نمودند. می‌خواهد بداند چرا امّت‌ها و اقوام گوناگون با وجود اختلاف مذهب و نژاد بدان سرعت به فتوحات و گسترش و انتشار اسلام پرداختند و چرا پس از وفات پیامبر بزرگوار، اختلاف پدیدار شد و بنی‌هاشم از حقّشان دور گشتند؟ می‌خواهد بداند زمینه‌های انحطاط و فروپاشی میان مسلمانان چه بوده تا به وضع و حال کنونی رسیده‌اند؛ و از چه راه‌هایی می‌توانند به وحدت کلمه و رستاخیز دینی و سیاسی و اقتصادی و ادبی و علمی دست یابند؟ آیا می‌توان با مراجعه و اعتماد به نوشته‌های تواریخ قدیم، آن چه را از دست رفته، جبران نمود؛ یا باید به بررسی و تلاش و حقیقت‌جویی و جست و جو بدون غرض و با پاکدامنی پرداخت تا بتوان از علّت‌ها به استنباط و تحقیق راه بُرد و سبب‌ها را کشف نمود و زمینه‌های آماده‌سازی نسل نوبرای تمسّک به پشتوانه‌های دانش و جنبش را فراهم آوَرْد تا این نسل به همان الگوی برتر بر پایهٔ تعالیم اصولی و سیره و آموزه‌های پیامبر دست آویزد و راه کسانی را پی گیرد که به شیوهٔ او راه سپرده و رسم او را پی گرفته و از نورش پرتو جُسته و چراغ شریعت و سند حق و کعبهٔ زندگانی سعادتمند و الگوی پارسایی و تقوا بوده‌اند.

من یقین دارم که چنین پژوهش و شیوهٔ استواری برترین وظیفهٔ بزرگان دانش و دین و اصلاحگری است تا در این مسیر بکوشند و آن را تحقّق بخشند. با این باور، اعتقاد دارم که کتابتان الغدیر که به جهان اسلام اهدا نموده‌اید، فایدهٔ چنین پژوهشی با همین طراز علمی را برآورده می‌سازد و حقیقتی تاریخی را برای ما آشکار می‌نماید که قاطبهٔ مورّخان ـ چنان که گفتم ـ با انصاف بدان نپرداخته‌اند، بلکه برخی برای اثبات و گروهی برای نفی آن کوشیده، بعضی از آن کاسته یا بدان افزوده، شماری به تحریف آن پرداخته، و دسته‌ای نیز بدون توجّه کافی آن را گزارش کردند؛ گویا این ماجرایی است که سلامت و درستیِ آغاز راه و جاودانگیِ انجام مسیر به صحّت آن و به کار بستنش وابسته نیست؛ پس غافلانه یا جاهلانه و یا مغرضانه با آن برخورد کرده‌اند.

در همهٔ این اتّفاقات، جهان اسلام دور از فهم حقیقت باقی مانده؛ فهم این حقیقت تاریخی که اگر صحابه در روزگار پیامبر به وظیفهٔ خود عمل می‌کردند و بر پایهٔ سفارش رسول امین و بنیان‌گذار بزرگ اسلام رفتار می‌نمودند، آن حوادث پیش نمی‌آمد و مسلمانان به مصیبت اختلاف و پراکندگی گرفتار نمی‌شدند و جامعهٔ اسلامی یکپارچه و دور از گرایش‌ها و خواهش‌های مختلف باقی می‌ماند و خلافت در مسیر پیروزی پیش می‌رفت و راهنمایان هدایت و ارشاد در مسیر نیرومندی و اتّفاق عمومی، بر آن سایه می‌افکندند؛ همچنان که پیامبر این مسیر را ترسیم فرموده بود. در این صورت، دیگر کسی عهده‌دار خلافت نمی‌گشت، مگر آن که دارای توانایی و کفایت و دانش و اراده و دلیری و نیرو و بسامان‌سازی و پایداری باشد و سیاست شریعت را درست بشناسد و با حکمتی دادگرانه، دین و دنیا را با هم جمع نماید و اخلاق پیامبر و سیرهٔ مصلحان و رسم قرآن را پیشه کند و زاهدوارانه از بهره‌ها و زینت‌ها و لذّت‌های دنیا درگذرد و به حق و رحمت و محبّت رفتار کند و شمشیرش همانند شمشیر طبیبی دردشناس به کار افتاد و قضاوتش همچون کسی باشد که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌هراسد و بر ضدّ ستمگران قدرتمندانه به تکاپو می‌خیزد و با ناتوانان رحم‌دلی می‌ورزد و مقیاس و معیارش برای بررسی مسائل، عقل و حقّ و مصالح عمومی و دوری گزیدن از هر چیزی است که با فرمان خدا مخالف باشد؛ و در هر رفتار و گفتاری تنها به رضایت خدا نظر دارد.

امّا واقعیّت چیزی خلاف این بود و رخدادهایی پیش آمد که در تصوّر نمی‌گنجید. مردم عرب فرصت و زمان را از دست دادند و مسلمانان در آغاز راه خویش، نیروها و مردانشان را در کشمکش‌ها و اختلافات تباه نمودند و از آن هم سودی نبردند. اگر این کشمکش‌ها نبود، ایشان ندای خویش را در جهان طنین می‌بخشیدند و تخت‌ها را سرنگون می‌کردند و در کم‌تر از نیم قرن، پرچم صلح را برمی‌افراشتند و قدرت خویش را در جهان فراگستر می‌ساختند و شیوهٔ شریعت خود را بدون رنج بسیار پایه می‌نهادند.

امّا به هر حال، ماجراهای تاریخی به شکل مطلوب یا نامطلوب در طول آن سده‌ها پیش آمد. پس باید از آن‌ها عبرت بگیریم تا مایهٔ تلاش بیش‌تر ما در گسترش حقایق و پیوند وقایع و بیان علّت‌ها و سبب‌ها و کشف نتیجه‌ها بر پایهٔ منطق علم و عقل و تجربه و در مسیر وحدت و یکپارچگی و التیام زخم‌ها باشد؛ مبادا گفت و گوهای ما با شائبهٔ لغزش یا کوتاهی یا سستی همراه گردد. بدین سان، سیرهٔ آن وصیّ پیامبر را مطهّر می‌یابیم؛ همو که برای خدا و دینش زندگی کرد و در راه والا ساختن دین خدا و دفاع از حقّ او به شهادت رسید و عموزاده‌اش را با روح و جسم و پیروی هواداری‌اش یاری نمود و همهٔ توان و اخلاص و جان‌مایهٔ خود را برای حمایت از کارگزاران مسلمانان صرف کرد تا یاور دین خدا و عامل به کتاب او و سرپرست جامعهٔ اسلامی و نگاهبان تعالیم دین و پشتیبان رسالت و پیروان رسم و راه پیامبر باشند.

او در ادب و اخلاق و رفتارش نمونه‌ای برتر برای تجسّم آموزه‌های اسلام نزد پیروانش بود. نیز در فصاحت و بلاغت و دانش و اجتهاد سرور همگان بود و شمشیر پیامبر بر ضدّ دشمنان و دارای اراده‌ای سازش‌ناپذیر و امامی پارسا به شمار می‌رفت. خداوند او را از هر ناپاکی تطهیر نمود و خاندان و نسلش را از زشتی و گمراهی دور نگاه داشت و بر بندگانش محبّت آنان را واجب فرمود و خُلق زیبا و خوی پاک و باطن نیکو و دست و زبان عفیف به آنان عطا نمود و صبوری و پایداری را ارمغانشان کرد.

و امّا جهان اسلام در روزگار ما بسیار نیازمند عرضهٔ آن صفات و مزیّت‌ها و فضیلت‌ها و سیاست و تدبیری است که خداوند به آن شخصیّت یگانه عطا فرمود تا پیشوای مؤمنان در زندگی‌شان، همیشه و هر جا، باشد و ایشان با روح و فکر خویش از او پیروی کنند و به شفا دست یابند و نعمت‌ها و نفحات آسمانی هدایت به سویشان جاری گردد و روح و جانشان از پلیدی‌های مدنیّت دروغین پاک شود و عقلشان از زنگار شکّ و گرایش الحاد پیراسته گردد.

کتاب الغدیر و مضامینش از سنّت و ادب و دانش و هنر و تاریخ و اخلاق و حقایق و بررسی‌ها و نقل اقوال، سزاوار آگاهی و دانش یافتن است و هر مسلمانی را می‌سزد که آن را با خود داشته باشد تا دریابد که مورّخان چگونه کوتاهی ورزیده‌اند و حقیقت کجا است. بدین گونه، می‌توانیم آن تقصیرها و سستی‌ها را جبران کنیم و با اقرار به حقایق و فرمانبری از اوامر و وحدت کلمه و یکپارچگی عقاید و مذاهب و اتّحاد نظر، به پاداش و اجر دست یابیم؛ شاید بیدار شویم و آنان که از وضع کنونی مسلمانان احساس رنج می‌کنند، نیز برخیزند و همگان بیداری یابند و رشد و عزّت و توانمندی‌شان به آنان بازگردد؛ و این بر خداوند سخت نیست.

تلاشتان را قرین برکت می‌خواهم؛ هدیهٔ شما را سپاس می‌نهم؛ پایندگی تلاشتان را امید می‌برم؛ و از سرورم استاد بزرگوار می‌خواهم که احترام و آرزوی صحّت را از این برادر خود پذیرا باشد و بزرگوارانه وصول این متن را به من اطّلاع دهد. از خداوند برای شما پاداش سرشار آرزو دارم؛ که او بر همه کار توانا است.

سلام و رحمت و برکت‌های خداوند در آغاز و فرجام نصیب شما باد!

با اخلاص
دکتر عبدالرّحمان کیالی
حلب: ۱۸ محرّم الحرام ۱۳۷۳
۲۶ سپتامبر ۱۹۵۳

سخنی از پژوهندهٔ بزرگ و نویسندهٔ توانا و وکیل دادگستری، استاد توفیق فکیکی بغدادی، در بارهٔ کتاب الغدیر که در مجلّهٔ ارجمند «الغری» در نجف ضمن شمارهٔ ۱۷ از سال هشتم صفحهٔ ۴۱۵ انتشار یافته و ما آن را همراه سپاس و قدردانی از نویسنده و ناشر، یاد می‌کنیم:

در اواخر تابستان گذشته، هدیه‌ای گرانبها و ارجمند از حضرت علّامهٔ بزرگوار و محقّق فاضل، شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی، به دستم رسید که همانا مجلّد یکم و دوم کتاب گرانمایهٔ بهامندش الغدیر بود. تأخیر و تقصیرم در نگاشتن نظرم در بارهٔ این کتاب یکتا و دامن زدن به نام و یاد آن، بدین سبب بود که کتاب را برای جلد کردن به صحّاف سپردم و او برای بهره بردن از ثمرات شیرینش به مطالعهٔ اثر پرداخت و آن را مدّتی نزد خود نگاه داشت. پس از آن که وی ـ خداوند از او درگذرد! ـ از این آبشخور گوارا سیراب گشت، آن را به من سپرد؛ امّا گرفتاری‌های روزگار و مشکلات کار وکالت سبب شد که به رغم میل خویش نتوانم در بارهٔ الغدیر، این کتاب بی‌همتای شگفت، به انصاف رفتار کنم. امّا بسیار آرزو دارم که حضرت مؤلّف ـ خدایش نگاه دارد! ـ با بردباری از گناهم درگذرد؛ که گفته‌اند: گرامیان پوزش‌پذیرند.

پیش از آن که سخن خویش را در قدردانی از ارزش علمی این کتاب بیان دارم، سپاس فراوان خویش را به حضور حضرت مؤلّف پژوهشگر توانا عرضه می‌کنم که این تحفهٔ شگفت را به من هدیه فرمود. در نظر من، هدیهٔ رهاوردهای تابان عقل و گوهرهای درخشان قریحه و عروس‌های روشن چهرهٔ فکر، گرانبهاتر و ارزشمندتر از پیشکش کردن عروس‌های باکره و حتّی برتر از تقدیم نمودن گوهرها و گردن‌آویزهای سیمین و زرّین است.

امّا بعد؛ صفحات دو مجلّد کتاب الغدیر را ورق زدم و از مطالب و مضامین نگاشته شده به قلم مؤلّفِ محترم آگاهی یافتم. آن‌گاه، به کاوش در مباحث ارجمند و تحقیقات ژرف علمی و دقّت‌ورزی‌های طاقت‌فرسای تاریخی و بررسی‌های آن پیرامون احادیث نبوی بدون سند کامل یا جعلی پرداختم. نیز نگریستم که حضرت مؤلّف چگونه به

تحلیـل مسـائل پیچیـدۀ لغـوی و روایت‌هـای مختلـف بسـیار و هماوردی‌هـای ادبـی و شعری و بازتابش در خدمت به مبانی شریف علوی پرداخته است. همچنیـن در آن چه وی نقـل نمـوده، نظر کـردم و احاطـه‌اش بـه عقایـد اسـتوار علمـی در تفسـیر و تأویـل آیـات قرآن حکیـم و حکمـت والای محمّـدی را دیـدم؛ همـان آرا و نظرهـای صائبـی کـه پرده‌هـا را کنـار زده و بسـیاری از حقایـق نهفتـه و اسـرار نهـان در بـارۀ ماجـرای غدیـر را آشـکار سـاخته اسـت. حضـرت ایشـان در همـۀ ایـن مـوارد، توفیـق بسـیار داشـته تـا فکرهـا را بیـدار و ذهن‌هـا را نورباران و گمگشـتگان را بـه معرفـت آن حقایـق تاریخـی رهنمـون شـود تـا ژرفـای حکمـت خداونـد در فرمـان روز غدیـر و پیش‌زمینه‌هـای مهـم و اندوهبـار و نتایـج بـزرگ و دردنـاک آن را دریابنـد؛ کـه این‌هـا هنـوز جـای تأمّـل ژرف و عبرت‌گیـری در تاریـخ اسـلام و کارنامـۀ ملّـت عـرب دارد.

علّامـۀ مؤلّـفِ الغدیـر نخسـتین کسـی نیسـت کـه در ایـن زمینـه بـه تألیـف پرداختـه؛ بلکه پیـش از او نیـز بسـیاری از دانشـوران برجسـته و انبوهـی از ادیبـان و نویسـندگان بـزرگ بدیـن کار همّـت گماشـته بودنـد؛ امّـا ضمـن اعتـراف بـه فضـل سرشـار و توانایـی علمـی و ادبـی ایشـان، بایـد پذیرفـت کـه آنـان نتوانسـته‌اند علّـت را بیابنـد و سـوز سـینه را شـفا بخشـند و بـه دسـتاوردهای تحقیقـی و دقّت‌ورزانـه و خالص‌سـازانۀ علّامـه امینـی دسـت نیافته‌انـد. ایـن رهـاورد تـلاش سخت‌کوشـانۀ وی در بررسـی و کاوش و صبـر والایـش در جسـت و جـو و نتیجه‌گیـری عمیـق اسـت و از همیـن جـا اسـت کـه توانسـته بـه هـدف دسـت یابـد و حقیقـت را آشـکار سـازد و پـرده از آن بـردارد. این‌هـا نشـان می‌دهـد کـه او سرسـختانه کوشـیده و در گـردآوری ادلّـۀ قـوی تاریخـی و برهان‌هـای تابـان علمـی بسـیار رنـج بـرده تـا حجّت‌هـای عقلی و نقلی و ادبی را برای اثبـات مطلوب مهمّش در الغدیـر به کار گیـرد. وی بـا ایـن کار، آن مَثَـل رایـج را باطـل سـاخت کـه گفته‌انـد: «پیشـینیان کاری بـرای پسـینیان وانـنهاده‌انـد.» وی خواسـته تـا بـه خواننـدگان نشـان دهـد کـه پسـینیان گاه می‌تواننـد نوآوری‌هـا و معجـزات علمـی و هنـری داشـته باشـند کـه پیشـینیان از آن عاجـز بوده‌انـد.

مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم: کتاب الغدیر چیزی نیست جز موسوعه‌ای نایاب در دانش و علوم تخصّصی و تاریخ و شرح حال؛ و گلستانی است جمیل و عطرانگیز و جادوخیز از دسته گل‌های زیبای ادبی؛ و برتر از این‌ها، دائرة المعارفی است والاقدر و عظیم و سرشار از اندیشه‌های استوار دینی که گمگشتگانِ حیرانِ افتاده در دام جهالت و چاه تردید و شب دیجور گمراهی، با آن آرامش و اطمینان می‌یابند. حق این است که چنین اثر گرانبهای ماندگاری را حتّی بزرگ‌ترین مجامع علمی در روزگار ما نمی‌توانند پدید آورند. از این روی، چنین تلاش سختکوشانهٔ عظیمی بزرگ‌ترین افتخار جاودانه برای علّامهٔ پژوهشگر شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی در عرصهٔ علم و فن و برترین خدمتی است که حضرتش به گنجینهٔ کتب عربی نموده و سزاوار بزرگداشت و قدردانی است.

تنها خرده‌ای که می‌توان بر جناب مؤلّف گرفت، آن است که این اثر درخور سپاس را با نمایهٔ نام شخصیّت‌ها و شاعران و مکان‌ها همراه نکرده است. البتّه این نقیصه از ارزش تاریخی و علمی و ادبی اثر نمی‌کاهد و به گمان من، مهم‌ترین دلیل آن، بحران کاغذ بوده است.

و امّا جناب مؤلّف این خدمتِ سزاوار شکر را به آستان دارندهٔ ولایت کبری، سرور امّت، پدر امامان، مولامان امیرالمؤمنین ـ درود و سلام خدا بر وی باد! ـ تقدیم نموده؛ زیرا هیچ کس را برای این کار سزاوارتر از دارندهٔ ولایت کبری ندیده است. ای شیخ فضیلت‌مند! این هدیه که همانا صفحات ولایت خالص تو در حقّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، بزرگ‌ترین معامله‌ای است که هرگز از آن زیان نخواهی دید و تو را مژده می‌دهم که در روز درد عظیم قیامت، سند بزرگ رستگاری‌ات خواهد شد و بدان سان، تو و خاندانت را هیچ زیانی نخواهد رسید؛ به خواست خدای تعالی.

بغداد

وکیل مدافع: توفیق فکیکی

سپاس و قدردانی

سپاس فراوان خود را نثار برجستگان یگانه و استادان بزرگواری می‌کنم که در بارهٔ کتاب‌مان الغدیر دست به قلم برده‌اند تا ذکر حق را رفعت بخشند و همدلی و وحدت امّت را بیفزایند و برای مصالح مسلمانان بکوشند. این سپاس را همراه می‌کنم با قدردانی از اهالی مطبوعات و رسانه‌ها در همهٔ جهان اسلام، از مصر گرفته تا سوریه و هند و عراق، که آن گفتارهای گرانبها را انتشار داده‌اند.

امینی

مجلّد پنجم

نظرگاهی کریمانه

پادشاه بزرگوار کشور نیرومند مصر، ملک فاروق اوّل، عنایت شاهانهٔ خود را ابراز نموده که حکایت از آن دارد که دارای اندیشه‌ای استوار در باب وحدت اسلامی و فراخواندن مبلّغان به این هدف است و نیز نشان می‌دهد که اندیشه‌ها و اعتقادات آزادانه در مبانی و اصول مذهبی، رشتهٔ اخوّت استوار را که رهاورد قرآن کریم و برادریِ مؤمنان است، نمی‌گسلد، حتّی اگر گفت و گو میان این برادران شدّت گیرد و بحث و جدل به اوج رسد، همچنان که پیشینیان و پیشاپیش ایشان صحابه و تابعین نیک‌پی آنان، چنین می‌کرده‌اند و هر گروه نیز به مبانی خود دلخوش بوده است.

پس تلاش مؤلّفان مسلمان آزاده درخور سپاس است و بزرگان و برجستگان این امّت مقدّس که وجدان زنده و اندیشهٔ سالم دارند، چنین تلاشی را قدر می‌دانند، بی آن که میان مذاهب یا مؤلّفان یا تحصیل کردگان مکتبی خاص و تربیت شدگان محیط های گوناگون فرق بگذارند؛ زیرا خدای تعالی فرموده است: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل‌های شما همدمی و پیوند داد تا به نعمت وی ـ اسلام و الفت ـ با هم برادر گشتید.»

ما مؤلّفان در گسترهٔ جهان اسلام و همه سوی دنیا، با وجود اختلاف نظر در مبانی و پراکندگی در فروع، دارای وحدت در اصل استوار و ایمان به خدا و رسولش هستیم و روحی یگانه و گرایش دینیِ پیراسته از هوس‌های باطل و اخلاص و توحید و اندیشهٔ

پیشرفت و تعالی و کلمۀ صدق و عدل، ما را با یکدیگر متّحد می‌سازد. «سخن پروردگارت به صدق و عدل تمام گشت و سخنان او را تبدیل‌گری نیست.»

ما مؤلّفان زیر پرچم حق و اسلام و رهبری قرآن و رسالت پیامبر پاک عربی و قانون شکوه و سعادت زندگی می‌کنیم و ندای ما این است: «همانا یگانه دین نزد خداوند اسلام است.» و شعارمان چنین است: «لا اله الّا الله؛ محمّد رسول الله. ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم و حزب خدا رستگار است.» ما مؤلّفان تبلیغ‌گران اسلام هستیم و جز خدا و رسولش و مؤمنان هیچ یاوری نمی‌گیریم و در برابر ستیزه‌گران با ایشان به ستیز می‌پردازیم و با هر که در حقّ آنان مسالمت ورزد، آشتی می‌ورزیم؛ با دوستانشان دوستی و با دشمنانشان دشمنی می‌کنیم؛ بر این شیوه زندگی می‌کنیم و می‌میریم و دیگربار زنده برانگیخته می‌شویم؛ و واپسین سخنمان سپاس خداوند، پروردگار جهانیان خواهد بود. با شکرگزاری از این احساس شاهانه، این مجلّد را با آن نامۀ ارزنده آغاز می‌کنیم و برای آن جناب والا همه گونه خیر و سعادت آرزو داریم و مردم را بر شیوۀ حکمرانانشان می‌خواهیم.

امینی

حضرت استاد فضیلت‌مند جناب عبدالحسین احمد امینی!

درود و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد! به آگاهی‌تان می‌رسانم که مجلّدهای سوم و چهارم از اثر شما، الغدیر فی الکتاب و السّنّة و الأدب، را به پیشگاه سرورم پادشاه بزرگوار تقدیم نمودم و او آن را پسندید و من افتخار دارم که تقدیر وی را همراه با سپاس والا به حضور شما عرضه دارم. از آن جا که مجلّدهای یکم و دوم به دست ما نرسیده، امید دارم کرامت ورزید و مرا به مؤسّسه‌ای رهنمون شوید که بتوان آن دو مجلّد را فراهم نمود.

درود خالص ما را پذیرا باشید!

منشی مخصوص
حسین حسنی
قصرعابدین: ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۴۸

سرور ارجمندمان حضرت آیت الله سیّد میرزا عبدالهادی شیرازی ـ بلندایش مستدام باد! ـ از راه تفضّل نامه‌ای نگاشته که در تهران، پایتخت ایران، به چاپ رسیده است. با قدردانی و از ناشر و بزرگداشت مقام این سیّد والا و شکرگزاری از او، این نامه را می‌آوریم:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس از آنِ خداوند و سلام بر پیامبرش و خاندانش باد!

از حقایق روشن آشکار آن است که کتاب گرانسنگ الغدیر تألیف پیشگام یگانهٔ دین و مصلح بزرگ و معلّم یکتای اخلاق، حجّت الاسلام امینی نجفی، از شکوهمندترین مایه‌های افتخار مکتب‌خانهٔ بزرگ اسلام، نجف اشرف، و بلکه مایهٔ افتخار همهٔ مسلمانان است؛ زیرا برترین موسوعه‌ای است که دانش سرشار و ادب بسیار و آگاه‌های گسترده و تلاش‌های سخت‌کوشانه و حقایق تابناک را در دل خود دارد. وی در این اثر، همهٔ آن فضیلت‌های فراوان را که در توان بزرگان دانش دین است، به دست همگان رسانده و نیروی کامل ژرف‌کاوی و پژوهش و نیز همّت بلند برای ارشاد و هدایت امّت را به کار بسته است. چنین تألیف پربار با تنوّع موضوعات، نیازمند جمعی از برجستگان استاد در هر شاخه از علوم دینی است و اگر مؤلّفِ این اثر، علّامه امینی، در میان ما نبود و ندیده بودیم که به تنهایی این بار سنگین را بر دوش کشیده، جا داشت که گمان بریم چنین کتابی محصول تلاش جمعی است که هر یک بخشی از این اثر را سامان داده است.

پس سزاوار است که جامعهٔ دینی فضیلت آشکار و نعمت درخور سپاس و نیکیِ سرشار و احسان فراوان مؤلّف را قدر بشناسند و او و کتابش را در طلیعهٔ افتخارات خود به شمار آورند و رنجی را که برای تألیف این کتاب پردامنه تحمّل نموده و عمر گرانبهایی را که در این راه روشن صرف کرده، شکر بگزارند؛ تلاشی که سرانجامش فراهم آوردن کتابی است مبین که در آن تردید راه ندارد و هدایتگر تقواپیشگان است.

مایهٔ شگفتی نیست که این کتاب در نوع خود بی‌همتا است؛ زیرا مؤلّفش برجسته‌ای است یگانه که دیگران به پای او نمی‌رسند. در این کتاب، زنجیره‌ای از حقایق و نکته‌های دقیق دین و مذهب آمیخته با لطایف فراوان علمی و ادبی، فراچنگ می‌آید. آن گاه که در آستان این موسوعهٔ ارجمند می‌ایستی، خود را بر ساحل دریایی موج‌زن و بی‌پایان می‌یابی که چون بر آن دستی برآوری، همهٔ وجودت را معارف الاهی فرامی‌گیرد و اندیشه‌ات را آموزه‌های قدسی انباشته می‌سازد و جلوه‌گاه‌های این سخن خدای تعالی پیش چشمت پدیدار می‌شود: «آنان که در راه ما مجاهده کنند، ایشان را به راه‌های مخصوص خود هدایت می‌کنیم.»

به حقیقت سوگند! این کتاب دربردارندهٔ درس‌هایی پربار در چگونگی پژوهش و نقد صحیح و بررسی تاریخی رویدادها و تشخیص درست از نادرست در فقه و تفسیر و حدیث و رجال است. پس گزاف نیست اگر بگوییم که این اثر سنگ بنای همهٔ آن معارف و ورودگاهی دامن‌گستر برای شهر علم و عمل است. این مایهٔ شگفتی نیست؛ زیرا مؤلّف در کتاب خویش از دروازهٔ شهر دانش، امیرالمؤمنین ـ سلام و صلوات خدا بر وی! ـ یاری جسته؛ همو که وی را در شهادتگاه مقدّس نجف اشرف جای داده تا در این دریا به غوّاصی پردازد و هیچ گوهر گرانبهایی را از دست ندهد. پس خداوند نگاهدار او؛ و سلام و رحمت و برکات خدا بر وی و رهروانش باد!

کم‌ترین: عبدالهادی حسینی شیرازی

نامه‌هایی از استاد نام‌آور درس‌آموختهٔ دانشگاه لندن، صفاء خلوصی، به دست مارسیده که گزیدهٔ آن‌ها را می‌آوریم تا از آن نگاه برسانهٔ والا و فروتنی‌اش در برابر حقایق تاریخی قدردانی کنیم و او را پیوسته شکر می‌گزاریم.

عزیزم علّامهٔ بزرگ و پژوهندهٔ والامقام استاد امینی!

با سلامی از سر شوق و مودّت و اخلاص، مایهٔ غبطه و شادمانی است که این نامه را برای شما می‌نویسم و امید می‌برم که در سلامت و آسایش کامل باشید و همواره ذخیره‌ای برای پژوهش علمی و تفکّر پربار بمانید.

نمی‌توانم بزرگداشت اعجاب‌انگیز خود از شما را پنهان دارم و این را بارها نزد برادرانم در بغداد و شرق‌شناسان لندن یادآور شده‌ام؛ زیرا کسی که ۱۵ سال از عمر خویش را برای تألیف کتابی صرف کند، شایستهٔ بزرگداشت و اعجاب است. حتّی تحویل پایان‌نامهٔ خود به دانشگاه لندن را به تأخیر انداختم تا کتابتان را دریافت نمایم؛ زیرا دوست می‌دارم از آن و جهاد ارزشمندتان در پایان‌نامهٔ خود یاد کنم و نظر شرق‌شناسان را به این جنبهٔ مهمّ ادب عربی جلب نمایم. آرزو می‌کنم که دوستی و پیوند فکری‌مان تا ابد بپاید و در پایان تقاضا دارم والاترین درودها و اعجاب این مخلص را پذیرا باشید!

همو در نامه‌ای دیگر آورده است:

مجلّدهای یکم و دوم از کتاب ارجمند شما به دستم رسید و از مطالعهٔ آن بسیار شادمان گشتم؛ زیرا رهاوردهای سودمند پژوهش و بررسی پیگیر را در آن یافتم. دوست می‌داشتم ستایش‌نامه‌ای در بارهٔ این دو مجلّد بنگارم؛ امّا به نظرم رسید که پس از دریافت بقیّهٔ مجلّدها مقاله‌ای درازدامن بنگارم. پس با شوق و شور بسیار آن مجلّدها را انتظار می‌کشم. به خواست خدای تعالی، مرا همواره در شمار ارادتمندان خود خواهید دید. اشتیاق و تحیّت و اعجاب برادرتان را پذیرا باشید!

وی در نامهٔ سوم نوشته است:

صفحاتی را که خواسته بودید تا مطالعه کنم، بررسی کردم و سرانجام دریافتم که می‌توانم در بارهٔ غدیر خمّ دیدگاهی عرضه نمایم. در صحّت ماجرای غدیر هیچ تردیدی نیست؛ زیرا امکان ندارد که این روایت‌های متواتر و قصیده‌های بلند بر مبنایی غیر واقعی بنا یافته باشند. مسلّم است که ماجرای سخن رسول خدا ﷺ در غدیر خمّ را با دلیل‌های بسیارِ بیرون از شمار، باید صحیح و یقینی دانست. اکنون به نگارش رساله‌ای مستقل در بارهٔ غدیر خمّ به زبان انگلیسی می‌پردازم و همچنان در انتظار کتاب گرانقدرتان می‌مانم تا به گاه ضرورت به مثابه مأخذی بدان رجوع کنم. اشتیاق فراوان مرا پذیرا باشید!

با اخلاص

صفاء خلوصی

نامه‌ای از استادِ یگانه سیّد محمّد، فرزند علّامهٔ یکتا سیّد علی‌نقی حیدری کاظمی، از دانشوران و پیشوایان پایتخت عراق، بغداد. این نامه را همراه با سپاس و قدردانی یاد می‌کنیم:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت علّامهٔ یگانه و حجّت مصلح، شیخ عبدالحسین امینی ـ برکاتش پایدار باد! ـ سلام و رحمت و برکت‌های خداوند نثار شما باد!

امّا بعد؛ بهترین و پاک‌ترین درودها را تقدیمتان می‌دارم که توفیقی درخشان در فراهم آوردن الغدیر یافته‌اید و آن را الگوی خیره کنندهٔ تألیفی پاک و تحلیلی دقیق ساخته‌اید؛ تألیفی که از نبوغ مؤلّف و دانش گسترده و تحقیقات انبوه وی حکایت می‌کند و خوانندگان را به بزرگداشت و تعظیم وامی‌دارد. خدا می‌داند که هربار این اثررا مطالعه می‌کنم، براعجاب من از تلاش‌های سختکوشانهٔ مؤلّف در پدید آوردن این اثر گرانبها افزوده می‌شود.

هنگامی که خواننده به سراغ این کتاب می‌آید و صفحاتش را ورق می‌زند و در مطالعه فرومی‌رود، بسیار شگفت‌زده می‌شود. درست است که در نگاه نخست چیزی جزاین نمی‌یابد که مؤلّف در بارهٔ حدیث غدیر در کتاب و سنّت و ادب پژوهش نموده؛ امّا با گشت و گذاری در فصول و موضوعات کتاب، بسیار زود دیدگاهش تغییر می‌یابد و با بهره‌مندی از انبوه دانش و دین و ادب و اخلاق، از آن بیرون می‌آید. در این حال، درمی‌یابد که این اثر تنها در بارهٔ الغدیر نیست، بلکه موسوعهٔ بزرگ علمی و دائرة المعارفی بزرگ و سرشار از تحلیل دقیق و نتیجه‌گیری صحیح و تحقیق‌های ارزشمند در بارهٔ ماجرای جاودان غدیر و دیگر حقایقی است که خواستند تا آن را از مردم بپوشانند

و همچنـان پشـت پـرده مانـده، از دیدگان پنهـان بـود.

پـس الغدیـر کتابـی بـا موضوعـی خـاص نیسـت؛ بلکـه هـر چـه را امّـت اسـلام بـدان نیازمنـد اسـت، دربـردارد؛ از زنـده سـاختن میـراث کهـن گرفتـه تـا یـادآوری شـکوه پیشـین و والا سـاختن سـخن حـق و اهتـزاز بخشـیدن بـه پرچـم قـرآن و کاویـدن افتخـارات ایـن امّـت در تاریـخ کـه نیکوتریـن اثـر را در پیشـرفت جامعـه و تهذیـب اندیشـه‌ها دارد. در حقیقـت بـه تعبیـر خـود شـما ایـن اثـر کتابـی اسـت علمـی، فنّـی، تاریخـی، ادبـی، اخلاقـی، نوآورانـه در موضـوعِ خویش، و یکتـا در ایـن عرصـه کـه از حدیـث غدیـر در کتـاب و سـنّت و ادب سـخن می‌گویـد و شـامل شـرح حـال انبوهـی از بـزرگان دانـش و دیـن و ادب اسـت کـه ایـن آثـار علمـی را بـه سـامان آوردنـد و بـه نظـم کشـیدند. مـن بـرآن چـه خـود گفته‌ایـد، چنیـن می‌افزایـم: ایـن نیکوتریـن کتابـی اسـت کـه در همـهٔ روزگاران در نجـف اشـرف پدیـد آمـده؛ بـا آن کـه نجـف آثـار گرانبهایـی در موضوعـات گوناگـون پدیـدار کرده اسـت.

آن گاه کـه خواننـده بـه مطالعـهٔ ایـن اثـر می‌پـردازد، خـود را در بوسـتانی زیبـا می‌یابـد کـه همـه گونـه میـوه در آن یافـت می‌شـود و جان‌هـا را مشـتاق و دیـدگان را لذّت‌منـد می‌سـازد. بـه گمـان مـن، سـتمی سـنگین بـردانش و جنایتـی در حقِّ حقیقـت اسـت کـه چنیـن کتـاب گرانقـدری بـا ایـن شـکل و صـورت منتشـر شـود و مسـلمانان ثروتمنـد بـه چـاپ آن بـا گونـه‌ای پیشـرفته همّـت نکننـد تـا الگـوی چـاپ و ظاهـر آراسـته باشـد، همـان سـان کـه الگـوی تحقیـق و غنـای علمـی اسـت.

بسـیار دوسـت می‌داشـتم کـه بـه وظیفـهٔ خـود و هـر مسـلمان در سـتایش ایـن کتـاب از همـان ابتـدا اقـدام کنـم؛ امّـا پادشـاهان و دانشـوران و اسـتادان بـه سـتودن ایـن اثـر و تلاش‌هـای درخـور سـپاس مؤلّـف آن پرداختنـد و مـرا از عرضـهٔ احساسـم در بـارهٔ ایـن

خدمت عظیم و جهاد پیگیر برای زنده ساختن حق و نابودی باطل، بی‌نیاز ساختند. امّا هنگامی که مجلّد چهارم به دستم رسید و توفیق مطالعهٔ کامل آن را یافتم، دیگر نتوانستم اعجاب و بزرگداشت خویش را از مؤلّف و اثرش را پنهان دارم. پس سرورم؛ عذر هزاربارهٔ مرا پذیرا باش!

اکنون مرا مجالی نیست جز آن که تهنیت قلبی خود را برای این توفیق عظیم پیشکش نمایم و از خدای سبحان درخواست کنم تا شما را رهنمای دین و الگوی حق و مایهٔ فخر اسلام نگاه دارد. شما را مژده می‌دهم که به خواست خدای تعالی، این کتاب انبوهی از مردم را به راه راست هدایت خواهد نمود و از حقایق پیچیده پرده برخواهد داشت و به مردم نشان خواهد داد که حق والا است و چیزی والاتر از آن نیست.

برترین احترام‌های مرا پذیرا باشید!

کاظمین
محمّد علی‌نقی حیدری
۲۳ ربیع الثّانی ۱۳۶۷

ستایش‌هایی به گوهر نظم از برخی شاعران غدیر در این سده که شرح حالشان خواهد آمد.

(۱)

علّامهٔ بزرگوار شیخ محمّد سمّاوی که آثاری سودمند دارد، سروده است:

همانا امینی حقّ سخن را در بارهٔ این بوستان و برکه به تمامی ادا نمود.
جانم فدای او که بدین سان جام ولایت را دست به دست گردانید؛
آن هم بر بلندای خم و نه در میان قصر خورنق و جوی سدیر.
و در آن، با نغمه‌سرایی و آوازخوانی، بانگ درداد.
بانگش سراسر روح سخن خدای ازلی توانا است؛
و نیز سخن بهترین پیامبر یا سروده‌های شاعران سترگ سزاوار.
و چنین کرد تا آن گاه که کارش را به فرجام برد. تاریخ آن را از این کلمات دریاب: «حقّ غدیر را شادمانانه به جای آورد.» [= ۱۳۶۵ ق.]

همو در بارهٔ کتاب الغدیر سخنی دارد که در مجلّدهای دیگر همراه با سپاس خواهد آمد.

(۲)

سخنور زبان‌آور شیخ محمّدعلی یعقوبی نجفی، سرایندهٔ بابِلیّات، سروده است:

در روز غدیر خمّ، پیامبر در بارهٔ علی، سخنانی روشن با بیانی آشکار فرمود.
جبرئیل آن سخنان را به مثابهٔ متن فرود آورد و قلم امینی به شرح آن پرداخت.

(۳)

سخنور شاعر، شیخ حسن سبتی نجفی که الکلم الطّیّب از آنِ او است، گوید:

امینی برای ما کتابی بزرگ پدید آورد. نزد این کتاب، انجیل چیست و زبور کدام است؟
این کتاب «الغدیر» نام دارد و در آن، نشانه‌هایی استوار در فضیلت حیدر است.
این سخنان را پیامبر به صراحت بیان فرمود و جبرئیل بشارتش داد که آن‌ها را به مردم برسانَد.
او این فضیلت‌ها را از فضل خویش برآورد؛ فضلی که همانند دانش وی سرشار است.
برای ما آبگاهی لبریز آب شیرین و خوشگوار و لذیذ و بی‌مانند فراهم ساخت.
در برگ‌های این کتاب، دانش‌هایی تابناک به ودیعه نهاد که نور از آن پرتوافشان است.

(۴)

شاعر چیره‌دست، حاج محمّد شیخ بندر، از منطقهٔ عفک گوید:

ای عبدالحسین! در نگارش این کتاب نورانی الغدیر، کامیاب گشتی.

با تکاپو و تحقیق بسیار، سخنان راگرد آوردی و کتابت را از گوهرهای گرانبها سرشار ساختی.

بیعت مردم با همسر بتول و پدر امام منتظَر را در روز غدیر، ثبت نمودی.

این بیعت با سخنان روشن پیامبر و آیات قرآن، با تابناک‌ترین بیان اثبات گشته و بیشترین ثمر هدایت را دارد.

پس کتابش همچون خورشید نورافشان چاشتگاه است. آیا خورشید را در میان آدمیان، انکار می‌کنی؟

انکارگر حدیث روشن غدیر که همهٔ سیره‌نویسان آن را تأیید کرده‌اند، چه بهانه‌ای دارد؟

اگر اینان که خود حقیقت را می‌دانند، با ما مخالفت کنند، از فرمان خداوند سر پیچیده‌اند.

(۵)

شاعر بسیار گوی اهل بیت، شیخ محمّدرضا خالصی کاظمی[۱] سروده است:

ای بر بلندای افتخار فراز آمده! تو سرور من و نشانهٔ خداوندی هستی که بر همه چیره است.

این غدیر است که به ما نمایانده‌ای یا اقیانوسی است که هیچ پیماینده‌ای از پیمایش آن گریز ندارد؟

یا گلستانی است از گل‌های خوش آب و رنگ یا آسمانی روشن از گوهران؟

یا باغ‌هایی با درختان باردار از نیکوترین میوه‌ها؟

تویی که در جهان، دانش‌هایی را پراکندی که پیش از «الغدیر» در پرده بودند.

تویی که راهی تابناک و نوربخش را پیش پای مردمان گستراندی.

تویی که جامهٔ سربلندی و وقار و بزرگی و افتخار را بر ما پوشاندی.

تویی که در غدیرت، مرواریدهایی زیباتر از گوهرهای دریا، به ودیعت نهادی.

تویی که سزاوارتری تا بانگ زنی و همه جهانیان را در همه جا ندا دهی:

«این است اثرهای ماکه بر ما دلالت می‌کند. پس از ما به اثرهامان بنگرید!»

---

۱. وی ـکه رحمت بر تربتش باد! ـروز جمعه ۲۹ شوّال ۱۳۷۰ درگذشت و پیکرش به وصیّت خود او به نجف اشرف آورده و در وادی السّلام دفن گشت. خداوند او را از اهل بیت پاداش خیر عطا فرماید!

با این کتاب الغدیر، خیرِ پیوسته و مبارک از آنِ تو خواهد بود و حضرت حیدر رزم‌آور پاداشت می‌دهد.

همو در نامه‌ای که از راه لطف برای ما نگاشته، گفته است:

تا روز قیامت، همواره روز غدیر، عید خواهد بود.
و در هر سال بر مردمان واجب است که این عید را زنده نگاه دارند.
به انکارگران این روز بگو: گواهان آن رخ نموده‌اند.
روشن‌ترین گواه آن، کسی است که وجودش برای مردمان مایهٔ هدایت است.
او همین امینی است که مانندش راکسی ندیده است.
او است عبدالحسین تقواپیشه که ستاره بخت تابناکش نورافشان است.
آبگاهی گوارا پدید آورده که در بیان تاریخش چنین سروده‌ام: «آبی گوارا از آن برگرفتیم.» [= ۱۳۶۳ق.]

نیز در نامه‌ای دیگر به ما آورده است:

به امینی، آن هم‌پیمان تقوا، بگو: خداوند تو را کامیاب ساخت.
کتاب غدیرت سرشار از آبی است گوارا که جگر دوستارانت را خنک سازد.
هر بار که به نگاشته‌های کتابت نگریستم، دستاوردت را بزرگ شمردم.
اگر پیمایندگان در پیمایش عمق این دریا انصاف به خرج دهند، در وصف بزرگی‌هایت حیران خواهند شد.
راه هدایت را برای مردمان آشکار ساختی، آن گاه که حکمت از دهانت جوشید.
همواره روزگار را به شادمانی به سر بری و خداوند دشمنانت را نابود کند!

در همان چکامه پس از ۱۰ بیت گوید:

مرحبا به این غدیر که آبش خوشگوار است. تو از گوهرهایت، دریا را شرمسار کرده‌ای!
تا همیشهٔ روزگار آبگاهی گوارا برای ما پدیدار ساختی. خدای آفریدگان، قلمت را پاینده دارد!

نیز از وی ـ خدای تعالی رحمتش کند! ـ چند قصیده در بارهٔ کتاب‌مان دریافت نموده‌ایم که نشانگر دوستی خالصش با عترت پاک ـ صلوات الله علیهم ـ است. خداوند او را از جانب اولیایش و ما جزای خیر عطا فرماید!

مجلّد ششم

سپاس پیوسته نثار التفات و عنایت جناب والامقام ملک فاروق اوّل، پادشاه کشور نیرومند مصر ـ که خداوند برای سرافرازی کلمهٔ توحید، یاری‌اش نماید! ـ که بار دوم نصیب این جانب گشت و منشی مخصوص دربار وی، جناب سیّد حسین حسنی، نامه‌ای نگاشت و وصول مجلّد پنجم به آن آستان والا را خبر داده، قدردانی و اعجاب خویش را ابراز نمود. از محضر جناب پادشاه و آن سیّد بزرگوار سپاس پیوسته و فراوان دارم.

امینی

نامه‌ای ارجمند از پژوهشگر فضیلت‌مند، مفتیِ اصلاحگر، شیخ محمّدسعید عرفی به دست ما رسیده است. چنان که استاد شیخ محمّدسعید دحدوح حلبی بیان نموده، ایشان از علمای برگزیدهٔ سوریه و در شمار کسانی است که در مسیر جهاد سیاسی رنج بسیار برده و بارها شکنجه و تبعید شده است و آثاری فراوان دارد؛ از جمله: سرّإنحلال الأمّة العربيّة و وهن المسلمين؛ بماذا يتقدّم المسلمون؛ موجزالأخلاق المحمّديّه؛ مبادئ الفقه الإسلامی؛ تفسير القرآن.

ما ضمن قدردانی از جایگاه والای علمی و ادبی او و بزرگداشت ویژگی‌های نیکوی اخلاقی‌اش، این نامه را عیناً آورده، سپاس پیوستهٔ خود را تقدیم می‌داریم:

بسم الله الرّحمن الرّحيم

سپاس از آنِ خداوند پروردگار جهانیان است و سلام و درود بر سرور رسولان محمّد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد!

حضرت علّامهٔ حجّت، شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفیِ مکرّم!

امّا بعد؛ درود و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد! در پی بازگشتم از مجلس اعلای اسلامی در دمشق و ابتلا به بیماری، حظّ مطالعهٔ مجلّدهای یکم و دوم و چهارم از کتابتان الغدیر فی الکتاب و السّنّة و الأدب نصیبم گشت. البتّه هنوز مجلّد سوم به دستم نرسیده است. نمی‌توانم شادمانی پیوسته و سعادت پیاپی را که در ضمیرم می‌گذرد، پنهان سازم. می‌دانم که بسیاری از بزرگان و برجستگان نیز پیش‌تر در همین موضوع به تألیف پرداخته‌اند؛ امّا هیچ یک نتوانسته حقّ این مطلب را چنان بگزارد که امینی گزارده است. وی اندیشه‌هایی را تدوین نموده که پیشینیان نمی‌توانستند به تدوین درآورند. کار وی چنان است که ابوتمّام حبیب طائی سروده است:

همواره سپاس خویش از تو را در جامهٔ سخنی می‌پیچم که هرکس آن را پوشد، جامه‌اش بس فاخر باشد.

هرکه آن را بشنود، گوید: پیشینیان چه سخن‌هایی برای پسینیان بر جا نهاده‌اند!

و یا همچنان که ابوالعلاء معرّی احمد بن سلیمان گفته است:

هرچند در روزگاران پسین به سر می‌برم، سخنانی آورده‌ام که پیشینیان از آوردنش ناتوان بودند.

پس مرا سرزنش نتوان کرد، اگر گویم: جناب مؤلّف در این سه مجلّد چندان از علم و ادب گرد آورده که غدیر را عیدی فراگیر برای هر مؤمنی ساخته؛ چرا که در آن، مطلوب خویش از دانش سرشار و فقه گسترده و ادب لبریز را می‌یابد. پس برای همهٔ جویندگان دانش در این اثر بهره‌های فراوان است، هرچند عقاید گوناگون و آرا و افکار مختلف داشته باشند؛ چرا که هریک می‌تواند گم شده‌اش را در آن بجوید، چنان که زبان از بیان عواطف درونی هر جوینده ناتوان است؛ تا آن جا که سزاوار است این کتاب گرانقدر را مطلوب صاحبان افکار بالا و مقاصد گوناگون دانست. آری؛ هر کس می‌تواند گم شدهٔ خود را در این کتاب بیابد تا الگویی حقیقی برای هر مؤمن صادق شود و سُرور

پیوسته و نعمت فراگیری نصیب او سازد که از رهگذر مطالعهٔ موضوعات والایش فراهم می‌شود. بدین سان، این اثر مأخذی کامل برای همهٔ جویندگان دانش یا دانشوران چیره‌دست است، هر چند آرا و عقاید گوناگون داشته باشد؛ چرا که سُرور و شادمانی حاصل از مطالعهٔ سخنان فضیلت‌پیشگان در این موضوع مهم، برای همهٔ یکتاپرستان دستمایه‌ای جاودان تواند بود.

تردید نیست که بسیاری از دانشوران بزرگ افکار خویش را تدوین نکرده و به مردم عرضه ننموده‌اند و نظام و الگوی مبتنی بر آن را که می‌تواند برای هر کس سرمشق باشد، ارائه نداده‌اند. امّا استاد حجّت، امینی، این فضل گسترده را از جانب خداوند نصیب برده که حقایق تابناک و افکار زیبا و شکوهمندش را به همگان عرضه نماید.

اکنون در صدد ستایش از وی نیستم؛ امّا این آثار ارجمند به فضل خیره کننده و کارهای گرانبهایش گواهی می‌دهد؛ چندان که دانشوران در هر پایه از فضیلت و بزرگی، توان انکار فضلش را ندارند.

دوست داشتم همهٔ آن چه را در سینه و دلم می‌گذرد، بیان دارم؛ امّا در این مجال به تفصیل نمی‌توان سخن گفت. پس جای سرزنش نیست اگر اندکی از سرور و شادمانی خود را از این کتاب گرامی که دربردارندهٔ دانش پیشینیان و افکار پسینیان است، تدوین نموده و تنها اندکی را بر زبان رانده‌ام. خداوند او را از نیکوترین پاداش و جزای خیر و روزافزون نصیب فرماید و بر سرورمان محمّد و خاندان پاکش سلام و درود نثار نماید. سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

دعاگو: محمّدسعید عرفی
مفتیِ استان دیرزور و عضو مجمع علمی عربی
۲۵ ربیع الأوّل ۱۳۷۳

نامه‌ای همراه با گفتاری از استاد پژوهشگر یگانه، عبدالفتّاح عبدالمقصود مصری، مؤلّفِ کتاب گرانبهای الإمام علی در چهار مجلّد که گفتارش از فرهنگی والا، فهمی عالی، روحی بیدار، وجدانی زنده، قضاوتی عادلانه، رأیی برتر، هوشیاری در وحدت، و سرسپاری به حقایق تاریخی حکایت می‌کند. اکنون نخست گفتار وی را می‌آوریم و سپس از نامه‌اش یاد کرده، آن استاد و قلم استوار و ضمیر آزاده و بصیرت پیراسته از آلایش تقلیدش را قدر می‌دانیم و شکر می‌گزاریم:

الغدیر

نزدیک است که هنگام نگریستن به سطرها و کلمات این کتاب، هوش و اندیشه‌ام در جهان گستردهٔ معرفت از خویش بیگانه شود! آیا به راستی این یک کتاب است؟ آیا غدیر [= برکه] است یا دریایی گوهرخیز با گهرهای رنگارنگ که عقل و اندیشه از شمارش آن حیران و چشم‌ها در آن خیره می‌مانَد؟ به هر صدف از این دریا که دست یابی، می‌بینی که گوهری یگانه و کمیاب دارد که در نگاه نخست، بی‌همتا به نظر می‌رسد. امّا دیری نمی‌پاید که گوهری گرانبهاتر در صدفی دیگر نهفته می‌بینی و سپس صدف‌های دیگر و گوهرهای فراوان دیگر که به اندازهٔ همهٔ قطره‌های دریا و شن‌ریزه‌های ساحل آن است.

امینی آن غوّاصی است که مأمور گشته تا این گوهرهای یگانه را از دل این دریا برآورد، چندان که دیگر هیچ گوهری باقی نگذارد. سپس با هنرمندی به چیدن این گوهرها پرداخته و از آن‌ها گردن‌آویزهایی ماندگار پدیدار ساخته که دیگر چیزی برای فریبایی باقی ننهاده است.

این تلاشی است فراتر از توان که همّت مؤلّفِ بزرگوار از آن درنمانده و صبر و شکیبایی‌اش از آن فرونشسته است. پس حق دارم که در شگفت شوم وی چگونه توانسته است بحثی با دامنهٔ ۱۴ قرن را دربرگیرد و ناامید و ملول نشود و در این میان، این همه تحفه‌های ذهنی را ژرفکاوانه بیابد که غبار زمان می‌خواست از چشم این نسل بپوشانَد. او صبر پیشه ورزید، در حالی که جز نیروی ایمان به ارزش و فایدهٔ کارش و نیز ایمان به شخصیّت آن امام بزرگ والارتبه، چیزی دیگر به یاری‌اش نیامد.

هر کس که الغدیر را بخوانَد، برایش دشوار است که در نوشته‌ای چنین کوتاه، حقّ آن را ادا کند؛ و من نیز سپاس‌نامهٔ خود را قاصر از ادای این حق می‌بینم. الغدیر تنها مجموعه‌ای از متون ادبی زیبا و شعرهای برجسته و صفحات برگزیدهٔ تاریخ و سرگذشت‌نامهٔ نسل‌ها و مردان و قهرمانان نیست؛ بلکه افزون بر این‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. کسی که عمری دراز را به بررسی جوانب این موضوعات نگذرانده باشد، نمی‌تواند در همهٔ آن‌ها به رأی پختهٔ نزدیک به صواب دست یابد. از همین جا است که دانش گستردهٔ امینی برای ما آشکار می‌شود؛ دانشی که خوانندگان و نقّادان در آن درمی‌مانند. کتاب وی موسوعه‌ای است پربار از مطالب سودمند و استوار که نکته‌های لطیف هر شاخهٔ معرفت را دربرمی‌گیرد؛ چندان که نویسندگان متخصّص و برگزیدهٔ هر موضوع نیز نمی‌توانند همتایش را، مگر با احتیاط و پس از بحث گستردهٔ فراوان، پدید آورند.

افزون بر این‌ها، از شیوهٔ بیان دقیق مؤلّف در عرضهٔ مطالب و کنار هم چیدن نظم و نثر به گونه‌ای استوار نیز باید یاد کرد که از آن درمی‌گذرم و به قلمرو موضوعاتی می‌روم که با قلب تابناکش به روشنگری در آن‌ها پرداخته است. او از قرآن و سپس حدیث هدایت جسته و آن گاه، به سراغ نفحات هدایت رفته که در طول نسل‌های پیاپی بر زبان راویان و شاعران و نویسندگان جاری گشته و به روزگار ما رسیده است. وی به راستی توانسته همهٔ این سپاه را بسیج کند تا لشکر انکار و دروغ‌زنی در حقّ حدیث غدیر را دور برانند!

امینی هم در هجوم و هم در دفاع توفیق یافته؛ چندان که در برابر حجّت‌هایش، دستاویزهای باطل‌پردازان پای به گریز نهاده است. وی در شیوهٔ دفاعی تنها تحت تأثیر علاقهٔ شدیدش به امام نیست؛ بلکه همچون داوری است عادل که هر دو کفه را می‌سنجد و دادگرانه سبک و سنگین می‌کند. نگاهی گذرا و ناجانبدارانه به صفحات کتابش، به ویژه بحث حدیث‌سازان و حدیث‌های ساختگی، کفایت می‌کند که امینی را پژوهشگری امین بدانیم که در برداشت‌های خود، دقیق‌ترین شیوهٔ پژوهش درست و پاک را برگزیده است.

حدیث غدیر حقیقتی است تردید ناپذیر که هیچ باطلی در آن راه نمی‌یابد و همچون روز، روشن و آشکار است. این گفتار از الهام‌هایی بود که بر زبان رسول خدا ﷺ جاری شد تا مقام والای دست پرورده و برگزیده و برادر خود از میان امّت و نیکانِ گزیده‌اش را بیان دارد. این حدیث حجّتی است نقلی برای مقام والا و حقّ غصب شدهٔ امام که امینی در سطرسطر کتاب خویش به بیان آن پرداخته و با چینشی استوار و متین از سندهای محکم تاریخی، آن را در برابر یاوه‌های هواپرستان و افتراپیشگان نادان یا ستمگر به اثبات رسانده و توانسته نشان دهد که میان آن صحابهٔ نیکو هیچ کس در فضیلت و والایی از فرزند ابوطالب پیشی نگرفته است.

من همواره اعتقاد داشته‌ام که ویژگی‌های اخلاقی و شخصیّتی میزان ارزش‌گذاری برای عظمت انسان هستند؛ و هیچ کس را پس از محمّد ﷺ جز پدرِ نسل پاک برگزیدهٔ او نیافتم که سزاوار هم‌طرازی یا در پی او آمدن باشد. این را به سبب جانبداری از مذهبی خاص یا گرایش به تشیّع نمی‌گویم؛ بلکه اعتقادی است که حقایق تاریخی بازمی‌گوید. امام علی انسانی است نمونه که در هیچ زمانه‌ای تا روزگار بازپسین همانند وی نخواهد آمد و هر گاه جان‌های هدایت‌جو از روح وی مدد جویند، از هر سوی بر آنان تابیدن می‌گیرد. او بشری است سراپا کمال که حق را برای خود حق، و نه نتایج حاصل از آن یا به امید پاداش، یاری نمود؛ و با باطل به ستیز پرداخت، زیرا آن را نمی‌پذیرفت و می‌خواست انسانیّت والا به باطل نگراید و به سرپیچی از حق متّهم نگردد. از هنگامی که چشم به حیات گشود، همواره بدی را زشت می‌شمرْد؛ زیرا نمی‌خواست قدرت یکتای خداوند را با پرستش بُتان قبیله‌اش به کاستی گیرد، حال آن که هنوز طفلی بیش نبود. او این کار را کاستن از قداست خدا در جان انسان می‌دانست.

نیز زشتی را ناپسند می‌شمرْد در این که نیرومند ظالم بر آزادی ناتوان مظلوم تجاوز ورزد؛ پس در روزگار بعثت، نبرد آشکار خویش را در یاری رسول خدا به کار گرفت تا دین خدا تحقّق یابد و شریعت هدایت انتشار پذیرد؛ شریعتی که ضامن رهایی بشریّت

سرگشته از لجنزار گناه بود. نیز از زشتی بیزار بود، هم در امور حسّی و هم در امور معنوی؛ و در عقیده‌های تباه و جان‌های به فساد گراییده، به جنگ زشتی می‌رفت. با زشتی به نبرد برخاست در فقری که پیکرها و جان‌ها را به اسارت می‌گیرد؛ پس با زهد و پارسایی، خویشتن را بی‌نیازی بخشید و از شرّ فقر رها ساخت. شرّ را ناپسند می‌شمرْد در ترس و بیمی که دل‌ها را به ذلّت می‌کِشد؛ پس به سوی مرگ شتافت، هر جا که آن را یافت تا آن جا که هیمنه و هیبتش را در هم شکست و اسطورهٔ برترشجاعت گشت. زشتی را ناپسند می‌شمرْد در نادانی و جهل که احساس را می‌میرانَد؛ پس از چشمهٔ حکمت نبوّت سرشار گشت و قدرت خداوند را در آیات قرآنی و نشانه‌های هستی به تدبّر نشست تا برای مردم روزگار خود و همهٔ روزگاران، چراغ معرفت و نور خرد گشت که نورش را همانندی نیست.

خیر در دیدگاه او به ذات خویش خواستنی بود، نه برای داد و ستدی که سود و زیانی از آن در نظر باشد. خیر و نیکی برایش هم وسیله بود و هم هدف؛ وسیله‌ای بود که بر دیگر وسائل برتری داشت و هدفی بود که در نهاد انسان کامل، فراتر از آن هدفی نیست و خواست بشر است؛ خواستی که جست و جویش سزاوار است و اگر یافت نشود، همهٔ جهان بازاری از گمراهی خواهد بود و انسانیّت جایگاه جهالت خواهد شد.

چقدر سخن را به درازا می‌برم! این نامه‌ای است شتابزده که دست تقدیر رقم زد؛ و نه خواست من برای نگارش یا ستایش از کسی. فضیلت امام آشکار و پیدا است و پیشی جستنش از دیگران، انکار کردنی نیست. امّا قلم من نیز تک و تایی کرد؛ شاید استاد بزرگمان امینی بپذیرد و این سخن را به دیدهٔ قبول بنگرد که چکیدهٔ تصویر عقلانی محدود من از امیرالمؤمنین است که در لا به لای تاریخ یافته‌ام. امّا این قصور و ناتوانی مرا تصویر نقلی و کمال یافتهٔ امام جبران می‌کند که از میان سطرهای کتاب الغدیر به تابناکی می‌درخشد.

با اخلاص
عبدالفتّاح عبدالمقصود

متن نامۀ وی

حضور محترم علّامۀ بزرگوار استاد عبدالحسین احمد امینی که خدایش حفظ کناد!
سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

امّا بعد؛ آن قدر شرمندۀ شما بودم که بیم داشتم سخنم را پذیرا نباشید! من در بارۀ شما بسیار کوتاهی ورزیده‌ام و همواره به دنبال دستاویزی بوده‌ام تا عذرم را در پیشگاه شما مقبول سازد و از خطای من درگذرید. امّا اکنون از کرامت شما یاری می‌گیرم و بدون عذر به محضرتان عرض مطلب می‌کنم. می‌دانم که کرامت شما برای شفاعتم کافی است.

مجلّد پنجم از کتابتان الغدیر را دریافت نمودم که حقیقتاً اثری است جاودانه و نتیجۀ تلاشی است بی‌نظیر که مایۀ حسادت رقیبان و غبطۀ دوستان است. کلماتی کوتاه بر قلم من جاری شده که بخشی از حقّ قدرشناسی از آن را نیز ادا نمی‌کند؛ امّا عذرم آن است که شما از کسانی هستید که مدح و ثنا را برنمی‌تابید. نمی‌دانم آیا آن چه را در بارۀ الغدیر نگاشته‌ام، می‌پذیرید! اکنون این گفتار را که تنها به منزلۀ یادگاری است، برایتان می‌فرستم. درود عطرآگین و آرزوهای خالصانه‌ام را به محضرتان تقدیم می‌دارم.

با اخلاص
عبدالفتّاح عبدالمقصود
اسکندریّه؛ ذی‌حجّۀ ۱۳۶۷

نامه‌ای از پژوهشگر بزرگ مسیحیان، شاعر قاضیان، قاضی شاعران، استاد پولس سلامه از بیروت که نشانگر عدالت او در داوری و پختگی اندیشه و انصاف و فرهیختگی و بزرگداشت حقایق اسلامی و سرسپردن به تاریخ صحیح است. پس آفرین بر وی و وجدان آگاهش؛ و سپاس از قلم جانبخش و گوهربار وی که چنین سخنان زرّینی را کنار هم آراسته است!

ما را سزا است که او را از نوشندگان چشمهٔ گوارای غدیر خود دانیم که هواداری‌اش از عترت پاک را نمایان ساخته و منظومهٔ رسای خویش را به زبان عربی در بارهٔ غدیر سروده و کارنامهٔ تاریخ خویش را از حقایق و ظرایف و لطایف تابناک ساخته است.

۱۹ ذی قعدهٔ ۱۳۶۷

حضرت استادِ فاضل، دانشور پژوهشگر، شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی که خدایش حفظ کند!

پیش‌تر به دریافت چهار مجلّد از کتاب الغدیر که فرستاده بودید، کامیاب شده بودم و اکنون مجلّد پنجم را دریافت نمودم. وظیفه داشتم که برای سپاسگزاری شتاب کنم تا بخشی از حقّ شما بر خودم و بلکه همهٔ ادیبان عرب و حتّی تاریخ را ادا نمایم؛ چرا که مرکّب جریان یافته از قلم استوارت، آن گاه که به یادکرد فاطمیان شرافت می‌یابد، زبانه‌هایی از نور را جاری می‌سازد که حقّ خاندان محمّد ﷺ را از امروز تا پایان دولت قلم در زمانهٔ بازپسین و آن گاه که خداوند زمین و زمینیان را میراث می‌بَرد، بازمی‌گوید.

عذر من در تأخیر نگارش این نامه، مایهٔ شادمانی شما است و آن را بر انجام وظیفه‌ام در ادای حقّ خویش ترجیح می‌دهید. آن عذر این است که در مدّت اخیر از فرصت‌های پیش آمده میان بیماری‌ام بهره می‌بردم تا منظومه‌ای در بارهٔ غدیر بسرایم. در این منظومه، به ماجراهای گذشته بر اهل بیت از روزگار جاهلیّت تا پایان فاجعهٔ کربلا پرداخته‌ام. ابیات این منظومه بیش از ۳۵۰۰ است و عنوانش را «عید الغدیر» نهاده‌ام

که به زودی به دست چاپ خواهم سپرد.[۱] از جملهٔ سخنانی که در شرح حدیث غدیر آورده‌ام، این است: «به باور من، برترین و تواناترین و گسترده‌نظرترین فرد در موضوع غدیر و گردآوردن سندهای صحیح آن، دانشور فاضل شیخ عبدالحسین امینی نجفی است که آیتی در ژرف‌کاوی و اطّلاع عمیق و توانمندی به شمار می‌رود.»

سرورم، شیخ بزرگوار! این کم‌ترین بخش از حقّ مطلب در بارهٔ شخصیّت شما و به ازای بهره‌هایی است که از آثارتان برده‌ام. هنگام سخن گفتن در بارهٔ عمرو بن عاص، در حاشیه اشاره کرده‌ام که چه بهره‌هایی از سخن شما برده‌ام و هرگاه خواهم از مأخذهای شیعی بهره بَرَم، تنها به آثار شما مراجعه خواهم کرد؛ زیرا کتاب‌های گرانبهاتان نه تنها مجموعه‌ای از احادیث بلکه دائرة المعارفی است که جایگاه استقرار بیان و آرامش تاریخ و گشایش آفاق معرفت و باروری اندیشه است. خواننده با مطالعهٔ آثار شما میان موجی از غبطه فرومی‌رود و ناخودآگاه احساس می‌کند که دو کلمهٔ کوتاه، امّا بسیار بلند، بر زبانش جاری شده است: الله اکبر!

البتّه در منظومهٔ خویش از بسیاری مورّخان قابل اعتماد اهل سنّت بهره برده‌ام تا معترضان را حجّتی نمانَد؛ و خدا می‌داند که جز حق نگفته‌ام؛ که هر کس قلمش به ذکر ابوالحسن شرافت یابد، بی‌نیازترینِ مردم از افسانه‌بافی است و همچون تشنه‌ای سرگردان در صحرا است که در پی قطره‌ای آب یا شیرهٔ گیاهی می‌گردد، حال آن که در کنار دجله و فرات و نیل است و هرگز دچار عطش نخواهد گشت.

دلیل‌های عظمت امیر مؤمنان، و بلکه امیر عرب، بیش‌تر از آن است که به شمار درآید و کسی که می‌خواهد آن‌ها را به رشتهٔ شمارش درآوَرَد، همچون کسی است که بخواهد پرتوهای خورشید را به چنگ گیرد. من در این نامه تنها به یکی از این نشانه‌ها اشاره می‌کنم: دو مرد بر دوستیِ اهل بیت گرد آمده‌اند؛ یکی شیعه‌ای بزرگوار که ۱۵

---

۱. این منظومه در ژانویهٔ ۱۹۴۷ در چاپخانهٔ نسر بیروت با ۳۱۷ صفحه به چاپ رسید.

سال است در خدمت حق قلم خویش را وقف نموده و همچنان در این راه پیش می‌رود ـ که همانا تو همان مردی ـ و دیگری مسیحی ناتوانی که در دوران اخیر زیست می‌کند. علّت این ماجرا آن است که گستره حقیقت از ساحل دجله تا کرانهٔ کبود مدیترانه گسترده شده و حق شعله‌ای است از نوری آسمانی که تا بی‌نهایتِ خداوندی، استمرار و جاودانگی دارد.

با اخلاص
پولس سلامه
بیروت؛ ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۸

سپاس از قدردانی‌ها

گروهی از بزرگان دانش و دین در مصر، هند، صیدا، بغداد، نجف اشرف، و چندین شهر عراق و ایران، بزرگواری کرده و نامه‌هایی در ستایش و اعجاب خویش پیرامون کتاب ما و بزرگداشت مطالبش و پذیرش آن حقایق مسلّم فرستاده‌اند. همهٔ این‌ها از حیات معنوی جامعهٔ اسلامی و وحدت دینداران حکایت دارد و آوردن یکایک آن نامه‌های ارزنده در این مجلّد امکان‌پذیر نیست. سپاس پیوستهٔ خویش را به حضور همهٔ ایشان تقدیم نموده، برایشان از خداوند آرزوی توفیق داریم. به ویژه سپاس فراوان نثار سرور بزرگوارمان حضرت آیت الله سیّد محمّد کوهکمری، مشهور به حجّت، باد که در قمِ شرافت یافته ساکن است و از برجستگان امّت و رهبران دینی به شمار می‌رود. دریافتیم که آن جناب به این کتاب بسیار عنایت دارد و ستایش‌نامه‌های گرانقدری برای ما فرستاده که درخور سپاس است. خداوند او را حفظ کند و رهنمای دانش و دین نگاه دارد!

مجلّد هفتم

سخن مؤلّف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

آرزویی تحقّق یافته و سپاسی پیوسته

آرزو داشتیم که برجستگان امّت و استادان فرهیخته به این کتاب ما نگاهی پیراسته از کینه‌توزی و تعصّب و جانبداری داشته باشند تا تفاهم آسان شود و دستیابی به حقیقت که همانا گمشدهٔ مطلوب ما است، فراهم گردد و بدین سان، صلح و آرامش از کوتاه‌ترین راه و نزدیک‌ترین طریق حاصل شود؛ چرا که خدا گواه است، جز اظهار حق و دعوت به سوی آن، قصدی نداشته‌ام. اگر هم گاهی بیانم به گونه‌ای است که خواننده آن را سخت و شدید می‌یابد، به خدا سوگند! صراحت گفتار و توانمندی در احتجاج است و نه سخت جانی و تعصّب. این را شاعر سرزمین مصر، استاد ادبیّات و جامعه‌شناسی در دانشکدهٔ پادشاهی پلیس در قاهره، محمّد عبدالغنی حسن مصری، دریافته و آن را در قصیده‌ای ضمن ستایش کتاب و مؤلّفش یاد کرده است:

> آن گاه که نوبت به ستیز [علمی] می‌رسد، زبانی تند و تیز دارد؛ امّا او را خویی نرم و طبعی ملایم است.
>
> اخلاق دانشوران همین است: دوری می‌گزینند؛ امّا بسیار زود باز به دیدار می‌آیند.

خدای سبحان این آرزو را برآوَرْد و دیدیم که خوانندگان گرامی ما به ما حسن نظر دارند و مرا با نیک‌بینی نگریسته‌اند؛ و خدای را بر این نعمت شکر می‌گزارم. بزرگان امّت و حامیان خاندان والای هاشمی و ارکان پادشاهی سرافرازش، و پیشاپیش آن‌ها: جناب نوری پاشا سعید و جناب آقای صالح جبر و حضرت آقای نجیب راوی ـ چنان که خبردار شده‌ایم ـ در برابر هیاهوی غافلان و ناآگاهان از شخصیّت مؤلّف و اندیشه‌اش

برای تأمین مصالح امّت، به دفاع از این کتاب برخاسته‌اند. از آنان پیوسته و بسیار سپاسگزاریم.

نیز سخنان ستایش‌آمیز از جای‌های مختلف و سرزمین‌های دور و نزدیک و افرادی با اندیشه‌ها و گرایش‌های گوناگون به سوی ما سرازیر شده؛ افرادی که اختلافشان با ما، سبب نشده که به پرتگاه تعصّب درافتند و از بیان حق سرپیچند و به وحدت دینی نگرایند و در راه خدا و دین، برادری نورزند؛ که همانا همهٔ مؤمنان برادرند. پس ما همچنان هستیم که همان شاعر یاد شدهٔ مصری سروده است:

اعتقاد اسلامی ما سبب شده که امّتی شویم و گرد هم آییم. این دین هدایت، ما را به پیروی پیرامون هم گرد آورده است.

اسلام قلب‌های ما را به هم پیوند می‌دهد، هرگاه هوای نفس بخواهد چند گروهِ پراکنده‌مان سازد.

مرحبا به این سرشت‌های نیکو و نیّت‌های پاک و درونمایه‌های پیراسته که ایشان را به الفت و برادری سوق داده، هرچند فریبکاران این را نمی‌پسندند و پشت ظاهر نیکوی خود، اغراض دیگر پنهان کرده‌اند.

ما در چند مجلّد پیشین، گفتارهایی زرّین از پادشاهان و سیاست‌مردان، دانشوران برجستهٔ حجّت و نشانهٔ خدا، استادان سرشار، و شاعران پیشگام آوردیم و کسانی نیز هستند که به سبب تنگنای جای، سخن و نامشان را یاد نکردیم. اکنون همراه با سپاس و ثنای پیوسته و نیکو، به آنان اشاره می‌کنیم:

ـ سرورمان آیت اللهِ حجّت، حضرت سیّد محمّد کوهکمری[1]، از قمِ شرافت یافته

ـ علاّمهٔ بزرگوار حجّت، حاج سیّد جعفر آل بحرالعلوم، از نجف اشرف

---

۱. وی ـ خدایش رحمت کند! ـ روز دوشنبه سوم جمادی الأولی به سال ۱۳۷۲ درگذشت. او در صف نخست رهبران دینی و مراجع مسلمانان بود و در حوزهٔ علمیّهٔ قمِ شرافت یافته گام‌های بلند در راه تدریس و تهذیب و اصلاح و نیز تأمین زندگی طلّاب و رویارویی با کجروی‌ها برداشت و همچنان در مسیر حفظ مصالح امّت و سامان دادن علم و عمل و حرکت دادن امّت در راه مستقیم، خطّ سیر خود را حفظ نمود؛ همچنان که تا لحظهٔ واپسین حیاتش خدماتی ارزنده و درخور سپاس به حوزهٔ نجف اشرف نمود.

ـ جناب سیّد عبدالمهدی منتفکی[۱]، از بغداد
ـ علّامهٔ حجّت، حاج سیّد حسن لواسانی، از غازیهٔ سوریه
ـ پژوهشگر بزرگ، استاد سیّد علی فکری[۲]، دارای تألیفات ارزشمند، از قاهرهٔ مصر
ـ علّامهٔ بزرگوار، سیّد محمّد سعید حکیم، از بصره
ـ پژوهشگر والا، سیّد سبط حسن، دارای تألیفات سودمند، از محمودآباد هند
ـ علّامهٔ نام‌آور، سیّد علی‌اکبر برقعی[۳]، دارای تألیفات گرانبها، از قمِ شرافت یافته
ـ علّامهٔ بزرگوار، سیّد محمّدعلی قاضی طباطبایی[۴]، از قمِ شرافت یافته
ـ استاد محمّد عبدالغنی حسن، مؤلّفِ «أعلام من الشّرق»، از قاهرهٔ مصر
ـ خطیب گرامی، سیّد صالح سیّد عبّاس موسوی، از صبابیغ الآل در بغداد
ـ سخنور قوی‌گفتار، سیّد عبّود حسنی، از بصره
ـ دکترِ مشهور، مصطفی جواد بغدادی، از بغداد
ـ علّامهٔ صالح، شیخ حسن ناصری، از نجف اشرف
ـ سخنور توانا، شیخ کاظم آل نوح، مؤلّفِ «محمّد و القرآن»، از کاظمین
ـ سخنور برتر توانا، حاج شیخ محمّدتقی فلسفی، از تهران
ـ پژوهشگر بزرگ، شیخ سلیمان ظاهر، عضو مجمع علمی، از نبطیّهٔ جبل عامل
ـ استاد توانا، سیّد شمس‌الدّین خطیب بغدادی، از بغداد[۵]
ـ سیّد فضیلت‌مند، سیّد عبدالزّهراء سیّد حسین خضری، از خضر عراق
ـ علّامهٔ ثقه، میرزا محمّدعلی چرندابی تبریزی، از قمِ شرافت یافته
ـ استاد عبدالحمزه نصرالله فتحی، از دیوانیّهٔ عراق

امینی

---

۱. نامه‌ای از ایشان دریافت کردیم که در مجلّد هشتم خواهد آمد.
۲. وی که مؤلّفی پرکار و پاک‌قلم بود، وفات یافته است.
۳. در همین کتاب (۴/ ۱۸۳) در بارهٔ وی سخن گفتیم.
۴. سخن وی با عنوان «برگی سپید» در مجلّد یازدهم خواهد آمد. (غ.)
۵. ضمن ستایش‌نامه‌های مجلّد هشتم، ابیاتی از وی در بارهٔ غدیر و ستایش جناب امینی خواهد آمد. (غ.)

نامه‌ای از سیّد مصلح برتر، آیت الله سیّد عبدالحسین شرف‌الدّین عاملی که امّت او را می‌شناسد و خدمات ارزنده و تلاش‌های ستودنی و کوشش پیوستهٔ او برای اصلاح و دعوت الاهی و بررسی راه‌های پیشرفت مسلمانان و جان‌فشانی در راه پیروی از حق را سپاس می‌گوید. خداوند او را حفظ کند و از امّت خویش پاداش خیرش دهد!

علّامهٔ استوارقدم حجّت الاسلامِ مجاهد، امینی که خدایش عزّت بخشد و او را مایهٔ عزّت سازد!

سلام پاک و درود نیکو بر شما باد!

احساس می‌کنم که شما را بر عهدهٔ من حقّی است که از گفتار ستایش‌آمیز در بارهٔ دائرة المعارف بی‌نظیرتان، الغدیر، و ستودن آن به منزلهٔ مجاهدتی فرهنگی و بی‌مانند، درمی‌گذرد. سخن در این زمینه و مانند آن، کم‌ترین برخوردی است که با این جهاد شما می‌توان کرد و کمینهٔ اعتباری است که برای تحقیق و پژوهش گستردهٔ شما می‌توان قائل شد. امّا آن چه حقّ شما را در این دائرة المعارف ارجمند ادا می‌کند، آن است که از شما چنان قدردانی گردد که امّت دریابند حضرت‌عالی از قهرمانان کم‌نظیر جامعه هستید؛ و آنان را فراخوانند تا در این راه، به یاری شما آیند و در این مسیر نورانی نیکو پشتیبانتان گردند. این به سبب ادای منصفانهٔ حقّ ارزش‌هایی است که نزدیک بود تباه گردند و مایهٔ تباهی شوند؛ و اگر چنین می‌شد، زندگی الگوی برتر خود را از دست می‌داد و دیگر پوچ و بیهوده بود؛ چرا که از حقّ و خیر و زیبایی و از هر چه حیات را دوست‌داشتنی و والا سازد و ارزش‌هایش را نشان دهد، تهی می‌گشت.

دائرة المعارف شما، الغدیر، در ترازوی نقد و داوریِ ادب، بی‌شک کاری است گرانسنگ و موسوعه‌ای است که اگر گروهی از دانشوران برای سامان دادن و استوار ساختنش بدین نیکی می‌کوشیدند، کار جمعی ایشان حقیقتاً بزرگ به شمار می‌رفت.

امّا من این گفتار را پیش نکشیده‌ام تا این سخن را به میان آورم؛ بلکه می‌خواهم به جنبه‌ای مهم و گسیخته از حیاتمان اشاره کنم؛ و آن، فراخوانی به جانبداری و حمایت

از انـدک بازمانـدگان متفکّـران بـزرگ مسـلمان اسـت کـه بـا فهـم عمیـق و ارادت و اشـتیاق، در زمینـهٔ علـوم و آثـار اسـلامی قلـم می‌زننـد. هیـچ چیـز نـزد مـن خطرناک‌تـر از ایـن وضعـی نیسـت کـه نتیجـهٔ دوری امّـت از متفکّـران بـزرگ خویـش اسـت؛ زیـرا سـبب می‌شـود تـا اندیشـهٔ اسـلامی عقیـم مانَـد و حلقه‌هایـش گسسـته شـود. ایـن دوری بـه معنـای جـدا شـدن از مایه‌هـای پیوسـتگی بـه حقیقـت در طبیعـت هسـتی و سـنّت‌ها اسـت. هیـچ فاجعـه‌ای بـرای تمـدّن شـرق و حتّـی انسـانیّت، بزرگ‌تـر از عقیـم مانـدن ایـن زایـش و گسسـتن ایـن حلقـه نیسـت.

پـس آن گاه کـه امّـت را فرامی‌خوانیـم تـا بـه یـاری شـما آینـد و در راه الغدیـر در کنارتـان قـرار گیرنـد، در واقـع آنـان را بـه خدمتـی فکـری و همه‌گسـتر دعـوت می‌کنیـم کـه مایـهٔ اعتـلای شـخصیّت همـهٔ امّـت اسـت. آرزو داریـم کـه همـهٔ متفکّـران شـما را الگـوی خویـش گیرنـد و بـرای احیـای امّـت بـر مـدار شـما ترغیـب گردنـد و آنـان را بـه قدرانـی از شـما تشـویق کننـد تـا در خدمـت همـان حقیقتـی باشـند کـه شـما بـا نیّـت خالـص و تنهـا بـرای حق، بـدان خدمـت می‌کنیـد.

در ایـن جـا اعتـراف می‌کنـم کـه قلّـهٔ ایـن تـلاش مجاهدانـهٔ گرانسـنگ، عشـقی اسـت کـه در جـان شـما جـای گرفتـه و در انبـوه مشـکلات و موانـع، شـما را پیـش می‌بَـرد. ایـن همـان خصلتـی اسـت کـه در چنیـن کار بزرگـی، یـادآور تـلاش قهرمانـان خـادم اهـل بیـت و نشـر دهنـدهٔ علـوم و آثـار ایشـان اسـت؛ همـان تلاشـی کـه حیـات را از بزرگ‌تریـن معـارف نورانـیِ سرچشـمهٔ انسـانیّت بهره‌منـد سـاخت.

و امّـا جنبه‌هـای فنّـی ایـن اثـر را همچـون صنعتگـری سـامان داده‌ایـد و بـا نـوع‌آوری و ابـداع در قالـب و درون‌مایـهٔ نگارش، همـراه بـا گسـترهٔ دانـش و آگاهـی و ذوق نیکـو و بررسـی توانمندانـه، قلـم خویـش را در ایـن عرصـه چرخانده‌اید. خداونـد شـما را حفـظ کنـد و یـاری فرمایـد!

عبدالحسین شرف‌الدّین موسوی
۱۴ ذی حجّهٔ ۱۳۶۸

سخنی از سرور گرامی بزرگوار ما، آیت الله سیّد محسن حکیم که سزاوار فضیلت است و خدایش محفوظ و سلامت دارد! به سپاس حضرت وی و بزرگداشت مقام والایش، متن سخن او را می‌آوریم:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس خداوند را چنان که شایستهٔ او است؛ و درود و صلوات بر بهترین آفریدگانش، محمّد و خاندان پاک و پاک‌نهادش باد!

امّا بعد؛ یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند ـ عزّ و جلّ ـ بر این طایفهٔ به حق پیوسته، آن است که در هر زمانه‌ای مردانی نصیبش ساخته که هیچ داد و ستد و تجارتی ایشان را از جهاد در راه آن و قیام برای ستاندن حقّش و تلاش در جهت سرافراز ساختن و برتری اندیشه‌اش بازنمی‌دارد. اینان حقایق تشیّع را نشان می‌دهند و رسالتش را ابلاغ می‌کنند و حجّتش را بر دیگران عرضه می‌دارند، هرچند موانعی در راهشان باشد که اگر عنایت ربّانی در میان نبود، آنان را از این هدف بازمی‌داشت.

یکی از مردان توانا در این گروه مجاهد، مؤلّفِ الغدیر، محقّق یگانه و علّامهٔ یکتا جناب امینی است که خدایش همواره پشتیبانی و حمایت نماید! من در چندین مجلّد این کتاب نگریستم و آن را همچنان یافتم که سزاوارِ او است. این اثر را چنان دیدم که هیچ باطلی در آن راه ندارد و این، توفیقی است از خداوند عزیز دانا. وی توفیق بسیار یافته تا حجّت‌های قوی را با بیانی استوار و اسلوبی نیکو و گفتاری زیبا عرضه کند و همراه با رأی استوار خویش، بیانی سلیس؛ و با معانی بدیع، مبانی قوی آورده و در موضوع‌های گوناگون به تفنّن پرداخته و در هر یک نیکی وارد و از آن به استواری خارج شده است.

پس سزاوار است که هر مسلمان فرهیختهٔ جویای حقیقت و واقعیّت، این کتاب را بخواند و از نورش پرتو گیرد. مؤلّفِ موفّق آن نیز شایسته است تا خدای تعالی را بر این توفیق و عنایت شکر گزارَد. خداوند برای این خدمت بزرگ، او را بهترین پاداش نیکوکاران عطا فرماید! سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

محسن طباطبایی حکیم

نامه‌ای از پژوهشگر مسیحیان، قاضیِ آزاده و شاعر بزرگوار، استاد پولس سلامهٔ بیروتی، سرایندهٔ منظومهٔ بلند و جاودانهٔ عربی [در بارهٔ غدیر] که از او سپاس بسیار دارم:

جناب علّامهٔ فضیلت‌مند شیخ عبدالحسین امینی که خداوند از دانش وی بهره‌مندمان فرماید؛ آمین!

وظیفه داشتم که هنگام دریافت مجلّد ششم الغدیر که نامهٔ مرا در دیباچه‌اش آورده‌اید، از حضرتتان سپاسگزاری کنم. این مجلّد گرانمایه را دریافتم و دیدم که همهٔ گوهرهای دریاها در غدیرتان گردآمده است. آری ای انسان فضیلت‌مند؛ این کاری است بزرگ که شما یک‌تنه به آن پرداخته‌اید؛ کاری که اگر جماعتی از عالمان به آن می‌پرداختند، درمی‌ماندند، چه رسد که شما تنها بدان قیام کرده‌اید!

تردید نیست که روح قدسی آن امام عظیم ـ بر او و خاندان پاکش بهترین سلام‌ها! ـ دشواری‌ها را هموار ساخته و بصیرت نورانی شما را به روی گنج‌های معرفت گشوده تا آن‌ها را برگرفته و بپراکنید و گنجینه‌ای برای مورّخان، مأخذی برای عالمان، و آبشخوری برای شاعران فراهم آورید که در سوز آفتاب داغ، نهال ادب را از آن آبیاری کنند.

آن چه در بارهٔ خلیفهٔ دوم آورده‌اید، به گونهٔ ویژه نظرم را جلب نمود. خداوند پاداشتان دهد که چه حجّت‌های قوی و برهان‌های تابانی عرضه کرده‌اید! اگر از این پس کسی بخواهد جدل ورزد و آن حجّت‌های نیرومند را رد کند، همانند بز کوهی است که بر صخره‌ای شاخ بکوبد!

ای صاحب فضیلت! خداوند شما را به منزلهٔ رهنمایی نوربخش نگاه دارد که پرتوهایش از نجف اشرف انتشار می‌یابد و همهٔ سرزمین‌های عربی را روشن می‌کند. از خدای سبحان درخواست دارم به شفاعت مولامان امیرالمؤمنین ـ که رایتش در هر دو سرا برافراشته و نامش تا ابد جاودانه است ـ زندگی گرانبهای شما را دراز گردانَد!

با اخلاص

پولس سلامه

بیروت؛ ۲۸ ذی قعدهٔ ۱۳۶۸

ستایش‌های به‌گوهر نظم

شعرهای فراوان در ستایش این کتاب از استادان و شاعران به ما رسیده است؛ کسانی همچون: علّامه شیخ قاسم محیی‌الدّین، طبیب کارآزموده میرزا محمّد خلیلی مؤلّفِ «معجم أدباء الأطبّاء»، سخنور هاشمی سیّد علی مؤلّفِ «محمّد بن حنفیّه»، فاضل یگانه شیخ علی سماوی، خطیبِ به غفران خدا پیوسته شیخ محسن ابوحبّ حائری ـ خدایش رحمت کناد! ـ، استاد فاضل شیخ اسد حیدر نجفی. ما از همهٔ اینان سپاسگزاریم و اشعارشان را ضمن شرح حالشان در بخش شاعران سدهٔ چهاردهم، به خواست خدای تعالی خواهیم آورد. اکنون همراه با سپاس، به ذکر اشعاری از شاعر علوی سیّد رؤوف جمال‌الدّین؛ شاعر بسیارسرای اهل بیت، شیخ محمّدرضا خالصی؛ و استاد عبدالصّاحب دجیلی، مؤلّفِ «شعراء العراق» بسنده می‌کنیم:

(۱)

سیّد آل جمال‌الدّین گفته است:

دختر حقیقت میان سطرهای کتاب غدیر، نقاب از چهره برداشت و روشنایی‌اش پرتوافکن گشت.

پیشتر ابرهای باطل، رخسارش را پوشانده بود؛ امّا اینک چهرهٔ زیبایش را آشکار نمود.

این است حقیقتی که در الغدیر جلوه کرده؛ اگر خردمندی، آن را سلام ده و راه هدایتش را در پیش گیر!

پیش از این، در پرده بود و دستیابی به آن بس دشوار. امروز برای هر که دوستارش باشد، جلوه کرده است.

به خلاف خواست حسودان، با نورافشانی آشکار گشته است. چه بزرگ است این مرد که با تلاش خود، چهرهٔ او را آشکار کرد!

بسا کینه‌ورزان که خواستند ریشهٔ این حقیقت را از بنیان برکنند، اما کامیاب نشدند.

هفتاد هزار تن این پیمان را تباه کردند. مرگ بر ایشان که معنای این حقیقت را درنیافتند!

از روی کین‌ورزی، سفیهانه بر این حقیقت پرده افکندند. آیا نور آن هم پوشاندنی است؟

وای بر این تعصّب که با آن، چه نورهای حقیقت فروخفت و چه بدعت‌ها زنده گشت!
بدین سان، انصافگری نیست که حقّ وجدانی حقیقت را اداکند یا به آن خشنود گردد.
دختر حقیقت با شأن والایی که دارد، از این رفتار هوادار خود، سرمست و شاد است.
همان هواداری که انصافگرانه از حقیقت هواداری می‌کند و از مهرش سر نمی‌تابد یا به عشق دیگری نمی‌گراید.
یعنی کسی همچون [امینی] فرزند احمد که آشکارا به یاری حقیقت برخاست و از دشمنان پروا نکرد.
همهٔ داشته‌های گرانبهایش را به خاطر آن صرف نمود؛ چنان که هیچ پاداشی سزاوارش نیست. و در زنده کردن این حقیقت، به کامیابی رسید.
درود بر تو ای هم‌پیمان حق! چه بسا بدعت‌ها که در پرده بود و تو نقاب از آن‌ها برداشتی.
تو پیش چشم همگان این نقاب را برداشتی تا بدانند که هدایت کدام است و کوردلی کدام.
پس گوارایت باد یادی جاودانه؛ و فردای قیامت در سرای نعمت سکنا خواهی گزید.

(۲)

شیخ خالصی سروده است:

همانا امینی با این تلاش خود که میان همگان ستودنی است، از همهٔ پیشینیان پیشی گرفت.
نشانه‌های فضل خداگسترده شده و او آن آیات را برای مردم بینا تلاوت نمود.
دانش او چندان گسترده و سرشار است که دریاها را به شرم وامی‌دارد.
خدای را سوگند! او است همان صاحب فضیلت‌های فراوان که با تألیف این کتاب، به بزرگی و بزرگواری و فخر دست یافت.
ستایندهٔ او هر قدر هم که زندگی کند، نمی‌تواند دَهکی از فضل او را برشمارَد.
و شاعران حتّی اگر عمری جاودان داشته باشند، نمی‌توانند حقّ ستایش او را اداکنند.
خداوند همهٔ آرزوها و خواسته‌های نهانش را برآورده سازد!
او بود که با ارشادهایش باطل را میراند و حق را برای بینندگان آشکار کرد.
مجلّد ششم از کتاب غدیر وی، دریایی است موج‌زن که مرواریدهای درخشان برآورده است.
کتابی است که رازهای قدسی را در خود دارد و راه هدایت را به تابناکی روشن کرده است.

پیش از او کیست که چنین حقایقی را آزادوارانه به رشتهٔ تحریر کشیده باشد؟
خدای را سوگند! این کتاب گلستان ادب است که با گل‌هایش گلاب نور را عطرافشان شده است.
و هر قدر برگ‌های آن را زیر و رو کنی، شمیم عنبر را از آن خواهی بویید.
کتابی است که تاریخ را برای خردمندان بازگفته و سیرهٔ گذشتگان را شرح داده است.
هر خردمندی که به سوی آن گوشه چشمی کند، بی‌تردید تا صبح نمی‌خوابد و به آن نظر می‌کند.
از خداوند می‌خواهم که مجلّدهای پسین را هم به من بنمایاند و مایهٔ هدایت گردد.
دوست دارم هشت مجلّد دیگر را نیز دیدار کنم.
خداوند با نعمت خویش، او را کامیاب سازد و فضیلت وی را میان همگان بگستراند.
روزگار نعمت و سروری‌اش پایدار باد، تا آن گاه که از ابری قطره‌ای بر خاک می‌چکد!
خدا او را برای راهنمایی ما عمر دراز بخشد تا نهفته‌ها را در چشم ما آشکار سازد!
پاداش آن یگانه مرد با خدا باد که با نورهایش چهرهٔ آفتاب مشرقی را روشن ساخت!
و راه هدایت را که به دست گمراه‌گران پنهان گشته بود، برای گمگشتگان نمایان کرد.
و پرده‌هایی را از پیش رو برداشت که مایهٔ راه‌یافتگی گمراهان گشت.
پاداش آن تلاشگر بزرگ با خدا باد که به خود خدا سوگند! با این کتابش نوآفرینی‌ها کرد!

ـ تا پایان این قصیده ـ

(۳)

استاد دجیلی گفته است:

تو را درود و مرحبا باد ای یگانهٔ چیره‌دست که اندیشه‌ات استوار است و هیچ همتایی نداری!
به تنهایی در دل دریای معانی تابناک فرومی‌روی تا برای مردمان گوهرهای گرانبها برآوری.
در کتاب خود که در باب غدیر خمّ نگاشته‌ای، دریاهایی از آداب و علوم را گنجانده‌ای.
الغدیر نوری است که در روزگاران جاری می‌شود تا دنیا و دین ما را روشن سازد.
این اثر روزگاران دراز پایدار خواهد ماند و سزاوار است که در درازای روزگاران جاودان گردد.

مجلّد هشتم

نامه‌ای مقدّس

ایـن نامـه از شیخ برتـر مـا، حضـرت آیـت الله شـیخ محمّدرضـا آل یاسـین کاظمـی نجفـی ـ زندگانـی و فیض‌افشـانی‌اش پیوسـته بـاد! ـ بـه دسـتمان رسـیده اسـت:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سـپاس از آنِ خـدای یگانـهٔ یکتـا؛ و سـلام و صلـوات بی‌شـمار بـر پیامبـرش محمّـد و خانـدان او!

مـن همـواره از نوشـتن سـتایش‌نامه پرهیـز داشـته‌ام؛ زیـرا گاه مـدح چنـان به گزافه‌گویـی می‌کشـد کـه از حدّ مـدح فراتر می‌رود و مـادح را در ورطهٔ دلبسـتگی می‌افکنَد؛ چرا که همه چیـز را بـه دیـدهٔ رضایـت می‌نگـرد و انگیزه‌هـای غلـوّورزی بـه سـراغش می‌آینـد. گاه نیـز در بیـان بـه تفریط می‌گراید و حـقّ بـرادر دینـی‌اش را چنـان کـه باید، ادا نمی‌کنـد.

امّـا هنگامـی کـه کتـاب الغدیـر، ایـن کتـاب مبیـن را کـه بی‌تردیـد مایـهٔ هدایـت تقواپیشگان است، دیدم، دریافتم که دارای جایگاهی والا و دور از دسترسِ بیـان است و جمله‌هـای سـتایش‌آمیز از ادای حـقّ آن درمی‌ماننـد. هرقـدر گوینـده بـه درازا سـخن گویـد، نمی‌توانـد حـقّ آن را بگـزارد. از سـوی دیگـر، ایـن کتـاب راهنمـای نادانـان، هشـداربخش غفلـت‌زدگان، هدایتگـر گمراهـان، گشـایندهٔ شـبهه از حقایـق دینـی، و رهنمـون پژوهنـدگان بـه حقّ آشـکار روشـن اسـت. پـس اگـر در بارهٔ آن سـکوت کنیـم، از یاری حق دسـت شسـته و از انجام وظیفه فرونشسـته‌ایم. مـن ضمـن مطالعهٔ ایـن اثر، جـان خویش را لبریز از اعجاب و بزرگداشـت آن یافتـم و گمشـده‌ای را در ایـن کتـاب جسـتم کـه در گـذر قرن‌هـای متمـادی

در جهان غیب مانده و به جهان پیدا راه نیافته بود تا آن گاه که این بزرگ‌دانای امین و امانتدار دنیا و دین، آن را ظهور بخشید؛ مردی که خداوند نیروی ایمان و دانش و بیان را یکجا در وی گرد آورده و از جمع این سه نیرو قدرتی در او پدیدار شده که هیچ نیرویی در برابرش تاب ایستادگی ندارد و با هجوم سخت خویش بر باطل، آن را از پای درآورده و گمراهی را ریشه‌کن ساخته و پردهٔ دروغ را دریده است.

به خدا سوگند! این موهبت بزرگ را تنها کسی درمی‌یابد که دارای بهرهٔ عظیم باشد؛ و چه کسی برای آن سزاوارتر از این مجاهد برتر که وجود خویش را وقف یار حق و نبرد با باطل کرده و شب و روز پیوسته و در آشکار و نهان، به وظیفهٔ خویش با پیوستگی و اصرار پرداخته است؟ خداوند به او و وجودش برکت بخشد، همچنان که به تلاش و مجاهدتش بخشیده است! در شأن کریمانهٔ وی نزد خداوند ـ عزّ و جلّ ـ همین بس که این مایهٔ کرامت را برای وی نگاه داشت تا به دست او جاری گردد؛ همچنان که معجزه‌ها را به دست پیامبران جاری فرمود. سلام و رحمت و برکت‌های خداوند در آغاز و انجام بر او باد!

با امید دعا
محمّدرضا آل یاسین

انّا لله و انّا الیه راجعون

پس از درج این ستایش‌نامه در چاپ نخست، مصیبتی بزرگ در دنیا و دین و فاجعه‌ای سنگین و دردناک برای مسلمانان فرارسید و این پیشوای معنوی عظیم از خاندان آل یاسین، شیخ علم و فقاهت و بزرگمرد تقوا و راستی، زعیم یگانهٔ دینی از دست رفت که خداوند او را در رحمت خویش فراپوشانَد و از باران فضل خود نصیب دهد! او که رحمت خدا بر وی باد، با روشی ستودنی و خُلقی نیکو و آراسته به فضل و فضیلت زیست و از خود افتخاری جاودان و نامی ستوده و فضلی که نظیر آن در گذر روزگار پدید نخواهد آمد، بر جای نهاد. خداوند جانش را قداست بخشد!

برگی سپید

این نامه را جناب دانشمندِ وزیران و نخست وزیر پیشین، وزیر کنونی تبلیغات، سرور گرانقدرمان حضرت سیّد محمّد صدر ـ شکوهش برقرار باد! ـ فرستاده است:

حضرت علّامهٔ یگانه و پژوهشگر یکتای جست و جوگر، شیخ امینی که خداوند شما را مایهٔ عزّت مسلمانان گردانَد و برای یاری دانش و دین برقرار دارد!

سلامی از جانب قدردانی که تا زنده است، تلاش‌های علمی شما را فراموش نمی‌کند!

امّا بعد؛ کتاب شما مرا به اعجاب واداشت و پژوهش و ژرف‌کاوی‌تان خوشایندم افتاد. خود را ناگزیر از آن دیدم که اعجاب و بزرگداشتم در بارهٔ تلاش گرانسنگ جاودانهٔ شما را به قلم آورم؛ تلاشی که به شکوفه و بار و بر نشسته و میوه‌های گوارا و تازه افشانده است. به هستی‌ام سوگند! این نتیجهٔ نبوغ بی‌نظیر و چکیدهٔ موهبت‌های عظیم شما و خلاصهٔ جهاد و نبردتان در میدان‌های دانش و فضیلت است. اگر امّت‌ها را سزاوار باشد که به بزرگان خود فخر و به تاریخشان بزرگی ورزند، تو را بسی سزا است؛ تو را که عالمی توانا و پژوهشگری بی‌مانندی و از رهگذر شخصیّت امام مرتضی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سرور اوصیا، مقامی شامخ یافته‌ای؛ همان امامی که با عظمتش شخصیّتی الگو و یکتا برای همهٔ جهان بود و عالَم در برابر شکوهش فروتنی می‌ورزد و به فضل و بزرگی‌اش زبان می‌گشاید. آیا تألیف مبارک و بزرگت، الغدیر، چیزی جز نشانهٔ همان شخصیّت الاهی است که خدا او را برای وصایت و امامت و ولایت ویژه ساخت و همچنان چراغ هدایت همهٔ امّت‌ها و مایهٔ رهنمود و نور برای همهٔ نسل‌ها است؟

من در عین حال که درودهای گرم قلبی‌ام را برای موفّقیّت بزرگ شما در این برنامهٔ شکوهمند گرانسنگ، به شخص والای حضرت‌عالی عرضه می‌دارم، تردید ندارم که

این توفیق از نفحات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که خداوند خواسته تا آن را موهبتی بزرگ برای شما گردانَد. این موهبت بهترین دلیل است که شما نزد آن امام جایگاهی والا و نزدیک دارید. حق این است که کتاب شما با درخشش و تابش در نظر جهانیان جلوه نموده و آن قدر ثمرات علمی و ادبی دارد که حتّی مجامع دانش و ادب نمی‌توانند چنان نتیجه‌ای به بار آورند؛ چه رسد به این که شما یک تنه چنین کرده‌اید! شما با گام‌های استوار و فکر و قلم شگفتی‌ساز به این توفیق دست یافته‌اید و آن را با روشی روشن، حجّتی قوی، نثری متین، و اشاراتی لطیف درآمیخته‌اید و دلیل‌های استوارتان چنان است که هر کس بدان گوش فرادهد، با اختیار و قبول خاطر می‌پذیرد و جانش به آن ایمان می‌آورَد. می‌توان گفت که شما مایهٔ سیرابی جان‌ها و عصارهٔ شفابخش آن‌ها شده‌اید. خداوند از جانب امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ بهترین پاداش نیکوکاران را به شما عطا فرماید تا همچنان خاستگاه عمل صالح باشید! خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

محمّد صدر
۱۱ رمضان ۱۳۶۹
۲۶ ژوئن ۱۹۵۰

گفتاری روشنگر

گفتاری از جناب عالی‌مقام سیّد صائب‌نظر دلیرمرد و سرور بزرگوارمان، سیّد عبدالمهدی منتفکی که در دوره‌های پیاپی وزیر معارف، اقتصاد، کار، و ارتباطات بوده است. سایهٔ فضیلت‌گسترش پاینده باد!

بسم الله الرّحمن الرّحیم

خداوند را سپاس باد!

روزانه صدها کتاب از چاپخانه‌ها بیرون می‌آیند و خوانندگان تنها در شماری اندک از آن‌ها خواستهٔ خویش را می‌یابند و در همهٔ جنبه‌ها و جهات به مطلوب خود دست نمی‌یابند. از این روی، بهای هر کتاب را باید با این معیار سنجید که تا چه میزان اثری سودمند و شایسته بر جان خواننده می‌گذارد. نیکوترین ثمرهٔ ذوق و هدیهٔ چاپ که اثری بسیار سودمند بر جان‌ها می‌گذارد، کتاب الغدیر است که مجموعه‌ای گرانبها و دربردارندهٔ مطالب ارجمند است و چراغی تابان و راهنمایی هدایتگر به شمار می‌رود و شأنش والاتر از آن است که بتوان آن را ارزش نهاد یا با معیار سنجید؛ زیرا طبیعتش چنان است که از هر سنجشی بالاتر است و با اثر و فایدهٔ بزرگش از هر معیاری درمی‌گذرد. این مایهٔ شگفتی نیست؛ زیرا الغدیر بهره‌ای است از آن دریای سرشار از علوم عقلی و نقلی؛ و ثمره‌ای است از ذهن تیز و توانای عطا شده به علّامهٔ بزرگوار، سرورمان شیخ عبدالحسین احمد امینی که خداوند عمرش را دراز و بهرهٔ ما را از حیاتش فراوان گرداند! پس در ستایش الغدیر همین بس که ثمرهٔ این شخصیّت بزرگ یگانه است؛ و با این نسبت:

چنان از مرز ستایش درگذشته که گویا نیکوترین مدح و ثنا هم برای آن مایهٔ عیب و نکوهش است!

عبدالمهدی
۱۳ رمضان ۱۳۶۹
۲۸ ژوئن ۱۹۵۰

الغدیر مایهٔ اتّحاد امّت اسلام

هم‌پیمانان پنهانکارِ فریب و نیرنگ که با حق می‌ستیزند و به گمراهی درمی‌افکنند، با پیرایه‌گری و حیله‌ورزی قصد دارند تا تلاش‌های عظیم ما در سرافرازی دین حق و اصلاح جامعه را ایجاد تفرقه و گسستن وحدت جامعهٔ دینی وانمود کنند: «هرآینه پیش از این نیز فتنه بسیار جستند و کارها را برای تو واژگونه نمودند.»[توبه/۴۸] «بی‌گمان خدا آنچه را نهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌داند.»[نحل/۲۳]

به حق سوگند! ما هرگز به این جست و خیزها و غوغاگری‌ها اعتنا نمی‌کنیم و به همهمه‌های یاوه‌گویان در برابر حقّ روشن و ندای قرآن عزیز و اسلام مقدّس و پیامبر بزرگوار گوش فرانمی‌دهیم، از آن پس که اثر ما را پادشاهان عالی‌مقام کشورهای اسلامی به دیدهٔ قبول نگریسته و رهبران دینی و برجستگان و پیشوایان و سیاستگران و حاکمان و استادان در جوامع اسلامی ندای ما را لبّیک گفته‌اند. گروه‌ها و جوامع اسلامی نیز در پی این حرکت مبارک آن بزرگان به ما پیوسته و صف‌هایی متّحد زیر لوای عترت پاک ـ صلوات الله علیهم ـ با ما همراه گشته‌اند: «و به گفتار پاك و راه راست [خدای] ستوده راهنمایی شوند.»[حج/۲۴] و گفته‌اند: «پروردگارا! به ما از نزد خویش بخشایشی ارزانی دار و برای ما در کارمان رهیابی [به صلاح و کمال] را فراهم ساز.»[کهف/۱۰] «آنانند که درودها و بخشایشی از پروردگارشان بر آن‌هاست و ایشانند راه‌یافتگان.»[بقره/۱۵۷]

الغدیر در مصر

این است نشریّات ارزشمند اسلامی در همه جای جهان، از مجلّات گرفته تا روزنامه‌ها و گاهنامه‌ها، که زبان گویای امّت‌ها و معیار ارزیابی وجدان زنده و حسّ مشترک آن‌ها است. لا به لای این نشریّات، دربارهٔ الغدیر سروده‌های گوهرین و کلمات پربار ستایش و تقدیر از مباحث گرانقدر و درس‌های والای این کتاب می‌یابید. پیشاپیش همهٔ این‌ها، مجلّهٔ تابناک مصریِ «الکتاب» است که نمایانگر معارف

پایتخت خاورمیانه، قاهره، به شمار می‌رود و مدیر آن، استاد عادل، خوانندگانش را از چشمهٔ گوارای بیان خویش جام خوشگوار می‌نوشانَد. او از کتاب ما و ارزش علمی و جایگاه عظیم و منزلت تحقیقی‌اش در هر شماره از پی شمارهٔ دیگر خبر می‌دهد.[1]

در پی آن، مجلّهٔ ارزشمند «الرّساله» است که رسالت امّت پیشرفتهٔ اسلامی را ادا می‌کند و در شمارهٔ مربوط به سال هجدهم[2] اثری از قریحهٔ شاعر چیره‌دست سرزمین اهرام، استاد پژوهشگر محمّد عبدالغنی حسن[3]، دارای تألیفات سودمند را می‌آوَرد که بازتابندهٔ تجلّی حقیقت و انوار هدایتِ برگرفته از صفحات الغدیر در جان او است. ما از همهٔ اینان سپاسگزاری می‌کنیم و به قصیدهٔ کران‌سپید، استاد بازمی‌گردیم که نشانه‌ای استوار در وحدت و سازگاری است و سرسپردگی او به حقایق مسلّم را نشان می‌دهد و وحدت کلمه با وجود اختلاف مذهب را خواستار می‌گردد و به اتّحاد زیر پرچم اسلام و دوستیِ اهل بیت پاک دعوت می‌کند. هر بیت این قصیده مُشکی است که هر چه تکرار شود، باز بوی خوش آن انتشار می‌یابد:

به امینی بزرگوار سلام برسان و بگو: به نیکی از خاندان پیامبر حمایت ورزیدی.

برای این حمایت کریمانه نیزه تیز کردی و در دفاع از حقّ مظلوم، قلم برکشیدی.

از درازا و گسترهٔ روزگاران، حجّت‌هایی برآوردی که همچون نشان‌های روشن صبح است.

با چشمان روشن‌بینت هر پرتو حقیقت را چنان روشنی بخشیدی که همانند آفتابی تابناک گشت.

برهه‌ای از عمر مبارکت را بر این کار نهادی که با گسترهٔ همهٔ روزگاران برابری می‌کند.

جنگاورانه به میدان بیان تاختی و دلیرانه بر قهرمانان کلام، پیشی جستی.

حتّی یک روز در تنگنای استدلال نیفتادی و همواره با گشاده‌دستی حجّت‌های تابناک آوردی.

---

۱. از شمارهٔ ۴ سال نخست (۱۳۶۴) به بعد. یکی از آن مقالات ارزشمند را در آغاز مجلّد سوم (چاپ دوم) آوردیم.

۲. شمارهٔ ۸۸۲ روز دوشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۶۹.

۳. از شاعران غدیر که شعر و شرح حالش در بخش شاعران سدهٔ چهاردهم، به خواست خدای تعالی خواهد آمد.

پاداش آن قلمت با خدا باد که می‌توان به آن اعتماد کرد و همچون سیلی خروشان و پیشرو پیش می‌رود!

و در جامهٔ بلاغت، حقیقت را آشکار می‌کند و از چهرهٔ سخن نقاب برمی‌دارد.

آن گاه که نوبت به ستیز [علمی] می‌رسد، زبانی تند و تیز دارد؛ امّا او را خویی نرم و طبعی ملایم است.

اخلاق دانشوران همین است: دوری می‌گزینند؛ امّا بسیار زود باز به دیدار می‌آیند.

در بارهٔ حق دچار اختلافند، امّا هرگز نمی‌خواهند حقّی را تباه کنند.

ای امین ثقه! بر تو سلام باد؛ سلامی که تا سرزمین‌های عراق به سوی تو پیش می‌آید.

این سلام با بادهای سرزمین کنانه و از دشت‌ها و سبزه‌زاران سرزمین‌های عرب به سوی تو می‌رسد.

اعتقاد اسلامی ما سبب شده که امّتی شویم و گرد هم آییم. این دین هدایت، ما را به پیروی پیرامون هم گرد آورده است.

اسلام قلب‌های ما را به هم پیوند می‌دهد، هرگاه هوای نفس بخواهد چند گروهِ پراکنده‌مان سازد.

ما نیز خاندان پیامبر را به اخلاص دوست می‌داریم و این دوستی را در قلب و وجود خود جای داده‌ایم.

همان سان که از روز غدیر به دفاع برخاستی، خدایت نیز پاداش نیکو عطایت کند!

این قصیده را همچنین مجلّهٔ ارجمند نجفیِ «البیان» در شمارهٔ ۷۸ از سال چهارم (ص۱۷۴) منتشر نموده و طبیب آزموده، استاد میرزا محمّد خلیلی نجفی مؤلّفِ «معجم أدباء الأطبّاء» به هر مصراع آن، مصرعی از خود افزوده که همراه با اصل قصیده در شمارهٔ ۸۰ از سال چهارم مجلّهٔ ارجمند البیان (ص۲۲۳) آمده است. به خواست خدای تعالی، سرودهٔ استاد خلیلی را در شرح حال وی خواهیم آورد.

الغدیر در سرزمین حلب

از نمونه‌های مطلبی که یاد کردیم، نامهٔ ارزشمندی است که نویسندهٔ گوهرپردازش از حلب برای علّامهٔ حجّت، شیخ محمّدحسین مظفّری نجفی ـ که مجلّدهای الغدیر

را برای او ارسال کرده بود ـ فرستاده و شخصیّت ارجمندش با آن درآمیخته و از زلال گوارای وجودش سیراب شده و با حجّت استوارش استحکام یافته است. او امام جمعه و جماعت در منطقهٔ اَریحا از سرزمین حلب است و دارای فضلی سرشار است که از راه لطف جاری می‌گردد و هوشی تابناک دارد. امانتداری شیخمان مظفّری به او اجازه نداد که آن نامه را برای چاپ در کتاب الغدیر به ما بسپارد؛ پس به خود وی نامه نوشت و از او اجازه خواست و منتظر ماند تا اجازهٔ صریح او در رسد. اکنون عین نامه و اجازهٔ وی را که همچون گوهر در بوتهٔ بیان ریخته شده، می‌آوریم. او کسی نیست جز استاد ناقد بینا، شیخ محمّد سعید دحدوح که همواره از وی سپاسگزاریم:

متن نامه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس خداوند را که به ما توفیق داد تا دوستارانش را دوست بداریم و در قلب‌هامان احترام و برترشماریِ عترت پاک و شجرهٔ والایی را کاشت که اصل و شاخسارانش در آسمان است و هر که به شاخه‌های آن درآویزد و آن را دستاویز خود سازد، در دنیا و آخرت از دیگران پیشی گیرد. سلام و صلوات خدا بر سرور هستی، محمّد که درود خداوند بر او و خاندان و صحابهٔ پاکش باد! و نیز بر هر زاده‌ای که شاخه‌اش به اصل او پیوندد و کارش بر سخن او دلالت کند و فرمان او را زیر پا نگذارد و نهی او را نشکند و وحی او عليه‌السلام را حمایت نماید و سفارشش را پذیرا گردد.

سرور فضیلت‌مند من! برایم نوشته بودی که خواسته‌ای کتاب بزرگ الغدیر را در ازای نهری کوچک برایم بفرستی و گفته بودی که هر چند بهای آن سنگین است، وجود من برایت ارزشمندتر است. حقیقت این است که ذات پاک و شخصیّت والای تو در آینهٔ وجود پاکت نورافشانی نموده و پرتو آن بر صفحهٔ هستی‌ات انعکاس یافته و از شعاع آن، چیزی چهره نموده که صادقانه در بارهٔ من بیان کرده‌اید. امّا سرچشمهٔ

آن وجـود خـود تـو اسـت و آن را چراغـی جـز تـو نیسـت. خداونـد وجـودت را بـرای مـن و همـگان چراغـی تابنـاک گردانَـد و مـرا از خوش‌گمانـی‌ات نصیـب بخشـد و بـه دوسـتیِ کسـانی کـه خـود دوسـت مـی‌دارد و از ایشـان خشـنود اسـت و آنـان نیـز از او خشـنودند، توفیـق دهـد.

سـرورم! الغدیـر را برگرفتـم و خوانـدم و پیـش از آن کـه بـه آغـازش رسـم، هـوس نوشـیدن نمـودم و از آن جرعـه گرفتـم و طعمـش را چشـیدم. دیـدم همـان غدیـرِ روز نخسـت اسـت بـا آبـی پـاک و بی‌آلایـش کـه پاک‌تـر از قطره‌هـای بـاران و عطرخیزتـر از ریزه‌هـای مُشـک و گواراتـر از همـهٔ شـراب‌ها اسـت. اگـر در برابـر آن، مانـع نمی‌تراشـیدند و از همـان سـده‌ها نخسـت، بازدارنـده‌اش نمی‌شـدند، بـه روشـنی پرتوافشـانی می‌کـرد و همـهٔ آفریـدگان خـدا را سـود می‌بخشـید.

چـه بـزرگ اسـت روز غدیـر کـه پیامبـر بزرگـوار صلی‌الله‌علیه‌وآله اصحـاب و امّتـش را بـه پیـروی از پسـرعمویش و تمسّـک بـه راه او و حرکـت در پـی همسـر دختـرش زهـرا و پـدر دو نـواده‌اش سفارش می‌کنـد! امّا کار خدا چنـان بود کـه پیـش آمد و امّـت پیشـین اکنون دیگـر رخـت بربسـته‌اند و ما امروزیـان بهتـر است بیـش از نسل‌های پیشـین، پسـینیان را سـرزنش کنیـم و مورّخـان روزگار خـود از اهـل سنّت را بـه ملامـت گیریم. از استادانمان در درس و تألیـف ـ کـه اگـر جاهـل بوده‌انـد، خدا از گناهشـان درگـذرد! ـ می‌شـنیدیم کـه قصّـهٔ غدیـر افسـانهٔ ساختهٔ شـیعیان اسـت کـه شاهانشـان بنـا بـر نیازهـای سیاسـی پرداخته‌انـد! ایـن بـود میـزان دانـش مـا یـا ایشـان! امّا در همیـن روزگار و پس از خوانـدن پاره‌ای از فصـول و ابـواب کتـاب الغدیـر، نـاگاه خـود را در برابـر دریایـی موج‌خیـز، و نـه یـک برکـه، یافتـم کـه دُرّ تابنـاک و گوهـر و مرجـان در آن جـاری اسـت. آری؛ ایـن کتـاب سرشـار از حجّت‌هـای گویـا، برهـان آشـکار، دانـش سرشـار، و موهبت‌هایـی اسـت کـه نمی‌توانـم بـه شـمارش درآورم و همـهٔ آن‌هـا حکایـت از ایـن دارنـد کـه اگـر مردم بخواهنـد نور مـاه را پنهـان سـازند و بـا گسـتردن ابرهـا و حجاب‌هـا در

برابر تابش آن مانع بیافرینند، بدین کار توفیق نمی‌یابند، مادام که حضرت مرتضی علیه‌السلام شیعیانی همچون شما دارد؛ شیعیانی که لذّت‌های هستی و خوشی‌های روزگار را کنار نهاده و با همهٔ توان خویش، به حمایت از حق و نشان دادن راه راست و هدایت سرگشتگان و ارشاد گمراهان پرداخته‌اند.

نیکا آن پیشینیان و این پسینیان! شما همان مردانی هستید که در پیمان خود با خدا راستی ورزیدند و برخی با رضایت حق روزگار خود را به سر بردند و گروهی در خدمت اسلام می‌کوشند تا پروردگارشان را با رویی گشاده ببینند و پیامبر و صدّیقان و شهیدان و مجاهدان را دیدار کنند؛ و چه نیک همراهانی هستند!

آری؛ در برابر کرانهٔ الغدیر ایستادم و در آن به غوطه‌وری پرداختم و دست و پا زدم و دیدم که صحنه‌های تاریخ و تصویرهای دوران و قلم‌های مؤلّفان و فصل‌های کتاب‌ها و سروده‌های شاعران و حدیث‌های عطرخیز در برابر من حضور دارند و همگی مرا رهنمود می‌دهند که غدیر ساختگی نیست و این مردم ندانسته سخن می‌گویند، یا برای فتنه‌گری یا برای تقرّب به حاکمان ستمگر و یا از ترس لب گشودن به حقیقت. پس خداوند مؤلّفِ آن، عبدالحسین، را پاداش خیر دهد و نگاه دارد و همچون شمشیری برکشیده و چراغی راهنما برای حقیقت حفظ کند؛ و به توای سرورم، مظفّری، جزای نیک دهد، به ازای لطف نیکویت که پایان ندارد و آن را از پدران پاک مبارکت میراث برده‌ای.

سرورم مظفّری! امید دارم که دیگر مجلّدهای این اثر را نیز برایم بفرستی و مرا از بهایش خبر دهی؛ که هر کس زنی زیباروی می‌خواهد، باید مَهر سنگین بپردازد! البتّه وظیفه و در توان داشتم که پیش از نگارش این نامه، بهای کتاب را برایتان ارسال کنم؛ امّا این کار را درست ندانستم؛ زیرا بعضی چیزها قابل ارزش‌گذاری عرفی نیستند، چه رسد به غدیر که شاعران به مدحش زبان گشوده و مؤلّفان به ستایش آن دست به قلم

برده‌اند و در بارهٔ آن، سخن خداوند دررسیده است: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو فرود آمده، برسان و اگر این نکنی، پیام او را نرسانده باشی و خدا تو را از [فتنه و گزند] مردم نگاه می‌دارد.» [مائده / ۶۷]

امید دارم که سلام ما و پدر و بستگان و دوستان را به دو برادر بزرگوار و شیرزادگان گرامی‌ات و هر که دوستار دیدار ما است و ما نیز دوستار دیدار او هستیم، به ویژه مؤلّفِ الغدیر، برسانی و او را خبر دهی که تلاش‌هایش را ارج می‌نهیم و آرزو داریم خداوند او و شما را برای یاری حق و رهنماییِ دانش و هواداری از خاندان پیامبر حفظ فرماید تا در برابر دروغ‌های افترازنان از ایشان حمایت کنید و فضل تابناکشان را آشکار سازید؛ فضلی که بخشی از آن، اگر نگویم بیشینه‌اش، را بیهوده‌پردازان به بازی گرفته‌اند. در پایان و انجام، این بندهٔ معترف به نیکی‌های شما و سعادت جوینده (= سعید) در دنیا و آخرت با شفاعت محمّد و خاندانش ـ بر او و ایشان سلام و صلوات باد! ـ و خدمتگزارتان، شما را سلام می‌گوید.

محمّد سعید دحدوح
۵ ربیع الأوّل ۱۳۷۰
۱۴ دسامبر ۱۹۵۰

متن اجازه‌نامه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس از آنِ پروردگار جهانیان؛ و درود و سلامش بر سرورمان محمّد و علی و برادرانش، پیامبران، و خاندان برگزیده و صحابهٔ پاک وی و همهٔ مؤمنان باد!

سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

امّا بعد؛ نامهٔ گرامی شما به تاریخ ۲۰ ربیع الأوّل ۱۳۷۰ همراه با مجلّدهای سوم و چهارم الغدیر و نیز کتاب «الغدیر فی الإسلام»[۱] به دستم رسید. خداوند شما را از جانب من و هر که از این پس از آن بهره خواهد بُرد، بهترین جزای دانایان نیک‌کردار را عطا فرماید!

سرورم مظفّری! برایم نوشته بودی که نامهٔ من در بارهٔ برخی مزایای الغدیر، در نظرت خوشایند افتاده و آن را پسندیده‌ای ـ و این رهاورد فضل پروردگارم و مِهر تو به من است ـ تا آن جا که نامه را نزد علّامهٔ مؤلّفِ کتاب ـ خداوند او و شما را برای یاری حق و پناه خاندانش نگاه دارد! ـ برده‌ای و او ـ خدایش حفظ کند! ـ از روی کرم و برای دلگرمی و پاداشی فراتر از احسان ـ دریا هم از آسمان مدد می‌گیرد و آبش از آب او است ـ از تو خواسته تا اجازهٔ انتشارش را دهی؛ و تو با تواضع خویش از من پرسیده‌ای که آیا به انتشار این نامه میل دارم و این کار برایم زیانی نخواهد داشت. این تواضع بهترین ثمرهٔ ادبی است که خاندان پیامبر علیهم‌السلام به شما آموخته‌اند؛ تواضعی که به منظور تملّق و تقرّب جستن به دیگران صورت نمی‌پذیرد. باری؛ پرسیده‌ای که آیا اجازه داری آن نامه را به مؤلّف بسپاری تا به طور کامل در مجلّد هشتم انتشار دهد.

---

۱. تألیف علّامهٔ یگانه شیخ محمّدرضا فرج‌الله که در همین کتاب (چاپ دوم: ۱۵۷/۱) بدان اشاره شد.

چـه شـیرین اسـت ایـن سـخن و چـه نیکـو مـژده‌ای بـه مـن دادی، سـرورم! چگونـه نخواهـم نامـم کـه سـعید اسـت، آمیختـه بـه دوسـتیِ شـما و خاندانـم و خاندانتـان کـه عتـرت پیامبـر علیهم‌السلام هسـتند، ثبـت گـردد و سـخن آلـوده‌ام در برکـهٔ پـاک و زلال و سرشـار غدیـر جـاودان شـود و تـا هـر زمـان کـه مؤمنـی از آن می‌نوشـد و عاقلـی بهـرهٔ ایمـان از آن می‌گیـرد و از یقیـن و دانـش و راسـتی لبریـز می‌شـود، از مؤلّـف و سـتایشگر و مـدح کننـدهٔ آن بـه خیـر و دعـا یـاد شـود؟ آیـا اگـر شـما اسـتاد فضیلت‌منـد مـن نبودیـد، هرگـز زمانـه در آغـاز و انجـام، چنیـن کرامتـی بـه مـن و فرزندانـم و همـهٔ نسـلم و مـردم سـرزمینم، ایـن سـرزمینِ همچـون دژ، عطـا می‌کـرد؟

خانـدان پیامبـر علیهم‌السلام اخلاقـی بـرای شـما میـراث نهاده‌انـد کـه هماننـد آن را در کسـی دیگـر ندیده‌ایـم، مگـر انـدکـی از خلـوص‌ورزان تقواپیشـه. سـرورم! پیش‌تـر می‌شـنیدیم کـه انسـان صـادق آن اسـت کـه احوالـش، و نـه گفتـارش، تـو را بـه سـوی خـدا رهنمـون شـود. معنـای ایـن سـخن را درنمی‌یافتیـم یـا صـدقِ مبنایـش را نمی‌فهمیدیـم؛ مگـر آن گـاه کـه چهـرهٔ نورانـی شـما بـر مـا درخشـیدن گرفـت و در نامـهٔ خـود، بـرای کاری اجـازه خواسـتید کـه نعمـت و احسـان شـما در حقّ مـن اسـت.

در پایان، سلام کسی را پذیرا باشید که همواره بر عهد خویش با شما پایدار است.

شاگرد و دوستارت: محمّدسعید دحدوح
ربیع الأوّل ۱۳۷۰
۷ ژانویه ۱۹۵۱

«آنـان کـه سـخن را می‌شـنوند و بهتریـنِ آن را پیـروی می‌کننـد؛ اینانـند کسـانی کـه خداونـد راهشـان نمـوده و ایشـانند خردمندان.»[زمـر/۱۸]

«ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد! همگـی در اسـلام و اطاعـت درآییـد و در پـی گام‌هـای شـیطان مروید.»[بقـره/۲۰۸]

«و از هوس‌ها و خواهش‌های گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند، پیروی مکنید.»[مائده/۷۷]

«و چون به آنان گفته شود: آن چه را خدای فروفرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آن چه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.»[لقمان/۲۱]

«جز پندار و آن چه را که نفس‌هاشان خوش دارد پیروی نمی‌کنند؛ با آن که از سوی پروردگارشان رهنمونی بدیشان آمده است.»[نجم/۲۳]

سروده‌هایی گوهرین از برخی شاعران امروز

همگان را سپاس پیوسته باد!

(۱)

علّامه سیّد محمّد هاشمی قصیده‌ای غدیریّه دارد که مجلّهٔ گرامی «البیان» در نجف طیّ شمارهٔ ۸۰ از سال چهارم به تاریخ ۱۹ محرّم ۱۳۷۰ آن را انتشار داده و مطلعش چنین است:

بهشت جاودان به شکوه و فخر، احترامت را به جای می‌آورد و جایگاهت برتر از ستارگان روشن آسمان است.

با چنان عزمی در میدان زندگی درآ که مرگ بیم‌ورزانه از آن بگریزد!

روح بزرگت سپاهی در اختیار دارد که در جنگ و گریز با حوادث، آن‌ها را به شکست می‌کشاند.

آن که لطف‌هایش را در دل شب فرومی‌پوشانَد، زود است که بر صفحهٔ افق سپیده‌دمان را آشکار سازد.

پس از ۷۳ بیت، در پایان گوید:

الغدیر، آری الغدیر، کتابی است تقدّس یافته که بر جریدهٔ عالم جاودانه خواهد ماند.

قلم نویسنده‌ای یگانه و گوهرشناس، آن را نگار و نقش بخشیده و همهٔ حقیقت را در آن آشکار ساخته است.

پوشیده‌ها را پدیدار ساخته و از پاکی‌هایی که با نیرنگ و فریب، ناپاک وانمود شده بودند، رنگ عیب زدود.

اگر بتوان نقش جاودانگی در این جهان یافت، امینی برای آن، شایسته‌ترین است.

به خواست خدای تعالی، همهٔ این قصیده و شرح حال سرایندهٔ گوهرپردازش را در بخش شاعران سدهٔ چهاردهم خواهیم آورد.

(۲)

سخنور نام‌آور شیخ کاظم آل علی، خطیب منطقهٔ عفک، گفته است:

در روزگاران پیشین سه تن بودند که پیاپی علی را یاری کردند:

ـ البتّه جز آنان که با مال‌ها و شمشیرهاشان دمادم از وصیّ پیامبر حمایت نمودند. ـ
نخستینشان فرزدق بود که در مکّه خاندان والای پیامبر را به یاری برخاست.
دومی اقساس بود که در قصیده‌اش چنین کرد؛ قصیده‌ای که تا قیامت میان ما جاودان است.
سومی ابوفراس بود که در قصیدهٔ میمیّه‌اش با نام شافیه[۱]، به یاری او تیغ برکشید.
و اینک چهارمینِ آنان هموست که میان مردمان چون آفتاب نیمروز چهره‌ای درخشان دارد.
و او مردی است امین با نام امینی که کتاب الغدیر را نگاشته و او را همتایی نباشد.
و آن کتابی است که همگان از آوردن مانندش فرومانند و دشمنان را همچون تنه‌های پوسیدهٔ درخت خرما فروافکنَد.
گلستانی است که درختان هدایت را در آن فراهم بینی و میوه‌هایش هرگاه خواهی، در دسترس است.
پیش از این، میراث‌هایی نیکو در پس پرده پنهان مانده بود که تو برای ما آشکار کردی و راهنمای ما گشت.
تویی که ما را نجات بخشیدی و برایمان شکوه و تمدّنی بزرگ بر جای نهادی.
تویی که خود را برای راهنمایی مردمان به رنج افکندی و امّت پیامبر برگزیده، با تلاش تو به هدایت دست یافت.
هلا ای نگارندهٔ این کتاب گرامی! گوش فرادار به ستایش‌هایی که فراسوی تو با افتخار فرامی‌رسند!
خدای جهانیان به تو پاداشی عطا فرماید که همهٔ مردمان از شمارش آن درمانند!

(۳)

شاعر بسیارگوی اهل بیت، شیخ محمّدرضا خالصی کاظمی ـ خداوند از بیماری شفایش بخشد! ـ سروده است:

امینی فقیهی است گوهرشناس که در روزگار ما همانندی ندارد.
خداوند او را با جامهٔ تقوا آراسته و می‌سزد که مشرق زمین به او فخر ورزد.

---

۱. شافیه نام قصیدهٔ ابوفراس حمدانی است. بنگرید به آن چه در این کتاب(۳ / ۳۹۹) آوردیم.

چه بسا برکه‌های لبریزکه او میان مردم برآورد و همگان از آب گوارایش سیراب می‌شوند!

وی در ستایش این کتاب سخنان پربار و سروده‌های بسیار دارد که پاره‌ای از آن‌ها را در شرح حالش خواهیم آورد.

(۴)

استاد یگانه سیّد شمس‌الدّین خطیب موسوی بغدادی گفته است:

آیا این سخنان، فقط واژگانی است یا گوهرهایی یا رشته‌های جواهری یا مرواریدی سُفته؟

آیا نور است یا سطرهایی نگاشته یا دانش‌هایی که راهنمایی دلاور پرده از آن‌ها برداشته است؟

این است غدیرکه دریاها از آن می‌جوشد و با برهان‌هایش انکارگران درمی‌مانند.

سپاهیانی از برهان و دلیل فراهم آورده که در برابر دشمن کین‌توز صف می‌آرایند.

با دلیل بر یاوه‌های بهتان‌آمیز یورش می‌برد تا آن چه را حسودان نهان ساخته‌اند، آشکار سازد.

دانشی سرشار و ایمانی شمشیرشکن، او را به این برهان‌آوری ره می‌نماید.

نیز راهنمای او در این کار، حقّی است که به حقیقت، خداوند خواسته است جاودانه بماند.

گرچه آن قوم خواستند از روی دشمنی، این حق را بپوشانند، خداوند فقط آن چه را خود بخواهد، جاری می‌سازد.

آنان ادّعا کردند که پیامبر کسی را به وصایت نصب نکرده و مردم چنین کسی را به سروری برمی‌گزینند.

این ادّعای ایشان، سخنی است باطل در برابر شرع؛ و بهتانی است سخت بر سخن رسیده از پیامبر.

زیرا روایت شده که پیامبر آن گاه که سفری دور در پیش داشت،

تا هنگام بازگشت، یکی از صحابهٔ بزرگوارش را به جای خود برمی‌گماشت.

و در هر غزوه یا جمعی از اصحاب، سالخورده‌ای را به سردستگی تعیین می‌کرد.

پس چگونه ممکن است او رخت بربندد و خداوندش کسی را به جایش برنگمارد تا حدود دین را پاس دارد؟

این است همان سخن آشکار روز غدیر خمّ که هیچ انکاری یارای پوشاندنش را ندارد.
همان روز که پیامبر راهنما، برکجاوه‌ها برآمد و حیدرکنارش بود و مردمان حضور داشتند.
و او به ایشان فرمود:«هلاکه هرکس من بر او ولایت دارم، علی هم مولای رهیافتهٔ او است.»
نصّ سخن قرآن کریم نیز برای کسی که خردمند و استواراندیش است، بیانی بس آشکار دارد.
همان جاکه ولایت پس از پیامبر را از آنِ کسی شمرده که نماز بگزارد و در رکوع، با بخشندگی صدقه دهد.

(۵)

شاعر پُرگوی نیک‌سخن، حاج شیخ محمّد شیخ بندر، از عفک گفته است:

ای عبدالحسین! الغدیر را فراهم آوردی با عزمی که از هر وصفی برتر است.
همچون حکیمی عارف، به جست و جو در آثار حدیث‌گران پرداختی.
و با بصیرت تابناکت سره را از ناسره بازشناختی.
با تلاش خود به جایگاه کریمان رسیدی و به دستاوردهای اصیل و نویافته دست یافتی.
غدیر تو سخن نهایی را بازگفت و برای تازه به راه آمدگان، راه را آشکار ساخت.
از زبان هدایت، به این سخنان بانگ برآوردی و ندای حقّت مایهٔ برکت خویش را از هاتف غیب دریافت.
پاداش نیکویت با خدا باد که چه گوهرشناسی و چه پژوهشگر حقیقت‌شناس!
اگر پس از الغدیر باز هم کسی به انکار حقیقت برخیزد، جای عجب نیست که بسی ستمگر است.
و اگر باز از حقیقت دوری گزینند، مایهٔ شگفتی نیست؛ که رقص طربناکان از نوای نوازندگان خیزد.
هر یک از آدمیان را هوایی در سر است و انکارگر گران‌سر نیز عادت و شیوه‌ای دارد.
ای مرد امین؛ عبدالحسین! تو را مژده باد به پاس نور هدایت کتابت که تیرگی‌ها را زدوده است!
پاداشت با امام هدایت و جایگاهت در سایه‌سار لطف بیکران وی باد!
شیعیان او را مژدهٔ نجات باد؛ که خودِ ولایتش مایهٔ امان بیمناکان است!

(۶)

فاضل توانا حاج شیخ محمّدباقر هجری، سکنا گزیدهٔ نجف اشرف، سروده است:

این اندیشه‌ای بود که از خاستگاه حقّ مبین آشکار گشت و جهان دانش به سنجیدگی با آن زینت گرفت.

فضای حقیقت و هدایت با آن تابناک شد؛ زیرا در افق شکوه، نورش جلوه‌گر گشت.

در فکر و اعتقاد، نشان جاودانگی از آنش شد و سرعنوانِ بزرگی و شکوه بر پیشانی‌اش ثبت گشت.

فرخنده باد تو را ای امین حق! امّتی پشت سرت قرار دارد که چشم به تو دوخته، می‌خواهد سخنت را بشنود.

این است غدیرت که راستی و درستی با آب گوارایش درآمیخته، تشنگان را سیراب و سینه‌شان را خنک می‌کند.

ای صاحب قلمی که با جایگاه بلندش به سخن، والایی و بزرگی بخشید!

نقش‌هایی از وهم و خیال، فضا را تنگ کرده بود و تو آن‌ها را باطل و همچون کفی بر آب نمودی.

و با نگاشته‌های تابناک تاریخ، پرده از چهرهٔ حقایق برداشتی.

پیشتر پیش چشمان کاوشگران را پوششی فراگرفته بود. تو با حجّت‌آوری، آن پوشش را کنار زدی.

نشان‌هایی نیک بر صفحهٔ روزگار به یادگار نهادی که در طول روزگاران آن را خواهند ستود.

ای صاحب قلمی که باگونهٔ بیانش سخنوران بلیغ و فصیح را به اعجاب واداشته است!

این شعله را چنان برافروختی که جان هر ستم‌پیشهٔ کین‌توز را از رنج بسوزاند.

و چون گوهرهایی جلوه‌گرش کردی که پرتوش فروغ می‌بخشد؛ و اندیشه‌های نهفته در آن را چنان آراستی که نورش می‌درخشد.

و در آن گوهرهای نثر را پراکندی تا دل‌ها را از برادری و صفا الفت بخشی.

پس خود از چکامه‌های ستایش‌آمیز نشان والایی و شکوه یافتی و دهان روزگار لبریز از ستایش توگشت.

(۷)

شاعر نوآور شیخ محمّد آل حیدر نجفی قصیده‌ای دارد که انجمن شاعران حسینی

۶۷ بیت از آن را در کتابچه‌ای ۸۴ صفحه‌ای با نام «الغدیر فی جامعة النّجف» چاپ نموده است. این قصیده چنین آغاز می‌شود:

مژده باد قلبم را که در هواداری‌ات راه یافت، آن‌گاه که چراغی با فتیلهٔ هدایت برایم پدیدار گشت.

سرایندهٔ این اثر ابیات مربوط به کتاب ما را در آن چاپ نیاورده و انتشارش را به ما وانهاده تا در این صفحات بیاوریم:

ای پدر حسین [ای امیر مؤمنان]! بزرگ شمرده‌ام نوابغی را که در هواداری‌ات با سروری و بزرگی بر صاحبان اندیشه فائق آمدند.

غیب آسمان را جستند و تنها تو را دروازهٔ حقیقت یافتند که گروهی آن را بسته پنداشته‌اند.[1]

هرچند زمانه بر این حقیقت پرده افکنده، آنان از میان تاریخ به گرامی‌ترین دستاورد دست یافتند.

همچون شمعی ذوب شدند تا به سرگشتگان راه را نشان دهند. ایشان را همین بس که برای هدایتگری ذوب شدند!

آنان پرچم برافراشتهٔ حیات را بر دوش کشیدند و در این راه به استقبال دشمنی‌ها رفتند.

ننگ وگناه را از صفحهٔ تاریخ حیات زدودند و برکرانه‌هایش شبنم جود وکرم نشاندند.

با سطرهای این تاریخ، عقل‌هاشان را درآمیختند و با حرف‌های آن، دل‌هاشان را عجین کردند.

روز و شب تنها دو چشمان نظاره‌گر این صحنه‌اند که یکی نور می‌افشاند و دیگری ورم کرده است.

و یا دو دستند که یکی اندیشه را برایش حمل می‌کند و دیگری هر چه خواهد، زر به پایش می‌ریزد.

هلا ای امین شرق! دنیا دهانی است که تو نغمهٔ آسمان را به او الهام کردی؛ پس زبان به نغمه گشود.

---

۱. مولای ما امیرالمؤمنین همان دروازهٔ گشوده رو به خدا است که همواره گشاده است و بسته نمی‌شود، هرچند برخی آن را بسته می‌پندارند؛ زیرا دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی نمی‌گذارد حق را دریابند.

به حیاورزی، با نیک‌ترین دست دهانش را گشودی و او با لبخند به شکرگزاری‌ات پرداخت.

ذهنی داری که آسمان با همهٔ لطافتش با آن لطف‌ورزی می‌کند و چشمان ستارگان به آبشخورش درمی‌آید.

دوست می‌دارد تو را در دامان خویش فرا برکشد؛ تو را که سراسر جانی و درکالبدی جسمانی جلوه کرده‌ای.

خدایا! تو منزّهی؛ چه نوآوری است او که بر نور هدایت، دل و جانش ذوب شده است.

ای برادرِ قلم آزاد! تو را همین جایگاه والا بس که نامه‌ای فراآورده‌ای برای هدایت یافتگان!

بسا نوابغ که با اندیشهٔ خود زندگی را مایملک خود کردند و بسا زبان‌آوران که با سرودشان دل‌ها را جادو نمودند!

زود است که روزگاران قصّهٔ حقیقت را درگستره‌ای دوردست از تو برمی‌خوانند.

زود است که به زبان آسمان، به نسل‌ها آگاهی دهی که چگونه نوابغ جاودانه می‌شوند.

تو جاودانه خواهی شد در هر اندامی که رحمتی از او سر می‌زند و همراه هر انسانی که چراغی برمی‌افروزد.

تو همواره در راهی، آن جا که رهسپران روزگار فقط به سوی معبد الغدیر تو راهی می‌شوند.

برای براده برداشتن از سخن‌های رمزآلود سوهان تیزکردی و برای دیدگانِ فروبسته میل سرمه فراهم آوردی.

آن روز که برخاستی، نه طائفه‌گری انگیزهٔ سخن گفتنت شد و نه تعصّب در جانت جریان یافت.

هرگز چنین نبود؛ بلکه فقط با سخن روشن و بی‌پرده، بزرگوارانه در پی الفت بخشیدن و یکپارچه ساختن امّت برآمدی.

پس آن را در هفت مجلّد[1] فراهم نمودی که در محراب خانه‌ات برای راهسپاران افق، همچون مسجدی شدند.

و چنین بود که باران و گل و نسیم سوار بر این زورق، هدایت‌مندانه از غدیر برگذشتند.

هلا ای امین شرق! کین‌توزی تو را به هلاکت درنیفکند.

بساکه همانان که جامهٔ بزرگی و سروری بر تنشان پوشاندی، در راهت خار و خس نشاندند!

---

۱. شاعر آن هنگام که این قصیده را سروده، تنها هفت مجلّد از الغدیر را در دست داشته است.

و بسا سرکشان مسخ شده که با ناخن‌هاشان جانت را خراشیدند، گویا آفریده شده‌اند تا چاقویی تیز باشند!

اینان دوست داشتند آسمان را بربندند و پاره‌های تاریکی و شب سیاه را به تو بنمایانند.

امّا دستان تو فقط باردار مهر و کمال برای اینان بود که به دهش و بخشش گشوده شد.

تو بودی که نهال مهر را کاشتی که اکنون هفت خوشه در زمین برآورده که آمادهٔ چیدن است.

و در این راه، وجود خودت را کشتی؛ وجودی که اگر نفس صبح از فرازش برمی‌گذشت، با وقار راه می‌سپرد و هدایت می‌یافت.

و این شگفت نیست؛ زیرا شمع خودش را می‌کشد، بدین امید و آرزو که دیگری زندگی یابد و جاودانه شود.

مجلّد نهم

سخنی قدسی

این سخن را سرور حجّتمان آیت الله سیّد حسین موسوی حمّامی نجفی ـ سایهٔ گسترده‌اش پاینده باد! ـ بر ما منّت نهاده و آن را با نوشته‌ای همراه کرده که اعجابش در بارهٔ کتاب الغدیر را نشان می‌دهد و نمایانگر نیّات نیکوی وی در قدردانی از آثار و افتخارات امّت است. اکنون متن آن را همراه سپاس پیوسته از حضرت سیّد می‌آوریم:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

علّامهٔ حجّت، امینی، که عزّت و تأییدش پاینده باد!

پس از سلام و رحمت و برکت‌های خداوند برای شما؛ نامه‌ام را برایتان می‌فرستم که با گفتاری در بارهٔ موسوعهٔ شما الغدیر همراه است. پیش از این در زمانی نه چندان نزدیک، می‌خواستم کاری جز این که درخور مقام والا و منزلت بالای شما باشد، انجام دهم تا از خدمت درخور سپاستان قدردانی کنم؛ امّا انسان در گرو سرنوشت است. از آن جا که نتوانستم چنان کاری را انجام دهم، اکنون این نامه را برایتان می‌فرستم که سرشار از عذرخواهی است تا مگر نزد شما پذیرفته افتد؛ که خداوند در ورای قصدها است و راه راست را رهنمود می‌بخشد. از خداوند ـ عزّ و جلّ ـ امید داریم که لطف و عنایتش را بر شما گسترده سازد و از الطافش بهره‌مندتان گرداند! همواره موفّق باشید.

کمترین: حسین موسوی حمّامی

اکنون متن گفتار وی را می‌آوریم:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

امیدم به پروردگار است ...

سپاس خداوند را چنان که شایستهٔ سپاس است؛ و سلام و صلوات بر برترینِ آفریدگانش و سرور رسولانش، محمّد، و خاندانش امامان هدایت و چراغ‌های شب تار؛ و لعنت پیوسته بر همهٔ دشمنانشان تا روز قیامت!

هر کس در جهان تألیف و تصنیف نظر بگردانَد و به ژرفای فکر فرو رود و تلاش سختکوشانهٔ دانشوران را در گسترهٔ موضوعات گوناگون و به فراخور توان معرفتی و گسترهٔ علم و فضل هر مؤلّف بنگرد، انصاف می‌دهد که کتاب الغدیر شایستهٔ یادکرد و ستایش و سپاس و مدح و در موضوع خود یگانه و بی‌نظیر است. چه بسیار حقیقت‌ها که زیر پردهٔ شبهات مانده و دست هواپرستان آن را پوشانده و در چنگ حق‌پوشان نهان مانده و لا به لای کتاب‌ها مخفی شده بود و هوس‌پرستان و حاکمان آن را به اسارت گرفته بودند. امّا الغدیر پس از دیرزمانی دررسید و پرده‌های ظلمت را از روی آن‌ها کنار زد و حجاب فریبگری را از چهرهٔ آن‌ها زدود؛ پس حقیقت خالص را آشکار نمود و نور را نزد دیدگان تجلّی بخشید، چنان آفتاب در نیمروز. خداوند پاداش بخشد به چنین کتابی که باطل از پس و پیش در آن راه ندارد! به حق می‌گویم که هر کس در این مجموعهٔ مبارک و کتاب گرامی به نیکی بنگرد و دانش سرشار، تعابیر متین، اسلوب نیکو، بیان استوار، ژرف‌کاوی گسترده، توانمندی و اطّلاعات فراوان نهفته در آن را آگاه گردد، به همان سخنی می‌گرود که برخی در بارهٔ آن گفته‌اند: «این تلاش و سختکوشی چنان است که امّت و جماعتی می‌توانند بارش را به دوش کشند؛ امّا اکنون دانشوری به تنهایی آن را بر دوش کشیده است!» خداوند حکمت را به هر که خواهد، عطا فرماید؛ و هر کس از حکمت بهره گیرد، خیر بسیار نصیب برده است.

اگر بخواهم در وصف این کتاب سخن‌پردازی کنم، به همین مقدار کفایت نمی‌ورزم و آن را برای ادای حق کافی نمی‌دانم؛ امّا برای بیان همهٔ مقصودم مجال نیست و مؤلّفِ ثقهٔ ما، فقیهِ مورّخان و مورّخِ فقیهان، علّامه امینی ـ شکوه و عزّت و تأیید و حمایتش پاینده باد! ـ از کسانی است که حیات گرانبها و وقت ارزشمند خویش را برای پایداری دین و سرافرازی سخن حقّ و جهاد در راه شریعت مقدّس و صراط مستقیم و مسیر روشن وقف کرده‌اند. «و آنان که در [راه یاری دین] ما بکوشند، هر آینه ایشان را به راه‌های خویش رهبری کنیم.» [عنکبوت / ۶۹]

در همان حال که برای تأیید و استواری گام‌های این مؤلّفِ امین دعا می‌کنیم، از خدای تعالی می‌خواهیم که با فضل و عنایت خویش در حقّ این امّت اسلامی محمّدی و گروه نجات یافتهٔ علوی چنان کند که برجستگان و دانشوران و نویسندگان و فضیلت‌پیشگانی همانند وی در میانشان بسیار گردد؛ و این تلاش عظیم را با نگاه لطف و قبول خویش از او بپذیرد و با آن، امّت را به وحدت رسانَد و از تفرقه نجات بخشد!

هر که جویای حق و راه رشد و بهره گرفتن از نور هدایت است، کتاب الغدیر پیش روی او است؛ کتابی که به حق سخن می‌گوید؛ و در حقّ ایشان ستم نخواهد شد. خداوند همگان را به مایهٔ خشنودی خویش توفیق بخشد؛ که توفیق از او است! سلام و رحمت و برکت‌های خداوند بر همهٔ مؤمنان باد!

۶ جمادی الثّانی ۱۳۷۰

کمترین: حسین موسوی حمّامی

نامه‌ای گرانبها

این نامه از سیّد بزرگوار علّامه سیّد حسین موسوی هندی، سکنا گزیدهٔ خرنابات و مؤلّفِ «الإسلام مبدأ و عقیدة» به دست ما رسیده است. تألیف گرانبهای وی را بسی ارج می‌نهم و سپاس فراوانم را به او تقدیم می‌دارم:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت پژوهشگر دقّت‌پیشه و استوارگام و جست و جوگر، حجّت الاسلام، استاد بزرگ و شیخ ما، عبدالحسین امینی که برکاتش پاینده باد!

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد!

نامه‌ای به سوی شما می‌فرستم که بیانگر ناتوانیِ فرستندهٔ او است و به عفو و قبول شما اعتراف دارد و از بهرهٔ فضلتان سرشار است. امید که برای مؤمنان ذخیره‌ای پایدار و برای مسلمانان مایهٔ افتخار بمانید؛ که رایحهٔ مشک از نفحات همّتتان می‌تراود و عمل سودمند را فیض می‌رساند؛ و باران فضل از آسمان فرازین شکوهتان فرومی‌بارد و دانش بسیار فرومی‌فرستد؛ و پرتو ماه همّتتان از پیشانی تابناک کارهای ماندگارتان فرامی‌تابد و در چهرهٔ جهان نور تعالیم‌تان را بازمی‌تاباند؛ و ستارگان تألیفاتتان در آفاق تاریک دنیا درخشیدن می‌گیرد. این‌ها ثمرهٔ نیکوی قلم و اندیشهٔ شما است که با بیان گوهرآساتان، همچون جواهر بر تاج روزگار کنونی نشانده‌اید؛ به ویژه در الغدیر که تشنه را سیراب و بیمار را شفایافته گردانَد. الغدیر آیاتی است که از ضمیر صادق شما بر سینهٔ فراختان همچون وحی نازل گشته و نشانه‌های هدایت و فرقان در آن پیدا است و از احادیث پیامبر امین برگرفته شده و از نهج البلاغهٔ امیرالمؤمنین سیراب گشته است. آیاتی است که حجّت‌ها را بر گوش‌ها می‌نشانَد و مسلمانان را به راه راست رهنمون می‌گردد و به خودی خود، قلعه‌ای استوار برای ایمان و پناهی نفوذناپذیر برای کیان ولایت است تا آن

را از تجاوز و دست‌های ناپاک حفظ کند. پس چه بسیارند مسلمانانی که مرزهاشان را با مرکّب قلم خویش پاس داشته و با مرزداران تألیفاتتان حراست نموده‌اید!

الغدیر دارای فصل‌های درخور ستایش و وارسی‌های تاریخیِ شایستهٔ سپاس است که تاریخ با مرکّبی پایدار بر لوح جاودانگی به نام شما ثبت نموده است؛ و پرسش و پاسخ‌هایی ستایش‌برانگیز دارد که نسل از پی نسل در گفته‌ها و نوشته‌ها استمرار خواهد داشت. به حق سوگند! این کتاب دائرة المعارفی فراگیر همچون خورشیدی با پرتوهای موج در موج است که برخی دیدگان را خُنکا و برخی را شفا می‌بخشد؛ یا همچون میوه‌هایی با طعم‌ها و بوی‌های متنوّع و لذّت‌بخش! الغدیر نشانهٔ نوآوری در عمل و معجزهٔ روزگار کنونی است که کلمهٔ محال را از قاموس رفتار آدمیان برچیده است تا هیچ مسلمان کوشایی به محال نیندیشد و هیچ مؤمن تهیدست بی‌یاوری بدان فکر نکند. شما در حالی قدم در این راه نهادید که عزم و همّت پشتوانهٔ راهتان بود و تصمیم، کارگزارتان؛ پس همانند بهترین موسوعه‌ای شده که جمعیّتی تخصّصی با مهارت‌های گوناگون آن را فراهم آورده باشند؛ موسوعه‌ای که در جان‌ها شادمانی و سرور برمی‌انگیزد و روح‌ها را بهره می‌رسانَد و دل‌ها را از جهان غیب به سرای آشکاری و سعادت پیوند می‌دهد.

خداوند این سختکوشی شما را پاینده دارد که در برابر مشکلات پیچاپیچ سر فرونیاورده است! آفرین بر کوشش درخور سپاس شما که هیچ مانع بزرگی بازدارندهٔ آن نشده است! خدا به نیروی شما بیفزاید و با آن، تلاش پایدار جاری‌تان را قوّت بخشد و یاوری‌تان فرماید؛ که او شنوا و اجابتگر است. این یاد و یادآوری است؛ یادآوری برای کوشندگان و یادی از جایگاه والا و جهاد نیرومندتان در یاری دین.

پس مؤمنان را سزاوار است که به مرد یگانهٔ خویش افتخار ورزند؛ مردی که بر دیگران که تاریخ را پرآوازه ساخته و کتاب‌ها را از نام خود لبریز کرده‌اند، چیره گشته است.

مؤمنـان وظیفـه دارنـد کـه ایـن مـرد را سـپاس گوینـد و بـرای پایـداری‌اش دعـا کننـد و راه خانـدان پـاک پیامبـر را از ایـن صاحـب علـوم ایشـان، مجاهـد عالـم عامـل، فراگیرنـد؛ کـه او در زمرهٔ کسـانی اسـت کـه خداونـد ایـن ویژگـی را بـه آنـان بخشـیده تـا بـه قلب‌هـای پـاک وحـی فرسـتند؛ و توانـش داده تـا فرهیختـگان والارتبـه را از چنـان فهمـی برخـوردار سـازد کـه آلودگی‌هـای درونشـان را بزدایـد و وسوسـه‌های تردیـد در بـارهٔ حقایـق مسلّـم و صراحت‌هـای دوست‌داشـتنی را از جانشـان بپیرایـد.

ای سـرور بزرگـوار! درود مـن بـه شـما؛ درود کسـی کـه تـا پـای جـان بـه شـما اخلاص مـی‌ورزد و از فیـض فضلتـان لبریـز اسـت. سـتایش مـن از آنِ شـما بـاد؛ سـتایش کسـی کـه بـر سـفرهٔ دانشـتان نشسـته، سـفره‌ای کـه مـردم را از دور و نزدیـک بـه آن دعـوت کرده‌ایـد. مـن مقـام والای شـما را برتـر از مـدح و سـتایش می‌دانـم؛ زیـرا گنـگ و ناتـوان از آنـم کـه حتّـی برخـی از حقـوق واجـب شـما را ادا کنـم. امّـا قلـم خویـش را بـه الهـام از قلـم شـما چرخانـدم؛ زیـرا دیـدم در برابـر عظمتتـان سـر فـرود آورده و از شـکوه شـما زیـر لـب سـخن می‌گویـد؛ باشـد کـه مایـهٔ خشـنودی و پذیـرش شـما گـردد؛ کـه شـما را در برابـر تقصیـر یـا قصـور، سـینه‌ای گشـاده اسـت و آغـاز و انجـامِ فضیلـت شـمایید؛ و همـواره بـا مِهـر شـما خواهـم زیسـت.

حسین موسوی هندی
خرنابات: ۲۸ محرّم الحرام ۱۳۷۱

نامه‌ای از شیخمان، دانشور برجستهٔ یگانه، حجّت الاسلام مولانا شیخ حیدر قلی، مشهور بـه سـردار کابلـی، سـاکن کرمانشـاه و دارای تألیف‌هـای گرانسـنگ و پربـار. خداونـد او را بـه منزلـهٔ ذخیرهٔ جامعهٔ علمی حفظ فرماید! هزاران سپاس از آنِ او باد! اکنون متن نامه:

ایـن نامـه بـه دسـتبوس دانشـور برجسـتهٔ علّامـهٔ پژوهنـدهٔ فهیـم، حجّـت الاسـلام و المسـلمین، سـتون مؤمنـان و پیراسـته از هـر زشـتی، شـیخ عبدالحسـین امینـی ـ برکاتـش پاینـده بـاد! ـ می‌رسـد:

بسم الله الرّحمن الرّحيم

سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

در سخنم با شما، خداوندی را سپاس می‌گویم که معبودی جز او نیست؛ و سلام و صلوات می‌فرستم بر سرور رسولانش و برترِ پیامبرانش؛ و بر وصیّ راستین و جانشین حقیقی وی که در روز غدیر او را راهنمای بندگانش و نوربخش سرزمین‌هایش گرداند؛ و بر فرزندان وی که امامان هدایت و پس از او وصیّ و ولیّ هستند تا مبادا مردم را پس از رسولان و اوصیا، بر خدا حجّتی باقی بمانَد و بدین سان، هر که هلاک یا حیات می‌یابد، با حجّت و گواه روشن باشد. سلام و صلوات خدا بر همهٔ ایشان باد!

امّا بعد؛ پیکی از سوی تو مُشکدانی برایم آورد که حیات دل‌ها و شفای جان‌ها در آن بود؛ یعنی کتاب الغدیر که آن را دریایی موج در موج و لبالب یافتم؛ اگر نگویم که همچون یک کشتی است که گوهرهای درخشان حقیقت و دُرهای گرانبهای رمز و راز در آن جای دارد؛ یا خورشیدی است که از افق نجف سرزده و دنیا را با نور چشم‌نواز خویش روشن کرده و با درخشش شگفت خود، حجاب‌های شبهه را کنار زده است؛ یا دائرة المعارفی الاهی است که علوم ربّانی را در خود جای داده است؛ یا یکی از باغ‌های قدسی است که هر چه چشم‌نواز و جان‌پرور باشد، در آن یافت می‌شود و پرندگانش بر شاخساران آن به نواخوانی مشغولند و قُمریانش با لحن‌های گونه‌گون و طرب‌انگیز بر شاخه‌هایش آوا برمی‌آورند و جان‌های پاک و دل‌های پیراسته را به منزل صفا و اُنس فرامی‌خوانند. درختان این باغ را دست ولایت بزرگ ربّانی و خلافت عظیم الاهی کاشته و در آن، جماعتی از اولیا و بزرگان امّت و عالمان پاک و فقیهان برگزیده و عارفان و حکیمان و امیران و شاعران و نوابغ ادب حضور دارند که بر آستانهٔ محضر علوی ـ بر تشریف‌بخش آن، سلام و صلوات! ـ ایستاده‌اند و علّامهٔ امینی به فرمان مولای خویش ـ سلام و صلوات خداوند بر او باد! ـ

ایشـان را به تناسب منزلتشـان در جای خود می‌نشـانَد تا برساحل غدیر، احادیث پیامبر را مباحثه و اشعار غدیر را واگویه کنند. در همین حال، پسران جاودانه با ساغرها و آبریزها و جام‌های شراب گوارا گرداگرد ایشان می چرخند و آنان را از شرابِ مُهر نهاده به مُشک می‌نوشانند و اینان در این کار از هم پیشی می جویند. سپس جناب علّامه آنان را به صله‌هایشان واصل می‌سازد و به تناسب جایگاه و پاکی ضمیر و صفای نیّتشان مژدهٔ هدیه‌ای را به آنان می‌دهد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است.

ای امینی؛ تو را و ایشان را گوارا باد! خدای تعالی جرعه‌ای یا نَمی از این غدیرِ گوارا به ما نیز بچشانَد؛ که او آمرزگار رحیم است! واپسین سخن ما ستایش خداوند پروردگار جهانیان است؛ و درود خدا بر محمّد و خاندانش باد!

با اخلاص در دوستی
حیدرقلی کابلی که خدا از او درگذرد!

انّا للّه و انّا الیه راجعون

خبر دردناک فقدان این دانشور برجستهٔ والا و از دست رفتهٔ دانش و دین، صبح سه‌شنبه ۴ جمادی الأولی به سال ۱۳۷۲ به ما رسید. او پس از ادای نماز صبح به سوی پروردگار کریمش هجرت نمود. خداوند روحش را تقدیس فرماید! شرح حال مفصّل وی به خواست خدای تعالی در بخش شاعران سدهٔ چهاردهم خواهد آمد.

نامه از پی نامه

دو نامهٔ پیاپی از سخنور قوی‌گفتار، استاد محمّد نجیب زهرالدّین عاملی، مدرّس علوم دینی در دانشکدهٔ عاملیِ بیروت به دست ما رسیده که در آن دو، کتاب‌مان الغدیر را فراوان ستوده است. بخشی از نامهٔ نخست او چنین است:

«من از فضل شما بسی در شگفتم و آثار و یادگاران افتخارآمیزتان را فراوان می‌ستایم و نیز مباحث بی‌همتایتان و نکات سودمند آشکار و تابانی را که در کتاب شکوهمند

جاودانهٔ شما آمده؛ یعنی تألیف عظیم و یکتای شما الغدیر که بر دیگر تألیفات چیرگی یافته و با آن، حجاب را از چهرهٔ روی پوشیدهٔ حق کنار افکنده و حقیقت را به روشنی و درخشندگی جلوه‌گر کرده‌اید. پس خداوند شما را نگاه دارد و بر این تلاش سختکوشانه به شما از جانب صاحب روز غدیر، نیکوترین پاداش را عطا فرماید؛ تلاشی که همواره در یاد نسل‌ها خواهد ماند و کاری نیک و کوششی درخور سپاس خواهد بود.»

تا آن جا که گفته است:

«وظیفهٔ خود دیدم که به این آبراه گوارای مولامان علّامه امینی راه یابم و تشنگیِ جان و اندیشه‌ام را از غدیر زلالش سیراب سازم و سپس با مجموعه‌ای گرانبها و تحفه‌ای ارجمند از گوهرها و دُرهای دانشورمان، امینی، از این آبراه بیرون آیم و آن را بر فراز منبر و جایگاه تدریس، فراپیش ذهن‌های مردم و افکار جوانان نثار نمایم تا حکمت‌هایی سودمند و حجّت‌هایی قوی و شعله‌ای درخشان و پرتوی نوربخش برای ایشان باشد.»

وی در بخش‌هایی از نامهٔ دومش به تاریخ ۸ شوّال ۱۳۷۰ چنین آورده است:

«الغدیر اثری گرانسنگ از آثار حقیقت و جاودانگی است؛ زیرا کتابی است به حق و صحیفه‌ای است به صدق و دیوانی است از علم و حکمت و ادب و تاریخ و آبشخوری گوارا برای جویندگان حدیث و فهم آن، و مأخذی برای جست و جو در حوادثِ یگانه، و منبعی فیض‌بخش از دلیل‌های نورانی و برهان‌های قوی بر امامت صاحب بیعت روز غدیر ـ سلام الله علیه ـ و گویای فضیلت او و امامان نسل وی که پاک‌ترین درودها و بهترین سلام‌ها بر او و ایشان باد!

اگر بیان درخشان، دانش سودمند، سبک ممتاز، ادب بهره‌بخش، دلیل قناع‌زا، بلاغت روشن، حجّت آشکار، دیباچهٔ تابان، توانمندی ریشه‌دار، منطق استوار، پژوهش مفید، تعبیر اعجاب‌انگیز، بی‌طرفی صادقانه، تلاش عظیم، و رنج‌های فراوان امینی نبود، الغدیر نمی‌توانست با این جامهٔ پاک و زیبا و پوشش پیراستهٔ فراخ نزد آدمیان

عرضه گردد. پس سپاس و هزار سپاس از آنِ علّامهٔ امینی؛ ستایش و هزار ستایش از آنِ تلاش و جهاد وی؛ و مرحبا به آثار سودمند علمی او! خداوند وی را از اسلام و پیامبر و خاندان پیامبرش نیکوترین پاداش عطا فرماید!

سزا است که علّامهٔ ما امینی مرا رخصت دهد تا به این مناسبت، سپاس ویژهٔ خود را نزد وی تقدیم کسی دارم که مرا شرافت بخشید تا با شخصیّت مؤلّفِ یگانهٔ الغدیر و ایمان راسخ، عقیدهٔ خالص، اخلاق کریمانه، نیّت‌های بزرگوارانه، و یاریگری‌اش برای حق و اهل حق با جان و مال و زبان و دست و هستی و بهره‌های گرانی عمر و علم و عملش آشنا شوم. از خداوند برای وی توفیق و تأیید و رستگاری و سعادتمندی آرزو دارم. مولامان امینی بداند که من برآنم تا از آثار وی جرعه برگیرم و آن‌ها را نشر دهم؛ از آدابش نصیب برم و ترویجشان سازم؛ و از معارفش مایه اندوزم تا در مدرسه و اجتماع و فراز منبر رواج دهم.»

نامه‌ای پربار

این نامه از استاد توانا، سلمان عبّاس دوّاح زبیدی، از ناحیة الکمیت به ما رسیده که مضامین گرانسنگی دارد و کتاب الغدیر و تلاش‌های ما در تألیف آن را ستوده و موضع جامعهٔ دینی در برابر آن را یاد کرده است. بخشی از این نامه چنین است:

اثر شما الغدیر را با مجلّدهای هشتگانه‌اش ورق زدیم و آن را کتابی گرامی یافتیم که نشانه‌های روشن حق و برهان‌های تابان در میان آن نهفته و بر دوستی‌تان به اهل بیت و جانبازی‌تان در راه اظهار حق و محو باطل دلالت دارد.

سرورم! گزافه نمی‌گویم که شما اثری برای جامعهٔ اسلامی پدید آورده‌اید که پیشینیان از مانند آن درماندند و چه بسا پسینیان هم از آن عاجز خواهند بود. این همه تلاش که در طول سالیان گذشته ورزیده و این همه گذر از موانعی که در راه ژرف‌کاوی و جست و جوی برهان‌ها و حجّت‌های قوی ـ که خود، نشانگر هدفی است که در پی اثبات آن

و نشان دادنش به جامعه هستید ـ جز بدین منظور نبوده که این اثر را چنان ارائه دهید که شایستهٔ آن است؛ و حقیقتاً به مقصود خود دست یافته‌اید.

سرورم! این کتاب لبریز از گوهرهای تابان است که پرده از حقایق محجوب برمی‌دارد؛ و ظهور این حقایق نیز هر باطل آشکاری را محو می‌سازد. چه بسا گمراهان که از نور این کتاب گرامی راه جسته و عقلشان بازگشته است؛ و چه بسا شیفتگانِ ارائهٔ پرچم حق که به فضل این کتاب عزیز سرفرازی یافته‌اند!

سلمان عبّاس دوّاح زبیدی
ناحیة الکمیت
۱۰ رمضان ۱۵/۱۳۷۰ ژوئن ۱۹۵۱

چندین نامهٔ دیگر در ستایش الغدیر از برخی برجستگان و استادان یگانه برای ما رسیده که انتشار آن را به مجالی دیگر وامی‌گذاریم و از همهٔ آنان سپاسِ پیوسته داریم.

نامه‌هایی از عفک

نامه‌ای از شاعر ارجمند، سیّد نعمه سیّد حسون بعّاج به ما رسیده که آن را با عبارات پربار ستایش‌آمیز در بارهٔ کتاب‌مان الغدیر آغاز کرده و با این سروده درآمیخته است:

چه غدیری است این که دریا از آن کم‌تر است. غدیر تو دریایی است که هیچ دریایی نتواند به آن فخر بفروشد.
اگر گویی که دریا با مرواریدهایش فخر می‌فروشد، گویم که در الغدیر گوهرهایی است که هیچ مرواریدی همانندش نیست.

سپس آن را با ابیاتی پایان بخشیده و امید ورزیده که آن را در همین مجلّد بیاوریم. آن ابیات از این قرارند:

الغدیر کتابی است شکوهمند و بس بزرگ. به هستی‌ام سوگند! او در این کتاب به منتهای آرزویش رسیده است.
آفتابی است روشن که با نور آن راه می‌سپاریم، روی بدان مقصد که همگان خواستار نزدیک شدن به آنند.

ای عبدالحسین که همهٔ کمال‌ها و رشتهٔ ادب را در خویش گرد آورده‌ای!
چگونه تو را بستایم که تو شکوه عرب را زنده ساخته‌ای؟
ای عبدالحسین! خدای چیره، به حقّ شکوه حسین، تو را بر جایگاهی بس بلند برنشانده است.
پس ای سرور فضیلت‌مند که کردارت گرامی و اصل و گوهرت ارجمند است!
هلال کمال چندی در افق آسمان عراق پنهان گشت و از دیدگان ما نهان شد.
امّا آن گاه که مژدهٔ الغدیر رسید، آن هلال پس از چندی سر از پنهان‌گاه برآورد و برتابید.
چشمان خود را از کاسه درآوردی تا شب‌های شادمانی را برای این مردم بازآوری.
این کتاب غدیر آب‌گاهی است برای ما که جان‌های تشنه را شرابی گوارا می‌بخشد.
به خدای غدیر سوگند! این غدیر از همهٔ گوهرهای ناب برتر است؛ و این جای شگفتی نیست.
گوهر را کجا رسد که از این غدیر برگرفته شود؟ سیم و زر کجا و این غدیر کجا؟
این اثر، کتاب هدایت است که از همهٔ آثار مشابه پیشی گرفته است. به حقیقت، این کتاب چون سر است و آن‌ها چون دنباله.
الغدیر را شفابخش خود یافتیم که رنج را می‌زداید و اندوه را دور می‌کند.
با این کتاب از هر اثر دیگر بی‌نیاز می‌شویم و به کتابی دیگر نیازمان نخواهد افتاد.
اگر با این اثر قصد قربت به خداوند نمودی، بر تو گوارا باد؛ که نیکوترین مایهٔ نزدیکی به خدا است.
و اگر خواسته‌ای با آن به مقصودی برسی، هماناکه به آن دست یافته‌ای.

همو نامه‌ای دیگر برای ما فرستاده که با این ابیات پایانش داده است:

قحطی‌زدهٔ تشنه‌کام را واگذار تا با درد خویش بمیرد و از جام پشیمانی جرعه برگیرد!
آیا از آب‌گاه غدیر بیرون می‌رود و به دنبال وهم ناصواب و سراب می‌گردد؟
با آن که جز غدیر هیچ آبی نیافته، آیا می‌پندارد می‌تواند تشنگی جانش را فرونشاند؟
بگذار تا در این تشنگی هلاک گردد! رهایش کن تا به همین زمین خشک و تهی خشنود باشد!

نامه‌ای دیگر

این نامه را از شاعر علوی بزرگوار، سیّد یحیی سیّد داوود شرع، دریافت نموده‌ایم که

چنین آغاز می‌شود:

حقیقت برای جستجوگرش روشن و تابناک است، همچون خورشید که در میان افق پیش چشمان ما پیدا است.
در روزگار معاصر، فضیلت از آنِ کسی است که با کتابش سوره‌های محکم قرآن را همراه کرده است.
او جناب امینی است که معجزه‌هایش پدیدار گشته و در جهان انسانی، نور هدایت شده است.

سپس در ستایش الغدیر سخنانی آورده و آن را با چکامه‌ای پایان داده که بیش از ۴۰ بیت است و در آن از الغدیر و برخی مأخذهایش یاد کرده است. انتشار این چکامه را به مجالی دیگر وامی‌نهیم.

نامۀ سوم

این نامه را از شاعر نوآور، یحیی صالح حلّی، دریافت کرده‌ایم که چنین آغاز می‌شود:

با این کتاب گرامی‌ات راه هدایت را برای نزدیک شدگان به طریق، روشن ساختی.
و دروغ‌های انکارگران را چنان فاش کردی که راز نهفته برایمان هویدا گشت.

سپس سخنانی گوهرین به نظم و نثر در ستایش الغدیر آورده و در پایان ابیاتی در بحر رَجَز سروده است. از او و دو سیّد پیشین سپاس پیوسته داریم.

نامۀ چهارم

این نامه را سخنور شاعر، شیخ کاظم آل حسن جنابی، از عفک برایمان فرستاده که متن نظم و نثر آن را می‌آوریم:

حضرت علّامۀ برتر، شیخ بزرگوارمان، شیخ محترم عبدالحسین امینی!

پس از دستبوسی و عرض سلام و دعای خیر، ابیاتی برایتان می‌فرستم که آن را با انگیزۀ دینی سروده‌ام و در پی ستایش الغدیر نبوده‌ام؛ کتابی تابان که بزرگان فقه و فضیلت و دانشوران برجسته از ستایش آن درمانده‌اند و نوابغ سخن و گوهرشناسان ادب

از وصف آن ناتوان گشته‌اند؛ پس چگونه شاعری توانا یا نویسنده‌ای الهام‌یافته می‌تواند آن را وصف کند و به ژرفایش راه بَرد؟ این کتاب بی‌مانند را دستِ قدرت و انگشت عنایت و چشم لطف رقم زده و پدید آورده و صفحه نهاده است؛ پس خدای را سپاس که در موضوع خود بی‌نظیر و در خطاب خویش بلیغ است و بر میانهٔ هدف نشسته و چهرهٔ حقیقت را پرده برگرفته و حجاب‌های ظلمت و اجحاف را از آن کنار زده است. حال که چنین است، من نمی‌توانم چنین کتاب عظیمی را ستایش کنم که باطل از پیش و پس در آن راه ندارد. سرورم! مگر من کیستم و چه توانی دارم تا بتوانم از پسِ ستایش الغدیر برآیم که قریحهٔ شاعران و قلم نویسندگان در آن به عجز نشسته است؟

امّا دوست می‌دارم با این ابیات که اگر خوشایند سرورمان امینی افتد، به انتشار آن لطف ورزد، نامی جاودانه به جاودانگی غدیر زلالمان برای خود فراهم سازم:

برخی در بارهٔ غدیر از من می‌پرسند و می‌گویند: پیش از امینی، غدیر کجا بود؟
گویم: غدیر در زندان گمراهی گرفتار گشته، در زنجیر دروغ و بهتان بود.
از همان روز خُم، غدیر گرفتار زندان گشت؛ از همان روز که خداوند فرمود: دینم را کمال بخشیدم.
و خدا امینی را به یاری خواند و ندا داد: آیا یاریگری هست؟ و او به سوی غدیر شتافت.
پس خدایش بهترین پاداش را عطا فرماید که حقیقت نهفته در قرآن مبین را آشکار ساخت!
اکنون الغدیر میان ماست که تبیین آن گنج‌های پنهان را با خود دارد.
در آن، هرچه جان‌ها خواهند و چشم‌ها از آن لذّت برند، می‌توان یافت.
به یقین این کتاب هم مایهٔ شادمانی راستگویان است و هم سبب اندوه دروغ‌پردازان.
ای کتاب غدیر! از هنگامی که خواندیمت، همهٔ قلب‌های اندوهناک ما را شادی بخشیدی.
زود است که بر پیشانی روزگار چون نوری بدرخشی و در همهٔ دوران جاودانه بمانی.
سلام بر مؤلّف کتابی که فضلش بر مردان همهٔ روزگاران پیشی گرفت!

شیخ کاظم آل حسن جنابی

مجلّد دهم

نامه‌ای ارجمند

این نامه را سرور بزرگوارمان، دانشور برجستهٔ حجّت، حضرت آیت الله حاج سیّد صدرالدّین صدر برایمان فرستاده که در قمِ شرافت یافته سکونت داشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. خداوند روانش را قدسی و مزارش را تابناک فرماید!

باسمه تعالی

شیخمان امام علّامه، حضرت استاد جناب حاج شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی که خداوند سایه‌اش را بر سر مسلمانان پایدار دارد و همانندانش را میان عالمان و فاضلان فراوان گردانَد!

پس از سلام عرض می‌کنم: چاپ دوم از مجلّد نخست کتاب الغدیر را دریافت نمودم و دیدم که به راستی بیش از چاپ نخست آن در نجف اشرف، شایستهٔ قدردانی است. می‌خواستم نامه‌ای در بارهٔ این کتاب گرامی بنگارم که میزان دلبستگی‌ام به آن و جایگاهش نزد مرا نشان دهد؛ امّا موانعی مرا از این آرزو بازداشت. اکنون با عذر تأخیر، سخنی در بارهٔ این موضوع به حضورتان عرضه می‌دارم.

این کتاب گرانبها را به دست شوق و اعجاب برگرفتم و به حق دیدم که در هیچ دریایی فرونشده‌ای، مگر آن که گوهر و مرجان تابنده برآورده‌ای؛ و در هیچ میدانی به تاخت درنیامده‌ای، جز آن که از دیگران گوی سبقت ربوده‌ای. در هر موضوع که به

پژوهش پرداخته‌ای، به حق و صواب رسیده‌ای؛ و به هر مورد که دست یازیده‌ای، به حقیقت راه برده‌ای.

کتاب الغدیر گردآورندهٔ جست و جوی کفایتگر، دقّت در نقل، حسنِ نقد، و اصالت رأی است. بسیار کم است کتابی که همهٔ این ویژگی‌ها را یک جا داشته باشد. ویژگی پنجمی نیز می‌توان بدین‌ها افزود که عبارت است از بلاغت و زیبایی بیان که در فراز همهٔ این ویژگی‌ها می‌درخشد.

کتاب الغدیر دائرة المعارفی است اسلامی که انواع فضیلت‌ها و معرفت‌ها را در آن می‌توان یافت که در کتاب‌های پیشین یافت نمی‌شود. این جای شگفتی نیست؛ زیرا مؤلّفِ آن، امام علّامه و یکی از افتخارات شیعه و از سرمایه‌های نیکوی پایتخت دانش و دین، نجف اشرف، است. نجف اشرف! و چه دانی که نجف اشرف چیست؟ مدرسهٔ بزرگ دنیای اسلام از حدود ۱۰۰۰ سال پیش که از آنِ صاحب و حمایتگرش، مولامان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است؛ همان دروازهٔ شهر دانش الاهی. سرورمان جناب مؤلّف از دانش‌آموختگان برجستهٔ این مدرسه است و شگفت نیست اگر بگوییم که کتاب الغدیر در حکم رسالهٔ پایان تحصیل او یا تز تحصیلات عالی وی از این دانشگاه است. با عنایت به این که مدرسهٔ عظیم نجف با نظر خاصّ امیرالمؤمنین ـ بهترین سلام و درود بر او! ـ برپا گشته، مؤلّف موضوع کتاب خود را حدیث غدیر قرار داده که تا زمین و زمان و گردش روزگار باقی است، بر گویندهٔ آن و کسی که در این حدیث به وی سفارش گشته، پاک‌ترین درودها و سلام‌ها باد!

خداوند مؤلّفِ این اثر و ما را خیر دو جهان و سعادت دو سرای عنایت فرماید! سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ وی باد!

سیّد صدرالدّین صدر
قمِ شرافت یافته
۲۴ ربیع الثّانی ۱۳۷۲

انّا لله و انّا الیه راجعون

گمان نداشتیم که روزگار بساط سروهای سرافراز شکوه، پیشوایان اصلاحگری، کاخ‌های دانش، و کان‌های تقوا را در هم پیچد و ایشان را در مسیر حرکت آهستهٔ خویش یکایک از میان بردارد و جامعهٔ اسلامی را هم‌پیمانِ نابودی و ویرانی، و همدم رنج و ماتم سازد؛ تا آن گاه که سرنوشت ما را غافلگیر کرد و چندین تن از پیشوایان مذهب و اثرگذاران در تفکّر صحیح دینی و جای‌گیرندگان در مکانت تهذیب فرهنگ والای اسلامی را از دستمان گرفت. آخرین ایشان، سرورمان آیت الله شریف بزرگوار، سیّد صدر بود که این نامهٔ ستایش را نگاشته است. اکنون لازم دیدیم که دیگربار با این سخنان کوتاه یاد جاودانه‌اش را تازه کنیم و از جایگاه والای او در دانش و دین تقدیر نماییم. شرح حال مفصّل وی را به جای خود در بخش شاعران سدهٔ چهاردهم وامی‌گذاریم. وی که خداوند روانش را قدسی گرداند، در روز ۲۰ ربیع الأوّل ۱۳۷۳ وفات یافت. و لا حول و لا قوّة الا بالله.

سخنی از شیخمان دانشور برجسته، علّامهٔ یگانه، حجّت الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی آل یاسین کاظمی نجفی که خداوند روزگار فیض‌رسانی‌اش را پاینده دارد!

بسم الله الرّحمن الرّحیم

جناب علّامهٔ توانا و پژوهندهٔ بزرگ!

سلام و رحمت و برکات و آمرزش و درودهای خداوند بر شما باد!

امّا بعد؛ اگر در میان خوانندگان گرامی کتابت کسانی باشند که توفیق یافته‌اند تا احساس خود را در بارهٔ اثر تابناکت با نام الغدیر نزد تو بیان کنند، من در زمرهٔ آن دسته از خوانندگانم که راهی جز اعتراف به عجز خویش از بیان احساسشان در بارهٔ این کتاب ندارند، گرچه بسیار دوست می‌دارند که بهترین احساس خویش را در بارهٔ آن واگویند. این از آن روی نیست که در بیان احساس خود دچار مشکل هستند؛ بلکه از این جهت است که احساسشان از حدّ بیان درگذشته و نمی‌توانند آن را در تنگنای این سطرها بگنجانند، هر چند که به دوردست یا دورترین حدّ ممکن قلم گردانند. بسا که از سرورانی ستایش‌هایی

گرانبها بر کتاب ارجمندتان دیده‌ام و در دل، شکرشان گفته‌ام که تا حدّ توان قلم به تقدیر از این کار پرداخته‌اند؛ امّا باید گفت که هیچ یک از این سخنان ـ گرچه برخی در والایی معنا و شخصیت، از دیگرها ممتاز است ـ همپای حسّ به طغیان درآمدهٔ من دربرابر این کتاب نیست، مگر اندکی از بسیاری؛ و پا به پای آن نتواند شد، مگر تا اندازه‌ای کوتاه از آن مسافت‌های بس دور که باید پیش از رسیدن به این نهایت دوردست پیمود.

از این روی، تردید نکردم که در این جا باید زبان را فروبست و تنها به ناتوانی در بیان اعتراف نمود. این اعتراف مایهٔ کاستی و شرمندگی نیست؛ زیرا در واقع به معنای اعتراف به ناتوانی از معجزه آوردن است. آیا جز پیامبران یا گروهی خاص که خداوند برای دین خویش فراهم آورده، کسی می‌تواند معجزه آوَرَد؟ مقصودم همان گروهی است که خداوند مقام پیامبری به ایشان نداده؛ امّا نشانهٔ خویش را به دست آنان نهاده؛ چنان که این کتاب را به دست تو پدیدار ساخته تا نشانهٔ جاودانش در طول روزگاران باشد. حقیقتاً این کتاب نشانهٔ جاودان تو است که همواره سمبل نبوغ درخشان و بی‌همتایت خواهد بود، هرگاه صفحات تابان آن برای نسل‌ها جلوه‌گری کند و قلم درخشانت از خلال سطرهای روشنش بتابد و میزان رنج و زحمتت در راه حق از لا به لای سختکوشی‌هایش نمایان گردد؛ همان راه حقّی که برای یاری‌اش از جای جَستی، چنان که رزم‌آور دلیر و پهلوان یورش‌آور برای دفاع از حریمش و پاسداری کرامتش از جای می جهد. پس این رستگاری بزرگ بر تو گوارا باد که تو را یکی از قهرمانانِ مؤمنان و یاوران این دین ساخته است. خدای تعالی را به حقّ محبوب‌ترین و عزیزترینِ آفریدگان نزد وی فرامی‌خوانم تا عنایت خویش را بر تو پاینده فرماید که این کار را به پایان و این راه را به انجام رسانی؛ که توفیق‌بخش همهٔ این‌ها است و این از لطفش دور نیست. در آغاز و انجام، سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

مرتضی آل یاسین
۲۴ ماه رمضان ۱۳۷۱

مرتضی

شـیخ مـا مرتضـی کـه ایـن سـتایش‌نامه را نگاشـته، بـرادرِ دو دانشـور برجسـتهٔ حجّـت است؛ یکـی آیت الله شـیخ محمّدرضـا آل یاسـین کـه یاد جـاودان و پاکـش در آغـاز مجلّـد هشـتم گذشـت. وی ـکـه روانـش قدسـی بـاد! ـبـه سـال ۱۲۹۷ زاده شـد و در ۲۸ رجـب ۱۳۷۰ وفـات یافـت. خطیـب نـام‌آور، شـیخ محمّدعلـی یعقوبـی نجفـی، مـادّهٔ تاریـخ وفاتـش را چنیـن سـروده اسـت:

مصیبـت دیـن بـا مـرگ ابوحسـن رخ داد و مـردان دانـش و دیـن در سـوگ وی بـه ستایشـش برخاسـتند.

در ایـن مصیبـت، سوره‌های قـرآن، حمـد و یاسین، هـم بـه نالـه درآمدنـد. تاریخ وفاتـش را از ایـن عبـارت برخوان: «امـروز روز انـدوه رضـا اسـت از آل یاسـین.»

دیگـری شـیخ راضـی آل یاسـین اسـت کـه کتـاب گرانبهـای «صلـح الحسـن» از او اسـت؛ کتابـی کـه حقایـق و دقایـق دینـی و علمـی و تاریخـی را دربـردارد و از میـزان دانـش مؤلّـفِ آن و بهره‌منـدی‌اش از فضیلت‌هـا و پیشـگامی‌اش در عرصـهٔ بیـان و توانمنـدی‌اش در تألیـف و نبوغـش در ادب حکایـت می‌کنـد. وی ـکـه خداونـد مزارش را عطرآگیـن گردانَـد! ـبـه سـال ۱۳۱۴ زاده شـد و در اواسـط ذی قعـدهٔ ۱۳۷۲ وفـات یافـت.

نامـه‌ای از علّامـهٔ ثقـهٔ فضیلت‌منـد، سـیّد محمّـد فرزنـد سـیّد بزرگـوار حضـرت آیـت الله سـیّد مهـدی حسـینی شـیرازی کـه سـلام خـدا بـر پـدر و پسـر بـاد!

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«خداونـد کسـانی را کـه ایمـان آوردنـد، بـا گفتـار اسـتوار در زندگـی ایـن جهـان و در آن جهـان برجـای و اسـتوار می‌دارد.»[ابراهیـم / ۲۷]

همـواره در جانـم می‌گذشـت کـه نامـه‌ای سـپاس‌آمیز و محبّت‌خیـز بـرای شـیخ خـود، علّامـهٔ فضیلت‌منـد حجّـت مجاهـد و نابغـهٔ روزگار، امینـیِ امیـن ـکـه خداونـد مسـلمانان را بـا وی عـزّت بخشـد! ـبنویسـم و سـپاس و سـتایش پیوسـتهٔ خـود را بـه محضـر وی تقدیـم

دارم؛ امّـا از آن جـا کـه می‌دانسـتم در برابـر ایـن قهرمـان دانـش و فضیلـت، از ادای وظیفـه قاصـر هسـتم، از ایـن کار بازداشـته می‌شـدم.

توصیفگـر سـتاینده، از درک ویژگی‌هـای او ناتـوان اسـت، هرچنـد در فـنّ توصیفگـری بسـی پیشـینه داشـته باشـد.

امّـا اعتمـادم بـه لطـف جمیـل و خـوی کریـم وی مـرا بدیـن کار سـوق داد. اکنـون قلـم خویش را به هـر چاره و فن به کار می‌بندم؛ شـاید حاجتـم را برآورَد؛ و از فکر خویش فراوان مـدد می‌جویـم؛ امّا می‌بینـم کـه نیـازم را برنمـی‌آورَد و بـا همـهٔ شـوقی کـه بـه ایـن کار دارم، نهفته‌هـای درونـم را در برابـر آن بزرگ‌دانـای برجسـتهٔ یگانـه فـاش نمی‌سـازد.

سـرورم! کتـاب ارجمنـد گرانمایـه‌ات را بـه دقّـت دیـدم؛ کتابـی کـه هـرگاه مجلّـدی از آن جلـوه می‌کنـد، دل‌هـا بـه سـویش اشـتیاق می‌یابـد و جان‌هـا برایـش شـوق می‌گیـرد و سینه‌ها بـا فراخـی و رغبتـی بی‌پایان برایش گشـاده می‌گـردد و در جوار آن، آرامش و نشـاط می‌یابـد. ایـن کتـاب را در موضوع خویش یگانـه یافتـم، هـم در چینش نیکـو و هـم در بیـان اسـتوار، سـبک زیبـا، موضـوع بدیـع، دانـش سـودمند سرشـار، اسـلوب اعجاب‌انگیـز، نظـم برجسـته، و پیراسـتگی از ابهـام و پیچیدگـی؛ بـه گونـه‌ای کـه حـق از آن می‌تـراود و راسـتی در آن نمایـان اسـت؛ نشـانه‌هایش برپـا، آیاتـش روشـن، ره‌نشـان‌هایش آشـکار، حجّـت‌هایش نیرومنـد، و راهـش اسـتوار اسـت. ایـن کتـاب بـرای شـیعیان برهـان حجّـت‌آوری، پشـتوانهٔ رویارویـی، نردبـان ترقّـی، بسـاط پیشـرفت، و صحیفـهٔ شـرافت اسـت کـه در آن، آیـات اسـتوار و بیّنه‌هـای گرانبهـا را کنـار هـم آورده‌ای و بـا آن، تمدّنـی بـا جایگاه والا و جاودانگـیِ همپـای آسـمان‌ها و زمیـن پدیـدار سـاخته‌ای کـه همـواره بـه اذن پـروردگارش ثمـر خواهـد داد. خداونـد قلـم اسـتوارت را پاداش دهـد کـه همیشـه سـودمند خواهـد بـود. خـدا تـو را بـرای نبـرد در عرصه‌هـای حق و راه‌هـای هدایت و طریق‌هـای دیـن راسـت مسـتقیم، نیکـوآزمود؛ پـس راه روشـن را آشـکار نمـودی و ریشـه‌های باطـل را از بنیـان کنـدی و اصلش را بـرآوردی و بدعت‌هـای باطل‌پیشـگان را رسـوا سـاختی و گوششـان را بـر زمیـن خوابانـدی و ناراسـتیِ

اخبارشان را فاش ساختی. این مایهٔ شگفتی نیست؛ زیرا کنندهٔ این کار تو هستی که در سرزمین مقدّس سکونت داری و بر دروازهٔ شهر دانش پیامبر والا ﷺ منزل گزیده‌ای و همواره بدان جای رفت و آمد داری و از آبشخور دانش سرشار گوارا و جوشنده و پیراسته از ناصافی‌اش سیراب می‌شوی. از انسانی که بینی همگان را به خاک مالید تا به یگانگی خدا و نبوّت محمّد ﷺ گواهی دهند، شگفت نیست که در مدرسهٔ بزرگ و دانشکدهٔ جهانی و دانشگاه ازهرش کسی تربیت یابد که با قلم خویش در برابر گروه نفاق به جهاد برخیزد تا آن گاه که گواهی دهند علی امیرالمؤمنین ولیّ خداوند است. از کسی که پاسدار حریم مسلمانان بود، شگفت نیست که در مرزهای سرافراز سرزمین خویش مرزبانی بگمارد که با باطل‌پیشگان بستیزد و ریسمان‌ها و عصاهای سحرآمیزشان را که چون ماری بر زمین سینه می‌کشد، از میان بردارد و نشان دهد که این کارهای ساحرانه راه به جایی نمی‌بَرد.

ای شیخ بزرگوار ما! خداوند تو را پاداش و اجر بسیار عطا فرماید؛ که اثر بدیع تو کتابی مقدّس گشته که نه تنها به دفاع از پیامبر پاک و خاندان رسالت و جایگاه فرود وحی و تطهیریافتگانِ خداوند می‌پردازد، بلکه دائرة المعارفی بزرگ است که دانشی سرشار، حقایقی تابناک، نکته‌هایی دقیق و لطیف، و ادبی برجسته را دربردارد و هر چه جان‌پرور و چشم‌نواز باشد، در خود نهفته است. جامعهٔ دینی به این کتاب نیاز مبرم داشت؛ کتابی که در این سدهٔ سراسر جهل و گمراهی، به حق زبان بگشاید. همواره با تأیید روح القدس همراه باشی و به خیر و صلاح و چراغ تابان امّت اسلام بمانی؛ که با جان و قلم پاک خویش، در خدمت اسلام و مسلمانان هستی و با کتاب عزیزت بر کتاب‌های پیشین و موجود چیرگی یافته‌ای! سپاس از آنِ خداوند باد که پروردگار جهانیان است؛ و سلام و رحمت و برکت‌های خداوند بر شما باد!

اوّل جمادی الثّانی ۱۳۷۳
کربلا / محمّد بن مهدی حسینی شیرازی

ستایش‌های گرانقدر

(۱)

با کرامت‌پذیری، سخنی پاک و گوهربار از شیخ بزرگوارمان، بازماندهٔ پیشینیان صالح، حجّت الإسلام حضرت آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی ـ خدایش حفظ کناد! ـ و صاحب تألیف گرانسنگ و ارجمند «الذّریعة إلی تصانیف الشّیعه» دریافت نمودیم. او را هزاران سپاس!

(۲)

نامه‌ای نیکو و اعجاب‌انگیز از راه فضل و لطف، از سیّد فضیلت‌پیشه، هم‌پیمانِ فضل و راستی، یارِ پارسایی و تقوا، سیّد نورالدّین موسوی جزایری، ساکن کربلای شرافت یافته، به دست ما رسیده است. از او شکر و سپاس پیوسته داریم.

(۳)

نامه‌ای گرامی از سیّد یگانه، نسخهٔ فضیلت، شکفتن‌گاه دانش و ادب، سیّد جلال‌الدّین موسوی طاهری، ساکن قمِ شرافت یافته، به دست ما رسیده که ادب اعجاب‌انگیز همپای بلاغت و فصاحت از آن می‌جوشد. او را بر قلم استوار و سیّالش سپاس باد!

(۴)

سخنی ستایش‌آمیز با نثر استوار و نظم گوهرین از صاحب فضیلت و ادب سرشار و پارساییِ برجسته، شیخ موسی فرزند علّامهٔ یگانه، شیخمان شیخ هادی مرندی غروی، به دست ما رسیده است. خداوند این پدر و فرزند را حفظ فرماید!

شاید توفیق یابم که در مجلّدهای دیگر متن این نامه‌های گرامی را بیاورم. توفیق از خدا و سپاس از آنِ او است.

مجلّد یازدهم

نامه‌ای ارجمند

سیّد علّامهٔ حجّت، نیکوانسان روزگار، مایهٔ فخر عالمان دوران، سیّد علی فانی اصفهانی، یکی از استادان برجستهٔ نجف اشرف ـ که فضل و بلندایش پاینده باد! ـ این نامه را از راه لطف برای ما نگاشته است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

شیخ ما، علّامهٔ مجاهد بزرگِ حجّت، امینی که روزگارش پاینده باد!

امّا بعد؛ یکی از درخشنده‌ترین نکات پذیرفتهٔ عقل‌های سالم آن است که خدای تعالی حجّت‌هایی رسا در گسترهٔ معارف و احکام برای آفریدگانش قرار داده تا پس از آن، هیچ حجّتی برای مردم بر خداوند باقی نمانَد. بر کسی که اثر شما را وارسی کند، پوشیده نمی‌مانَد که این نتیجهٔ مبارک قلم شما از روشن‌ترین مصداق‌های آن حجّت‌ها است؛ و چگونه چنین نباشد، حال آن که شما در مهد دانش علوی تربیت یافته و در بستر فرهنگ دینی بر آستانهٔ دروازهٔ شهر دانش پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله درس آموخته و همهٔ راه‌های آن را به خبرگی آشنایید؟ خداوند بر همهٔ مسلمانان، به ویژه شیعیان آل الله، منّت نهاده که شما را توفیق بخشیده تا برای اثبات حقیقت محض احتجاج نمایید و بافته‌های قلم‌به‌مزدان و زشت‌گفتاران را که در سده‌های پیشین میان آثار آن جماعت گرد آمده، باطل سازید.

شما به سبب میل فراوان برای ارشاد سودمند و حجّت‌آوری سالم و برای حفظ

وحدت اسلامی و پرهیز از کینه‌انگیزی و خدشه‌دار شدن عواطف، حتّی از آن چه پرده‌داران وحی و معدن‌های اهل بیت پاک پیامبر و رهروان آثارشان به ما و شما رسیده، تا اندازه‌ای چشم پوشیده‌اید. منزّه است خداوندی که بر شما این جامهٔ الاهی را پوشاند؛ جامه‌ای که در میان همهٔ آن برجستگان، ویژهٔ شما شده است؛ همان کسانی که پیش از شما به نبرد و احتجاج در راه حق پرداختند و فراوان تلاش و کوشش به کار بردند و خود را برای پژوهش و ژرف‌کاوی به رنج افکندند و با باطل ستیزیدند و حجّت را تمام کردند و برای هر که صاحب قلب و گوش و حضور است، راه را بازنمودند.

آری؛ ای صاحب غدیرِ فیض‌بخش! شما در این زمینه گوی سبقت ربوده‌اید. گوارا باد آنان را که بدین غدیر ره یابند و از آبشخور آن سیراب گردند؛ و مبارک باد بر شما این جایگاه بالا و موهبت والا که تا ابد جاودان و درخور یاد و سپاس خواهد بود!

به همهٔ این‌ها باید افزود که بسیاری از نکات پراکنده در نهانگاه متون را بدین مجموعه راه داده و با نظمی شیوا، بیانی بدیع، چینشی گوهرین، و اسلوبی استوار کنار هم آراسته‌اید. از این‌ها می‌توان دریافت که برای آگاهی از این پژوهش‌های والا و استدلال جستن به آن‌ها، آن هم به تنهایی و بدون یار و یاور، چه رنج‌های فراوان در سال‌های پیاپی برده‌اید؛ و در این راه، تنها به خدای یگانهٔ بی‌نیاز توکّل نموده و معتکفانه به دامان مولامان امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسّل جسته و از محضر قدسی‌اش یاری گرفته‌اید.

از خداوند درخواست داریم که شما را یاری کند و دیگران را با شما یاری دهد و این اثر را راهنمایی درخشان و نوری پرتوبخش در مسیر حق و صراط مستقیم سازد. خدای سبحان دستگیر و پشتوانهٔ شما باشد! سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد!

کمترین: سیّد علی فانی اصفهانی
۱۵ شعبان المعظّم ۱۳۷۵

برگی سپید

این نامه را از سیّد یگانه و علّامهٔ حجّت، سیّد میرزا محمّدعلی قاضی طباطبایی، دریافت نمودیم که همواره پرتوافکن علم و ادب، و چراغ فضیلت و والایی است:

نام خدا بهترینِ نام‌ها است

حضرت علّامهٔ برتر ما، افتخار شیعه، حجّت الاسلام و المسلمین، آیت الله محترم جناب شیخ عبدالحسین امینی که خداوند سایهٔ بلندش را بر سر مسلمانان پاینده دارد!

چاپ دوم از مجلّد دهم اثر جاودانهٔ الغدیر پیش روی من است؛ کتابی گرانبها که قلم شیخ علّامهٔ ما آن را پدید آورده و در اسلام تا امروز همانندش تألیف نگشته است. از آن پس که نظرم به این کتاب جلب شد و با دیدهٔ تقدیر و اعجاب در آن به دقّت نگریستم، انگیزشی در من پدید آمد که چیزی جز دوستیِ حق و اهل آن، و بزرگداشت حامیان و یاوران دین، با آن آمیخته نیست؛ و عاملی ندارد، جز ادای وظیفهٔ دینی. با این انگیزش، بر آن شدم تا گفتار خویش را برایتان بنویسم که نشانگر میزان شادمانی من از این اثر و بخشی از احساسات نهفته‌ام در برابر آن است. البتّه اعتراف می‌کنم که از ادای اندکی از سپاسِ درخور نیز ناتوانم؛ امّا از آن جا که هرگاه همهٔ چیزی را نتوان درک کرد، اصل آن را نباید رها نمود، پاره‌ای از احساس خویش در برابر این جهاد را به حضورتان تقدیم می‌دارم؛ این جهاد پیگیر و نبرد پیوسته، همراه با دانش جوشان، فکر صائب، رأی درست، بیان استوار، اسلوب دل‌انگیز، نظم عالی، حجّت قوی، دلیل‌های پابرجا، نشانه‌های روشن، حجّت‌های کوبنده، برهان‌های قناعت‌زا، فرهنگ والا، و گرایشی دینی با نقدی پاک، بیانی اعجازانگیز، و تسلّط کامل علمی.

با هواداری خالصانه از اهل بیت پاک قلم می‌زنی؛ همانان که خداوند ناپاکی را از ایشان زدوده و کاملاً طهارتشان بخشیده و دوستی‌شان را برای همهٔ مردم واجب

نموده و آن را رسالت بازپسین قرار داده است. قلم می‌زنی و تألیف می‌کنی، حال آن که دلیل قناعت‌زا می‌آوری و حقّ ناب را آشکار می‌کنی. شما حجّت قوی، دل دلیر، جان نیرومند، سخن استوار، و دستی تابناک در محو باطل و نابودی شبهات و سرافراز ساختن سخن حق دارید.

شما با این صفحات درخشان و سطرهای تابان و سخنان فراگیر، و امّت مسلمان و جامعهٔ علمی مذهبی هدیه عطا نمودید و امّت را به یکپارچگی و آویختن به ریسمان ولایت عترت و رشتهٔ استوار گسست‌ناپذیر فراخواندید، بی آن که از هیچ سرزنشی بهراسید. در این مجلّد سودبخش، رسواگری‌های زادهٔ زن جگرخوار و دشمن کینه‌توز اسلام را نمایان ساخته‌اید؛ همو که خلافت اسلامی با دست گناه‌آلود او به پادشاهی ستمگرانه و حکومت قیصری و کسرایی تبدیل شد. شما از ننگ نهفتهٔ ستم‌های وی پرده برداشتید و گمراهی‌ها و بدعت‌ها و جنایت‌ها و ستم‌های صفحهٔ سیاه تاریخ او را نشان دادید. به خدا سوگند! اسلام جز با سلطنت وی به تباهی کشیده نشد؛ ستم و تجاوز جز با حکومت او رواج نیافت؛ امّت صالح جز با قدرت وی به ذلّت کشیده نشد؛ و دین جز با این گستاخ پرده‌در بدعت‌پرداز هوس‌باز به انحراف نگرایید. شما پستی‌ها و زشت‌کاری‌ها و نفاق و سست شمردن امر و نهی خدا و حقیر گرفتن قوانین و شرایع و رسوم و آموزه‌های دین را که وی پیش گرفته بود، آشکار نمودید و خدمتی بزرگ به خاندان نبوّت کردید؛ بدین سان که از ایشان دفاع ورزیدید و حریمشان را پاس داشتید و دشمنشان را رسوا کردید؛ دشمنی که کتاب خدا را پشت سر افکنْد و جدّ والایم امام پاک مجتبی، ریحانهٔ پیامبر و نوادهٔ جانفدایش را به قتل رسانْد. شما را بر همهٔ امّت، به ویژه بر خاندان حسنی که من نیز از ایشان هستم، حقّی عظیم است. خداوند شما را از پیامبر و خاندانش پاداش خیر عطا فرماید!

شیخ برتر ما! من چگونه توانم حقّ این دائرة المعارف گرامی را بگزارم، حال آن که از

نیکوآثار دانشگاه بزرگ علم و دین، نجف اشرف، است و با نظرعنایت صاحب بزرگ و پاسدار حریمش، مولامان امیرالمؤمنین علیه‌السلام سامان یافته است؟ ای علّامهٔ بزرگ! پس جای شگفتی نیست که هرچه در مجلّدهای این کتاب گرانبها جست و جوکردم و صفحاتش را با دقّت و اندیشه واکاویدم، به هیچ اشتباه یا حتّی سهوی کوچک در بیان تاریخ و شعر و شرح حال و اخبار دست نیافتم؛ و این چیزی نیست که به سادگی توان از آن گذشت. به ندرت پیش می‌آید که در کتاب‌های بزرگ با چندین مجلّد، این ویژگی به چشم خورَد. این نیست، جزبه تأیید و عنایت ویژهٔ خدای تعالی برای شما در این تلاش خیرسودبخش؛ و هرکه با شما آشنا است، این تأیید و عنایت را در وجودتان دیده است. خداوند شما را راهنمای علم و دین نگاه دارد و اسلام و مسلمانان را با شما زندگی بخشد!

محمّدعلی قاضی طباطبایی
۱۵ شعبان ۱۳۷۵

گفتاری که حضرت استاد بزرگ علاءالدّین خرّوفه، دانش‌آموختهٔ الأزهر مصر و قاضی محکمه‌های شرعی عراق، از راه تفضّل برای ما فرستاده است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت علّامهٔ بزرگوار، شیخ عبدالحسین امینی که خدایش حفظ کند و روزگارش را بلند گردانَد!

سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

امّا بعد؛ از خدای سبحان می‌خواهم که این نامه‌ام در حالی به دست شما رسد که در تندرستی و آرامش کامل باشید. ای استاد بزرگوار! در حالی که دروس الأزهر برمن چیرگی داشت و با توفیقی که نمی‌دانم چگونه دست داد و توانستم برآن چیرگی غالب آیم، شش مجلّد از کتابتان الغدیر را خواندم و مرا دهشتی فراگرفت که هنوز آثارش

در وجودم پیدا است؛ زیرا گمان نمی‌کردم که در روزگار ما نیز چنین محقّق علّامه‌ای پدید آید که همّت پایدار و عزم شمشیرآسای خویش را یکسره برای دفاع از مذهب خویش در برابر تیرهای سخت و تهمت‌های پیاپی از روزگاران پیشین صرف کند. آری؛ گمان نداشتم در این روزگار که مادّیات سر به طغیان برداشته و شتاب در تألیف و سطحی‌گری در پژوهش و بررسی، نشانهٔ آن است، مردی که به تنهایی همچون یک امّت است، برخیزد و این اثر ارجمند را پدید آورَد که گروه‌هایی از برجستگان ریشه‌دار در این علم، نمی‌توانند مانندش را پدیدار سازند!

به حقیقت، اعجاب از تلاشی که برای این کتاب یگانه صرف کرده‌اید و تحقیقات علمی خیره‌کننده و پژوهش‌های لا به لای آن، مرا سخت دربرگرفته و وامی‌دارد که برخی نکات را به حضورتان عرضه دارم که البتّه از شأن کتابتان نمی‌کاهد؛ که هر کس به تألیف پردازد، آماج نقد قرار گیرد. من هرگز نمی‌خواهم از قدر این اثر بکاهم؛ که صدای قرآن کریم همواره در گوشم طنین‌انداز است: «و از مردم چیزهایشان را مکاهید!»[هود/۸۵] هنگامی که در قاهره این کتاب را می‌خواندم، بر کاغذی آن نکات را نگاشتم؛ امّا جایش را به فراموشی سپرده‌ام و اکنون می‌گویم که آن نکات چندان مهم نیست، مگر یک نکته که همچنان ذهن مرا به خود مشغول داشته است: در مجلّد ششم، از بسیاری ماجراها و حوادث که البتّه در کمال صحّت و در کتاب‌های اهل سنّت و بسیاری از آن‌ها نیز در مطالعات خودمان به چشم آمده، با عنوان «نادانی عمر» یاد کرده‌اید؛ امّا من بر آنم که این عنوان در حقّ شخصیّتی که میلیون‌ها مسلمان به دیدهٔ احترام و بزرگداشت در او می‌نگرند، ناصواب و سخت است.

مرا تشنگی و شور و اشتیاقی سخت و وصف‌ناپذیر بود تا فقه شیعیان و اصول مذهبشان را بشناسم. چون مجلّدهای ششگانهٔ کتابتان را خواندم، یاری‌ام کرد تا

حقایقی را دریابم که در کتاب‌های نقد شدهٔ شما در مجلّد سوم تحریف یافته است. این شش مجلّد بهترین یاور من در نگارش مقالاتی به حمایت از شیعیان و در پاسخ به مجلّهٔ الأزهر بود که در مجلّهٔ السّعد در قاهره و نیز روزنامهٔ بزرگ مصری الأحرام به چاپ رسید.[1] پس از انتشار این مقالات، آزارهایی دیدم که هر منصف و دفاع کننده از حق یا کوشنده در مسیر وحدت مسلمانان می‌بیند.

این بود بارقه‌ای از آن چه می‌خواستم از قاهره برای شما بنگارم و اعجاب و بزرگداشت خویش را بیان کنم؛ امّا زحمت دروس مرا از این کار بازمی‌داشت. امید که روزگار رخصت دهد تا شما را ببینم و پس از این بهره‌وری از دانش سرشارتان افتخار آشنایی نزدیک یابم. خدای سبحان شما را که ذخیرهٔ دانش هستید، حفظ فرماید و به آن چه مایهٔ خیر همهٔ مسلمانان است، توفیق بخشد! سلام و رحمت و برکت‌های خداوند از آنِ شما باد!

با اخلاص: علاءالدّین خرّوفه
ـ از دانش‌آموختگان الأزهر ـ
۱۳ ربیع الأوّل ۱۳۷۵

سخنی از حضرت استاد سخنور توانا، شیخ محمّد تیسیر شامی، امام جماعت مسجد جامع سرورمان رقیّه ـ سلام خدا بر او و پدر پاکش باد! ـ در دمشق:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سپاس از آنِ خداوندی که بر ما منّت نهاد، آن گاه که رسولی از خودمان برانگیخت تا آیاتش را بر ما بخوانَد و کتاب و حکمت به ما بیاموزد و پاکمان گردانَد، گرچه پیش‌تر در گمراهی آشکار بودیم. او را سپاس می‌گویم که ما را از کسانی قرار داد که با ایمان به

---

۱. این جمله به جامعهٔ علمی دینی نشان می‌دهد که نویسنده‌اش، جناب علاءالدّین، چه شخصیّت بزرگ و ویژگی‌های ارجمندی دارد و برای دفاع از حق و کوشش در مسیر مصالح عمومی و دانش سودمند و دعوت به وحدت صادقانه و راستین، از چه فکر آزاد و اندیشهٔ سالمی برخوردار است؛ آن هم در برابر گروهی از نویسندگان نوخاستهٔ شتاب‌آلود!

خداوند، او را اجابت کردند و دعوت پیامبر را پذیرفتند و سنّتش را پیش گرفتند؛ و ما را از امّت پیامبرش ساخت که همواره همراه حق در حرکت هستند؛ و از فضل خویش به ما دانش و آگاهی و معرّفی داد که گواه بودنمان بر مردم درست گردد؛ و به ما پاکدامنی عطا فرمود تا پیامبر بر ما گواه باشد.

سلام و درود تامّ و کامل بر سرور و مولامان محمّد و خاندانش که خدا او را بر ما ولایت بخشید؛ همو که برای هدایتمان اشتیاق تمام ورزید؛ و او را با ما مهربان و رحیم ساخت. پس خدای تعالی به او نیکوترین پاداشی را عطا فرماید که از امّتی به پیامبرش می‌بخشد. همو که کتاب خدا و عترتش را در میان ما نهاد و خبرمان داد که هر کس از امّتش به آن دو چنگ زند، نجات می‌یابد. خدای تعالی خشنود باد از اصحاب و دوستانی که دیدارش را شرافت یافتند و راهش را پی گرفتند؛ و نیز آنان که بر راه اینان رفتند و مسیرشان را پیمودند؛ آمین!

امّا بعد؛ علم بهترین چیزی است که به انسان عطا می‌شود و جان به سویش اشتیاق می‌یابد. برآمدن به بالای علم بسی دشوار و نوشیدن از آبشخورش بس مخاطره‌آمیز است. هر که خواهد به این آبشخور درآید، باید اوّل از توفیق الاهی بهره گیرد و سپس به اسباب و دستاویزها دست یابد تا میان درست و نادرست، و مستقیم و کج فرق بگذارد و حق را از ناحق بشناسد تا فراگرفتن و تسلیم شدنش راست افتد.

بنابراین، جوینده‌ٔ دانش باید به بررسی و دقّت و وارسی و مقایسه‌ٔ دریافته‌هایش بپردازد و به نادریافته‌ها نیز شوق ورزد؛ که: «دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند: [یکی جویای علم ...].» روزی یکی از دانشوران به سراغم آمد و در کتابخانه‌ٔ کوچکم چشم گرداند و پرسید: «آیا کتاب الغدیر را داری؟» پاسخ منفی دادم و سپس به دلم افتاد که این کتاب را داشته باشم؛ زیرا وی بسیار در باره‌ٔ آن سخن گفت که البتّه سزاوار بود. این بود تا آن که جناب مؤلّف ـ خدای تعالی حفظش کند! ـ نسخه‌ای از کتاب را به

من هدیه فرمود. در آن نگریستم و صفحه صفحه پیش رفتم و به قدر توان آن را وارسی کردم و دیدم که کتابی همانند دیگر کتاب‌ها نیست، همچنان که عقل مؤلّفش همچون دیگر عقول نیست. به خدا سوگند! همه چیز را در آن بزرگ یافتم؛ از دانش گسترده گرفته تا چینش نیکوی فصل‌ها و سخن استوار قاطع و قلم شناور دقیق و عبارت واضح و گفتار صادقانه که پرده از حقیقت برداشته و در پاسخ دشمن و روشن کردن راه، آشکارترین دلیل را نیرومندانه ارائه کرده است. سپس خود را در حال تکرار این سخن خدای تعالی یافتم: «ما شاء الله؛ لا قوّة إلا بالله.» به نظرم رسید که اگر برای تیمّن و تبرّک به نام غدیر نبود، سزاوار بود که این کتاب را دریاهای هفتگانه نام نهند؛ زیرا دیدم که هر کس به سراغ این کتاب می‌آید، آن را غدیر می‌پندارد و برانگیخته می‌شود که بدان راه یابد؛ امّا چون در آن فرومی‌رود، می‌بیند دریایی است موج‌خیز که از آن گوشت تازه و خالص و گوهرِ آراینده بیرون می‌کشد. امّا کسی که به آن تن می‌زند، بر جان خویش ایمن نیست، مگر آن که به کشتی نجات توسّل جوید تا وی را به ساحل سلامت برساند؛ یعنی خاندان مصطفی و عترتش که یکی از ثقلینِ مطلوب هستند.

ای کسی که عنایت و توفیق خدا نصیبت گشته و این دانش سرشار را عطایت فرموده تا با دشمنان و ستیزه‌گران درآمیزی، و تلاش و رنجت را برکت بخشیده، این نعمت گوارایت باد! خداوند تاج پاداش و ثواب بر سر این تلاش بنشاند و من و تو و هر که را دوستش می‌دارم، از خدمت‌گزاران سرورمان ابوتراب علیه‌السلام گرداند و از غدیر تو خوانندگان را بهره‌مند سازد! خدای تعالی با تو و یاورانت باد! در آغاز و انجام، سپاس از آنِ خداوند است.

محمّد تیسیر مخزومی
۲۰ ربیع الثّانی ۱۳۷۵

نامه‌ای از استاد پژوهشگر و صاحب تألیفات گرانقدر سودمند، مسیحی دانشمند، یوسف اسعد داغر بیروتی:

سرور محترم من، استاد فاضل، مجتهد بزرگ و علّامهٔ دانشمند و حجّتِ مجاهد، عبدالحسین احمد امینی!

با تحیّت و احترام و قدردانی؛ به عرض می‌رسد: روزی که نامهٔ گرامی‌ات به من رسید و نعمت خداوند را که در شما نهفته، برایم واگفت، موهبتی از آسمان فرازین بر من فرود آمد. به گروهی از دوستان گرامی در نجف اشرف گفته بودم که برای شما سرورِ پیشوا چه احترامی در دل دارم و به آشنایی‌تان بسی مشتاقم. پس ایشان نامهٔ سرور استادم را همراه با لطف و عنایتش که برخاسته از تعاریف کریمانهٔ آنان بود، برایم فرستادند و منّتی افزون بر منّت‌های کامل پیشین بر من نهادند. هنوز دیری نگذشته بود که پیکی فرارسید و هدیهٔ کریمانهٔ شما را آورد که شش مجلّد نخست غدیر زلالتان را ارسال فرموده بودید. آن را که نمایانگر دانش و سختکوشی و دقّت‌ورزی شما است، به دیدهٔ اعجاب و بزرگداشت نگریستم و امید دارم که این کرامت شما اتمام پذیرد و مرا رهنمود دهید که چگونه می‌توانم دیگر مجلّدهای این دائرة المعارف را فراهم سازم؛ اثری که از سرچشمه‌های پژوهش در میراث علمی و فرهنگ گرانقدر ما است.

اکنون تنها می‌توانم سخنی کوتاه در بارهٔ این کتاب عظیم بر قلم رانم؛ زیرا هنوز فرصت کافی نیافته‌ام تا در آن دقیق بنگرم. در این اثر باید با عنایت و دقّت نگریست تا به دیدگاهی اصیل رسید. سرورم! کتابت الغدیر دریایی است جوشان و موج‌خیز که از آن موسوعه‌ای فراهم ساخته‌ای؛ موسوعه‌ای که بر مدار شاعران و نویسندگانی می‌گردد که در شعر و نثر خویش از غدیر یاد کرده‌اند. شما اینان را در طول قرون اسلامی تا روزگارمان

یاد کرده و شرح حال‌هایی به فراخور حال و مربوط به موضوع آورده‌اید که هیچ پژوهنده و یا مورّخ و یا ادیبی از آن‌ها بی‌نیاز نیست؛ و آن‌ها را با مأخذهای بسیار همراه کرده‌اید، به گونه‌ای که خواننده به گنجینه‌ای دست می‌یابد که همانند آن برای هیچ یک از پژوهندگان روزگار ما فراهم نیست.

سرورم! با قدری غرور فکر می‌کردم که در میان متأخّرانِ خدمتگزار تاریخ اسلام و فرهنگ عربی کمتر کسی است که به اندازهٔ من با مآخذِ این دو آشنا باشد و بدان‌ها استشهاد کند. این پیش از آن بود که کتاب تو را ببینم و مأخذها و مراجع بسیارش را بنگرم. اکنون که دریای دانشتان را در این سفینه نگریسته‌ام، سر در پیش افکنده، از طراوت و غنای سرشار الغدیر دچار خجلت گشته‌ام.

آری؛ این بود برداشتی که در نگاهی شتابان از الغدیر یافتم؛ اثری که زلالی و صفایش بر صفحهٔ دیده می‌نشیند و گل‌های سپید و انوار نهفته در آن، مایهٔ شادمانی چشم و کامیابی قلب و غذای روح است. همهٔ این‌ها در اثر پاک جاودانهٔ شما تجلّی یافته است که با آن، یکی از گوهرهای گرانبهای فرهنگ عربی را هدیه کرده‌اید.

به خدا سوگند! اگر در سدهٔ چهاردهم هجری، جز حضرت امینی در الغدیر و شادروان محسن امین در أعیان الشّیعه و علّامهٔ کبیر شیخ آقابزرگ در الذّریعه، شیعیان را کسی نبود، برای خدمت به مذهب و راهبری اندیشمندان کفایت می‌کرد! این کتاب که چندین مجلّد آن پیاپی فراهم آمده، همچنان در انتظار صبر جمیل و دریای جوشان دانش شما است تا به پایان رسد و اثری پدید آورید که دست سرنوشت و جویندگان تاریخ و دانش درست را مایهٔ خشنودی باشد.

من در کتابت پی حقیقت تابان گشتم و از آن بهره‌مند شدم؛ و در فصل‌هایش چهرهٔ

آشکار حقایق را جست و جو کردم تا به روشنی و درخشندگی جلوه کند. این سخنی است که با طبیعت خاطر و نگاهی گذرا در الغدیر نگاشتم؛ بدین امید که پس از این و با دریافت دیگر مجلّدها که رسیدنش را به زودی انتظار می‌کشم، دقیق‌تر در آن‌ها نظر کنم. در آیندهٔ نزدیک، با اعتراف به فضل شما، بخشی از تألیفاتم را برایتان می‌فرستم که البتّه در قیاس با این اثر افتخارآمیز شما که گردن‌آویز فرهنگ عرب کرده‌اید، درخور ذکر نیست.

آمیخته به دعا جهت توفیق و پایداری نعمت خدا برای شما، شکر فراوان و احترام بسیارم را پذیرا باشید.

یوسف اسعد داغر



فهرست نمایگان

گروه‌ها و قبیله‌ها

جای‌ها

وقایع و روزها

نگاشته‌ها

کسان

در تمامی جلدها، مداخلی که بیش از ۵۰ بار تکرار شده‌اند، نمایه نشده‌اند.



گروه‌ها و قبیله‌ها

جای‌ها

وقایع و روزها

نگاشته‌ها

کســان